عین الوقایع

نوشتهٔ محمد یوسف ریاضی هروی

به اهتمام محمد آصف فکرت

مجموعهٔ اسناد و مدارک تاریخی دوران قاجار

تاریخ‌نگاری به روش علمی، وابستگی تام و تمامی دارد به استفاده از مدارک و مـآخذ موجود. از دوران قاجار، خوشبختانه، اسناد و مدارک و متون زیادی برجای مانده است که مقداری از آنها در سی چهل سال گذشته به چاپ رسیده، و بازمانده آنها هم باید بتدریج چاپ شود تا بتوان تاریخ آن دوران را با سنجش و تحقیق انتقادی و دور از هرگونه تعصب و پیشداوری و دلبستگی و تفنن نوشت.

در «مجموعهٔ اسناد و مدارک تاریخی دوران قاجار» کوشش می‌شود نمونه‌هایی از این‌گونه مدارک گردآوری و تنظیم و چاپ شود، با این هدف که بهتر بتوان بر جنبه‌های اجتماعی و مدنی و فرهنگی و نیز زندگی و آداب آن روزگار در میان طبقات مختلف جامعه دست یافت.

عین الوقایع

بسم الله الرحمن الرحیم

مجموعهٔ
اسناد و مدارک تاریخی دوران قاجار

نوشتهٔ محمدیوسف ریاضی هروی

عین الوقایع

به اهتمام محمد آصف فکرت

تهران ۱۳۷۲

انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
(شرکت سهامی)

نام کتاب : عین‌الوقایع
نویسنده : محمد یوسف ریاضی هروی
مصحح : محمدآصف فکرت
چاپ اول : ۱۳۷۲
تیراژ : ۵۰۰۰
لیتوگرافی : مؤسسه فرهنگی کیان
چاپ : سهند

دفتر مرکزی و فروشگاه بزرگ کتاب: تهران، خیابان افریقا، چهار راه حقانی (جهان کودک)، کوچهٔ کمان، شمارهٔ ۴؛ کدپستی ۱۵۱۷۸؛ تلفن:۷۰ ـ ۶۸۴۵۶۹ و ۵۴ ـ ۱۵۱ ـ ۸۸۸۰؛ فاکس:۶۸۴۵۷۲؛ صندوق پستی ۳۶۶ ـ ۱۵۱۷۵
فروشگاه شماره ۲: خیابان انقلاب، جنب دبیرخانه دانشگاه تهران

فهرست مطالب

یادداشت دبیر مجموعه

این مجموعه در سال ۱۳۴۸ بنیاد گرفت و تا سال ۱۳۵۸ چهار کتاب در آن انتشار یافت. اینک که دنبالهٔ کار گرفته می‌شود، یادآوری چند نکته در معرفی مجموعه ضرورت دارد.

تاریخ‌نگاری به روش علمی، وابستگی تام و تمامی دارد به استفاده از مدارک و مآخذ، تا حدی که از وجود آنها آگاهی هست. طبعاً هرچه دورهٔ مورد تحقیق به عصر ما نزدیکتر باشد، اسناد برای بررسی تاریخ آن روزگار بیشتر می‌توان یافت. خوشبختانه از دورهٔ قاجار اسناد و مدارک و متون زیادی (خواه در سازمانهای عمومی و خواه در خاندانها) برجای مانده که مقداری از آنها درین سی چهل سال به چاپ رسیده است و بازماندهٔ آنها هم باید بتدریج چاپ شود تا بتوان تاریخ دورهٔ قاجاری را با سنجش و تحقیق انتقادی و دور از هرگونه تعصب و پیشداوری و دلبستگی و دلبخواهی و تفنن نوشت. پس برای رسیدن به مقصود راهی جزین نمی‌ماند که منابع و نصوص اسناد و کتابها در اختیار پژوهندگان تاریخ باشد.

این تمایل در سالهای اخیر بیشتر شده و کتابهای زیادی از رستهٔ خاطرات و سفرنامه‌ها و مجموعه‌هایی از نامه‌ها (از هر قبیل) و فرمان و منشور به چاپ رسیده است. جزین، سازمانهای عمومی که اسناد قدیمی در اختیار دارند، خود

به تدوین و نشر بعضی از آنچه نگاهداری می‌کنند پرداخته‌اند (سازمان اسناد ملی ایران، واحد اسناد راکد وزارت امورخارجه توسط دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی آن وزارت و مؤسسهٔ پژوهش و مطالعات فرهنگی بنیاد مستضعفان).

امیدست تاریخ‌نگاران ما از فرصتی که پیش آمده است بتوانند استفاده برده و در موضوعی که به پژوهش می‌پردازند به همه کتابهای منتشر شده و اسنادی که ممکن است درین مراکز دید مراجعه کنند تا روش تاریخ‌نگاری تازگی بیابد و تاریخ عصر قاجار شاملتر و پخته‌تر شود.

در تاریخ‌نگاری پیشین ایران مرسوم نبوده است که مورخان اصول اسناد و فرامین و نامه‌ها را در متون کتب خود نقل کنند. حتی اغلب از اشاره به آنها هم خودداری شده است. مجموعه‌هایی هم که از منشورها و مثالهای پادشاهی و نامه‌ها و مکاتبات گردآوری می‌کردند، بیشتر از باب نمودن انواع ترسلات و غالباً برای ارائهٔ انشاء بلیغ و برازندگی ادبی آنها بود. *التوسل الی الترسل*، *عتبه‌الکتبه*، *المنتخب من الرسائل*، *فضائل الانام*، *سوانح رشیدی*، *مکتوبات قطب محیی*، *منشاء الانشاء* و *منشئات گاوان* و جز اینها نمونه‌هایی است گویا ازین دست منابع.

در جُنگها و مجموعه‌های تدوین شده در عصر تیموری و صفوی بسیار مرسوم بود که متن فرمانها و خطابها و نامه‌ها را، برای متنوع ساختن مطالب جنگ و مجموعه، در کنار اشعار و حکایات می‌آوردند و معمولاً این جنگها برای خواندن و مطالعهٔ تفننی شاهزادگان و بزرگان گردآوری می‌شد یا آنان خود گلچین می‌کردند.

در دورهٔ قاجاری، مجموعه‌سازی متون فرمانها و نامه‌ها رواج بیشتری داشت ولی باز به قصد آن نبود که کمکی برای مورخ باشد. همان جنبهٔ ادبی و ترسلی و سرمشقی آنها در نظر بود. *سفینة‌الانشاء نائینی*، *منشئات قائمقام فراهانی*، *گنجینهٔ عبدالوهاب نشاط اصفهانی*، و آنچه از نامه‌های فرهاد میرزا

معتمدالدوله، و امیرنظام گروسی و محمودخان ملک‌الشعرای صبا و دیگران چاپ شده گویای منظور آنهاست.

البته از دورهٔ قاجاری چند مجموعه حاوی قراردادهای میان دولت ایران وکشورهای دیگر به صورت خطی در دست است که حکایت از علاقه‌مندی به لزوم گردآوری این نوع اسناد دارد؛ و به همین انگیزه است که مرحوم مؤتمن‌الملک (حسین پیرنیا) نخستین مجموعهٔ چاپی از بعضی قراردادها را منتشر ساخت و این کار بعدها توسط دیگران ادامه گرفت.

اهمیت اسناد و مدارک سیاسی خارجی، بیشتر از وقتی بر ایرانیان واضح شد که مرحوم علیقلی خان سردار اسعد چند تن را به ترجمهٔ دورهٔ *کتاب آبی* برگمارد و علاقه‌مندان دریافتند که قسمتی از اطلاعات مربوط به تاریخ نهضت مشروطیت و انقلاب آن در اوراق و اسنادی است که در ممالک دیگر نگاهداری می‌شود.

باری عمدهٔ مدارک و منابع چاپ نشدهٔ قاجاری را می‌توان در گروههای زیرین شناخت:

ـ متون تواریخ و تذکره‌ها که چند تا از آنها درین سالهای اخیر به چاپ رسیده است.

ـ سفرنامه‌های ایرانیان در ایران و در کشورهای دیگر (هند، عثمانی، فرنگستان، روسیه، مصر، و شامات) که درین سالهای اخیر بیست سی تا از آنها چاپ شده است.

ـ رزونامهٔ خاطرات که متاسفانه شمار آنها معدود است و آنچه از روزگار ناصرالدین شاه به این سوی مانده است همه باید چاپ شود. از آنچه چاپ شده، خاطرات اعتمادالسلطنه و ظهیرالدوله و امین‌الدوله و مخبرالسلطنه از زبده‌های آنهاست.

ـ کتابچه‌های دولتی از قبیل جمع و خرج و بنیچه و نفوس و خانوار

شمار و اسامی آبادیها.

ـ کتابچه‌های گزارشی و انتقادی از وقایع و اخبار و توصیف آبادیها.

ـ اوراق و سجلات و صکوک محضری از قبیل وقفنامه‌ها و صداقنامه‌ها و اجاره‌نامه‌ها و ترکه‌نامه‌ها و...

ـ دفترهای کپیه و نامه‌های تجاری.

ـ دفترهای ثبت و ضبط محاسبات تجاری و ملکی و زراعی و مخارج روزانهٔ افراد.

ـ دفترهای مسودهٔ نامه‌های رجال و وزارتخانه‌ها.

ـ فرمانها و منشورها و حکمهای پادشاهی و حکام ولایات.

ـ نامه‌ها و تلگرافهای دولتی و شخصی و دفتر سواد یا خلاصه یا ثبت آنها.

ـ دفترهای ثبت عرایض مخصوصاً از دورهٔ ناصری که به طور منظم انجام می‌شده است.

درین مجموعه کوشش می‌شود نمونه‌هایی از هریک از این گونه مدارک گردآوری و تنظیم و چاپ شود، و هدف اصلی آن است مدارکی چاپ شود که بهتر بتوان بر جنبه‌های اجتماعی و مدنی و فرهنگی و نیز زندگی و آداب آن روزگار در میان طبقات مختلف جامعه دست یافت.

ایرج افشار

بهار ۱۳۷۲

مقدمهٔ مصحح

محمدیوسف خان ریاضی مهاجر هروی، فرزند محمداکبر ابدالی، در ۱۲ ربیع‌الاول ۱۲۹۰ در روستای چهارباغ تُرکها ـ از توابع هرات ـ به دنیا آمد.

پدر و نیاکان او به امور دیوانی و نظامی دارالسلطنهٔ هرات اشتغال داشته‌اند و محمدیوسف خان نیز که از هوش و ذکاوت خاصی برخوردار بوده از خردسالی در کارهای پدر او را یاری می‌کرده و در غیاب او وظیفه‌اش را پیش می‌برده است.

خانوادهٔ ریاضی از هواخواهان و طرفداران امیر شیرعلی خان و فرزندان او بوده‌اند و از همین سبب وی در سلطنت امیر عبدالرّحمان خان پادشاه افغانستان مورد خشم او واقع شده و ناگزیر ترک میهن گفته و در ۱۳۰۹ هجری قمری با خانوادهٔ خویش به مشهد مقدّس مهاجرت کرده است.

ریاضی مدّتی در قوچان در خدمت شجاع‌الدّوله بوده و پس از درگذشت او (۱۳۱۱ ق) به مشهد آمده و در همین سال سفری به هرات داشته که با مخاطراتی روبه‌رو شده و به‌مشهد بازگشته است. در آن هنگام، ریاضی‌کوشیده است تا حمایت سیاسی و مالی دولت ایران، یا عثمانی یا انگلستان، را به دست آرد. اما توفیق نیافته و سرانجام توانسته است تحت حمایت سیاسی و مالی کنسولگری روسیّه قرار گیرد.

ریاضی بتدریج در مشهد مقدّس صاحب املاک و مستغلاّتی شده و با رجال ایالت خراسان نشست و خاست داشته و در حلّ و عقدِ بسیاری از امور

اجتماعی خراسان دخیل بوده، که به همین سبب غالباً مورد اتهام و بازداشت و تبعید از جانب دارالایاله قرار می‌گرفته و باالتجابه دارالخلافهٔ تهران یا کنسولگری روس از وی رفع آزار می‌شده است. ریاضی حوادث و وقایع مهم زندگی خویش را در رساله‌ای به عنوان *بیان الواقعه*، در مقدّمهٔ مجموعهٔ آثار خویش که به *کلّیات ریاضی* و هم *بحرالفوائد* مشهور است، شرح داده است.

وی در رخدادهای خراسان در ۱۳۳۰ ق، سهم فعالی به نفع محمدعلی شاه قاجار داشته و به قول صاحب منتخب *التواریخ* (ص ۵۹۱) پس از آرامش اوضاع خراسان توسط روسها کشته شده است، تا مبادا تحریکات آنان را بروز دهد.

ریاضی که اهل ذوق و مطالعه بوده و طبع شعر هم داشته است، باتوجه به امر واقعه‌نگاری، گویا به منابع سرشاری از گزارشهای وقایع روزگار خویش هم دسترسی داشته و آثار منثور و منظور خویش را در یک مجلّد بزرگ قطع رحلی، در ۵۷۲ صفحه تدوین کرده و برادرش محمدحسین خان آن را به خط نستعلیق کتابت کرده و در ۱۳۲۴ ق، چاپ سنگی شده است.

بحرالفوائد یا *کلیات ریاضی* به ۱۲ بخش منقسم شده که آثار ادبی و تاریخی ریاضی را احتوا می‌کند که قسمت مهمی از آن (۲۸۰ صفحه از ۵۷۲ صفحه) را عین *الوقایع* دربرگرفته‌است.*

در عین الوقایع به صورت سالشمار بیان وقایع را از افغانستان و ایران آغاز می‌کند و پس از آن به شرح رخدادهای دیگر کشورها می‌پردازد.

بخش تاریخ افغانستان از کتاب عین *الوقایع* با عنایت و علاقه‌مندی آقای ایرج افشار چندی پیش انتشار یافت و چون این بنده به خدمت ایشان تعهدکرده بود که بخش وقایع ایران را نیز استخراج نموده و آمادهٔ چاپ سازد، سپاس

---

* برای تفصیل بیشتر به مقدمهٔ بخش افغانستان از عین *الوقایع* که به اهتمام اینجانب طبع شد مراجعه شود (تهران، ۱۳۶۹)

خدای را که اینک این کار پایان یافت. مجلد حاضر از عین‌الوقایع که وقایع ایران (سالهای ۱۲۳۱ تا ۱۳۲۴) را دربردارد، از چند جهت حائز اهمیت است:

نخست اینکه مؤلّف به منابع غنی اطلاعاتی روزگار خویش دسترسی داشته و با توجّه به تأمین سیاسی و مالی که نمایندگی سیاسی روسیه مقیم خراسان در باب وی متعهّد بوده، ناگزیر از رعایت بسیاری از ملاحظات و کتمان وقایع و جلب قلوب رجال نبوده است. خواننده جلوهٔ این نکته را در جریان بسیاری از وقایع می‌تواند دید؛ مهمتر از همه واقعیّت واقعهٔ قتل امیرکبیر ـ ذیل وقایع سال ۱۲۶۸ ـ و واگذاری آخال به روسها، ذیل وقایع سال ۱۲۹۵ ق و جز آنها.

دیگر اینکه در مورد وقایع خراسان ـ چون مؤلف در سالهای اخیر در متن وقایع قرار داشته و در مورد سالهای نخست هم ظاهراً روزنامچه‌ها و واقعه نگاشتها را در اختیار داشته ـ به تفصیل سخن گفته است.

در باب وقایع سالهای سلطنت مظفرالدین شاه در مقایسه با سالهای قبل از آن منابع مطبوع اندکی در دست است، که مهمتر از همه *افضل التواریخ* غلام حسین‌خان افضل‌الملک است که آنهم تنها به چاپ روزنامچه‌های ۳ ساله ـ از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۷ ق اکتفا کرده است؛ در حالی که ریاضی تا وقایع سال ۱۳۲۴ ق را گزارش داده است.

نثر و بیان ریاضی البتّه سلیس و خالی از عیوب لفظی و معنوی نیست و تعقیدات فراوانی دارد؛ ولی هرگاه بخواهیم آن را مثلاً با نثر ناسخ التواریخ مقایسه کنیم نثری نسبتاً روان و قابل فهم است.

آصف فکرت
مشهد مقدس، احمدآباد
دوم تیر ماه ۱۳۷۱

وقایع سالهای ۱۲۳۳ ـ ۱۲۵۰

سالهای پادشاهی فتحعلی شاه

۱۲۳۱

وقایع خراسان

در سنهٔ ۱۲۳۱ هجری مطابق ۱۸۱۵ مسیحی، به واسطهٔ قتل مرحوم سردار محمداسحاق‌خان قرائی و حسنعلی‌خان پسرش اوضاع امور خراسان و سرحدّات آن مشوّش شده، بزرگان قبایل و رؤسای اهالی هر نقطه سر شورش و فتنه داشتند.

بنیادخان هزاره هم فرصت به دست آورد و بسیاری نقاط جام و باخرز را متصرف شد و اطراف و حوالی مشهد را تاخت و غارت کرد.

مرحوم سردار محمدخان قرائی هم استعداد وافری مهیّا نموده علاوه بر مملکت قرائی و نواحی خاف و باخرز که [در] تصرّف داشت، عزم تسخیر ارض اقدس را نمود.

لهذا شاهزاده فیروزالدّین‌میرزا موقع به‌دست آورده شاهزاده ملک قاسم میرزا پسر خود را با اردو و جمعیت زیادی به تسخیر غوریان فرستاد و آن ناحیه را مسخّر کردند.

هم در این سال عبدالرّشیدخان افغان فرستادهٔ فیروزالدّین میرزا که به دربار ایران بود مجدّداً با میرزا محمد صادق‌خان وقایع نگار که از طرف دولت

ایران مأمور هرات بود به محل مزبور معاودت نمود.

در سنهٔ ۱۲۳۲ هجری مطابق ۱۸۱۶ مسیحی، نوّاب حسنعلی میرزای شجاع‌السلطنه از طرف دولت ایران والی خراسان شد*.

در سنهٔ ۱۲۳۳ هجری مطابق ۱۸۱۷ مسیحی، خاقان خُلد آشیان فتحعلی شاه قاجار طاب ثراه مرحوم معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب خان اصفهانی را به استمالت امراء و خوانین خراسان فرستاد و ذوالفقارخان و مطلّب‌خان را به مدافعهٔ لشکر خوارزم و افغان مأمور و مقرّر فرمود.

۱۲۳۶

اغتشاش در سرحدات خراسان

در سنهٔ ۱۲۳۶ هجری مطابق ۱۸۲۰ مسیحی، بنیادخان هزاره ده هزار نفر سواره و پیاده آماده کرده بنای اغتشاش را در سرحدات خراسان گذاشت.

نواب حسنعلی میرزا با اردویی قصد تنبیه آنهارا نمود. در قلعهٔ کاریز مِن اعمالِ باخرز با او مصاف دادند و هزاره‌ها شکست فاحش خورده متفرق شدند و غنیمت زیادی به دست سپاه ایران آمد.

شاهزاده حسنعلی میرزا تا حوالی هرات با اردو رفتند. وزیر شاهزاده به شهر هرات ورود کرد و پیشکشی تعارف و عهدنامه از شاه محمود گرفت و اردوی ایران از شش فرسنگی هرات حرکت و مراجعت نمودند.

۱۲۴۰

شکست سپاه خوارزم

در سنهٔ ۱۲۴۰ هجری مطابق ۱۸۲۴ مسیحی، اللّهقلی خان توره حکمران خوارزم با چهل هزار نفر عزم تسخیر خراسان نمود در اژدرکوه ــ حوالی ارض اقدس ــ آمده اردو زد، و می‌گفت اهالی خراسان راکُلاً به قتل می‌رسانم. شب اول توقف او برف و

* شجاع‌السلطنه در این سال بر هرات لشکر کشید که شرح آن در مجلد مربوط به افغانستان بیان شده است.

رعد و باد شدیدی ظاهر شده اردوی او را پراکنده ساخت و خودش با دو سه هزار نفری به وطن رسیدند. مابقی تلف و مفقودالاثر شدند و این مطلب از اعجاز حضرت امام رضا علیه‌السلام بود؛ چون برف در غیر موقع آمد.

در سنهٔ ۱۲۴۲ هجری مطابق ۱۸۲۶ مسیحی، اللّهقلی خان توره برادر رحمن قلی خان پسر محمد رحیم خان اور گنجی با لشکر زیادی به نواحی جام محال خراسان تاخت. شبی میان اردوی او چند اسبی رها شده بوده و به یکدیگر افتادند. هیاهویی در گرفت. خوارزمیها گمان کردند لشکر دولت ایران بر آنها شبیخون زده، همه از خواب جسته متفرق شدند و اللّهقلی خان به سرخس رفت. اسباب و اموال اردوی او بدون جهت به دست اهالی جام افتاد و آن شکست را مؤلّف از قبل حضرت رضا علیه‌السلام می‌داند.

بی‌باک پا منه به ادبگاه اهل فقر خوابیده است شیر به نیزار بوریا

۱۲۴۳

جنگ ایران و روس

در سنهٔ ۱۲۴۳ هجری مطابق ۱۸۲۷ مسیحی، بین دولتین ایران و روس به حدود قفقاز شروع به جنگ شد و مرحوم عباس میرزای ولیعهد طاب‌ثراه اوچ کلیسا را محاصره نموده و در قریهٔ اشتراک حوالی ایروان اردوی دیگری [را]که از روس به جنگ آمده بودند، شکست داد، و پس از چندی محاربه ژنرال ارستوف[1] روس نیز در حوالی خوک نخجوان مغلوب نائب‌السلطنه شد.

اما ژنرال پسکویچ[2] سردار بزرگ روس قلعهٔ سردار آباد قفقاز را محاصره نموده متصرّف گردید و نزاع و فتنه بین این دو دولت در کار بود و محال آذربایجان دچار حوادث قشونکشی و خونریزی طرفین گردیده بود، تا در قریهٔ دهخارقان ملاقات نائب‌السلطنهٔ ایران با سردار و صاحب‌منصبان روس اتفاق

1. ERISTOV. 2. PASKEVICH.

افتاد و به سعی سرژن مکدان ارکینر[1] وزیر مختار انگلیس بنیاد مصالحه بین دولتین ایران و روس گذاشته شد، که آن را معاهدۀ ترکمان‌چای می‌نامند و ده کرور تومان پول ایران به صیغۀ انعام لشکریان روس از طرف پادشاه ایران عوض خسارات واردۀشان مرحمت شد.

۱۲۴۴

قتل گریبایدوف

در سنۀ ۱۲۴۴ هجری مطابق ۱۸۲۸ مسیحی، به واسطۀ هرزگی آغایعقوب ارمنی که جزو خواجه‌سرایان پادشاهی ایران بود و در حمایت روس آمده بود و تعدی و بدحرفی به اهالی طهران می‌کرد جمعی مردم عوام در طهران بدون اجازۀ علماء و اعیانِ دولت ایران قصد قتل او را کردند و او به سفارت روس پناه برد. وزیرمختار روس که نامش گریبایدوف[2] بود برضد اهالی حمایت سخت از آن فتنه‌جو نمود و این مطلب باعث هجوم عام و محاصره نمودن سفارت و قتل سفیر بیچاره گردید و یعقوب ارمنی هم با سی نفر همراهان وزیرمختار مقتول گشتند و هشتاد نفر هم از اهالی طهران در هنگام یورش به سفارت مقتول شدند و ابداً بانی و محرّک و فاعل معلوم نشد.

وفات نشاط

میرزا عبدالوهّاب خان معتمدالدوله متخلص به «نشاط» در این سال به طهران مرحوم شد.

۱۲۴۶

تصرف جام و باخرز

در سنۀ ۱۲۴۶ هجری مطابق ۱۸۳۰ مسیحی، بهرام‌خان پسر بنیادخان هزاره با لشکریان خود از عساکر سردار محمدخان قرائی شکست خورده جام و باخرز را واگذاشته به

1) SIR JOHN MACDONALD KINNEIR سرهنگ سرجان کینیر مکدونالد

2) GRIBOYEDOV.

طرف سرخس گریخت و آنجا مقتول شد. سردار محمدخان نواحی جام و باخرز را متصرف شده ضمیمهٔ قلمرو تربت و جلگهٔ قرائی قرار داد.

هدایای حاکم سند

و در این سال میر مراد علی‌خان حاکم سند سه زنجیر فیل و سی طاقه شال کشمیر به رسم هدیه به دربار خاقان ایران فتحعلی‌شاه طاب ثراه توسط میرزا محمدعلی نام جوانشیر کابلی فرستاد و از جانب پادشاه ایران نظرعلی‌خان نائب‌ایشیک آقاسی مأمور سند و حامل خلعت مرادعلی‌خان شد.

غارت شدن جلال‌الدولهٔ هندی

هم در این سال تراکمهٔ یموت و سارق بین مزینان و میان دشت کمین کردند قافلهٔ زوار را تاختند و اسیر زیادی بردند. من‌جمله مهدیقلی‌خان جلال‌الدولهٔ هندی ولد سعادتقلی‌خان برادر آصف‌الدوله وزیر لکنهور[1] بود. چون پادشاه ایران از وقایع آگاه شد به مرحوم رضاقلی‌خان زعفرانلو امر فرمود که او را از ترکمانان پس بگیرند. مشارالیه به هر قسمی [که] اقتضا داشت، جلال‌الدولهٔ مزبور را پس گرفت و به طهران فرستاد.

سال ۱۲۴۷ و ۱۲۴۸ ه.

سفر جنگی عباس‌میرزا به خراسان

در این سال نایب‌السلطنهٔ ایران مرحوم عباس‌میرزا با اردویی به نظم و رسیدگی امور خراسان از طهران آمد. قلعهٔ سلطان‌آباد تُرشیز و نواحی آن را در این سال مسخّر و مفتوح نمود.

حاج فیروزالدین میرزای افغان که بعد از اغتشاش کار خود به ترشیز رفته

1) LUCKNOW.

بود در این ایام به تحریک کامران‌میرزا مقتول شد و پسرش ملک‌قاسم میرزا به ارض اقدس آمد.[1]

تسخیر قوچان

در این سال نائب‌السلطنهٔ ایران به تسخیر قوچان و تنبیه مرحوم رضاقلی‌خان زعفرانلو پرداخت. کامران میرزا و وزیر یارمحمدخان پیشکار او که ضمناً موافقت با مرحوم رضاقلی‌خان کُرد داشتند رسماً به نایب‌السلطنه نوشتند که اگر مقصد تلف ساختن رضاقلی‌خان است ما از او امداد خواهیم کرد و اگر غرض اصلاح است اسباب صلح را خود آنها فراهم نمایند و به خود تهیّهٔ لشکرکشی بدین ملاحظه داشتند. امّا مرحوم نائب‌السلطنه جوابی به اقتضای وقت مرقوم داشته بود و به عجلهٔ زیاد امر به یورش فرموده خبوشان را فتح کردند و از آنجا به جام و باخرز رانده این نواحی را منظّم نموده از تصرّف سردار محمدخان قرائی خارج ساختند.

وضع هرات

وزیر یارمحمدخان را از هرات به خراسان احضار فرمودند و او را که لقب امین‌الدوله از کامران میرزا داشت دلالت نمودند بر اینکه کامران میرزا باید مطیع و منقاد دولت ایران گردد و هرات ضمیمهٔ خراسان بشود، والّا آمادهٔ جنگ باشند. وزیر یارمحمدخان با کامران میرزا در این باب جواب و سؤال کتبی داشت و کامران‌میرزا قبول این مطلب را ننمود. هم در این سال شش فوج سرباز از مشهد مقدّس و ترشیز و تربت و نقاط خراسان گرفتند و چهارهزار از طایفهٔ اکراد و تُرک و تیموری و غیره برقرار جزو سپاه خراسان نمودند و اردوی نائب‌السلطنه عزم

۱) بنگرید به عین‌الوقایع، تاریخ افغانستان، ص ۲۴.

حرکت به طرف هرات داشتند که بغتةً به طهران احضار شدند و رفتند.
هم در این سال بسیاری اهالی ایران دچار قحط و غلا بودند.

در سنهٔ ۱۲۴۹ هجری مطابق ۱۸۳۳ مسیحی، نواب محمد میرزای قاجار به امر مرحوم نائب‌السلطنه عباس میرزا مأمور تسخیر هرات شدند.[۱]

وفات عباس میرزا نائب‌السلطنه

وفات مرحوم نائب‌السلطنه در نقطهٔ تخت سفر[۲] واقعه به دامنهٔ کوه حوالی هرات گوشزد محمد میرزا (اعلیحضرت محمدشاه) گردید و با مرحوم قائم مقام حرکت نموده به قریهٔ روضه باغ اردو زدند و سیورسات گرفته عازم مشهد شدند.

۱۲۵۰

ولیعهدی محمدمیرزا

در سنهٔ ۱۲۵۰ هجری مطابق ۱۸۳۴ مسیحی، به دوازدهم ماه صفر خاقان خُلد آشیان فتحعلی‌شاه طاب ثراه شاهزادهٔ اعظم محمدمیرزا را به ولیعهدی منصوب داشتند و این مطلب از کثرت محبت در پاس خدمات مرحوم نائب‌السلطنه عباس میرزا طاب ثراه اتفاق افتاد و الّا سوای حضرت نائب‌السلطنه اولاد ذکور خاقان مرحوم که در حدّ رشد و کمال بودند پنجاه نفر و هشت نفر هم صغیر بودند. و اولاد اناث آن پادشاه جلیل چهل و پنج نفر بودند که اسامی اناث و ذکورشان یکیک نزد مؤلف ضبط است.[۳]

---

۱) شرح لشکرکشی در بخش افغانستان بیان شد (صص ۲۴ ـ ۲۷).
۲) پاتخت ظفر ۳) فتحعلی شاه ۲۶۰ فرزند دختر و پسر داشت.

وقایع سالهای ۱۲۵۰ ـ ۱۲۶۴

سالهای پادشاهی محمد شاه

خلاصه بعد از اتمام جشن ولیعهدی، شاهزادهٔ اعظم محمدمیرزا با اردوی بزرگی روانهٔ تبریز شد، و اعلیحضرت خاقان فتحعلی شاه نیز مریض سخت شده در عصر پنجشنبه نوزدهم ماه جمادی الأُخری به قصر هفت دست اصفهان از جهان فانی به عالم باقی شتافت و عموم ملّت اسلام را به داغ فراق خود گرفتار فرمودند. مدّت عمر آن مرحوم شصت و شش سال و مدّت سلطنت سی و هشت سال و پنج ماه بود. خداوند درجات آن پادشاه ذیجاه را که عالی است، متعالی فرماید، که رعیّت‌پروری و عدالت‌گستری آن پادشاه را هیچ سلطانی دارا نخواهد شد.

آثار خیریهٔ فتحعلی شاه قاجار

آثار خیریّهٔ معظّمهٔ آن سلطان اعظم ایران بسیار است، مِن‌جمله:

تذهیب ایوان و قبّهٔ مطهر حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام که پنجاه هزار تومان خرج شد و دیگر نصب ضریح نقره در آن حرم محرّم که بیست هزار تومان صرف [آن] شده.

و بنای قبه و بارگاه حضرت عباس علیه‌السلام که چهل هزار تومان صرف [آن] شده.

و پنج عدد قندیل طلا به وزن چهارده من به حرم مطهّر حضرت رضا علیه‌السلام فرستادند.

و دو ضریح نقره در بیست هزار تومان برای حرم مطهّر حضرت عبدالعظیم و امام زاده سید احمدبن امام موسی [کاظم علیهم‌السلام].

و بنای قبّهٔ حضرت معصومه سلام الله علیها و صحن و درب مینا و ضریح آن مخدّره.

و مدرسه و دارالشفای مخصوص در طهران که مخارج جملهٔ اینها هم تقریباً سه هزار تومان شده.

و صحن جدید در مشهد که چهل هزار تومان مخارج [آن] شده.

و بذل شش هزار تومان صلهٔ قصیده‌ای که مرحوم فتحعلی خان ملک‌الشعراء گفته بود.

و ادای قرض میرزا عبدالوهاب خان معتمدالدوله که سی هزار تومان بود.

و هکذا رفتار و کردار آن پادشاه بر عموم ملّت و همسایگان مملکت از راه نیکویی بوده و با فتوت و مردانگی مدّت عمر خود را در سریر سلطنت گذرانید.

پیروزی محمدشاه
برسلطنت طلبان دیگر

حاصل وفات مرحوم خاقان در ایران جلوس شاهزاده علی خان به طهران است و جلوس شاهزاده حسنعلی میرزا در فارس. و از طهران شاهزاده علی خان ــ که خود را عادل شاه لقب داد ــ اردو و توپخانه مأمور

جنگ با محمدشاه نموده به آذربایجان فرستاد.[1]

ولی حضرت شهریار محمدشاه شب یکشنبه، هفتم رجب در تبریز جلوس فرمودند و بعد تهیهٔ اردو و آغروقی دیده عازم طهران شدند. روز چهاردهم رجب از تبریز حرکتشان شد، و در نوزدهم شعبان وارد دارالخلافه گردیدند و بر تمام اعمام خود که در ایران علم سلطنت افراشته بودند فایق آمدند و تغییر و تبدیلهای زیاد و عزل و نصب[2] فراوان در حکّام کُلّ و جزو قلمرو ایران روی داد.

به هر حال مرحوم محمدشاه مشغول نظم و ترتیب وضع ایران شدند.

۱۲۵۱

بروز وبا و ولیعهدی ناصرالدین میرزا

در سنهٔ ۱۲۵۱ هجری مطابق ۱۸۳۵ مسیحی ناخوشی وبا به ایران بروز و شدّت زیاد نموده پنجاه هزار جمعیت در این مملکت تلف می‌شوند.

و اعلیحضرت ناصرالدین شاه در این سال به ولیعهدی پادشاه ایران منصوب می‌گردد.

هم در این سال سرداران بلوچ سیستانی دخل و تصرّف به بعضی از نواحی افغانستان که سمت همجواری به سیستان وارد می‌نمایند و کامران میرزا تهیّه و تدارک و استعداد حربی به هرات فراهم و آماده می‌نماید و قصد تسخیر سیستان را می‌کند. حکومت سیستان ملتجی به پادشاه ایران می‌شود و دفع تعدی او را می‌خواهد.

۱۲۵۲

نیامدن کامران میرزا به طهران

در این سال (۱۲۵۲ هجری، مطابق ۱۸۳۶ مسیحی) کامران میرزا را به طهران احضار

۱) اصل: فرستادند.
۲) اصل: عزل و نزل.

نمودند که برود با پادشاه ایران ملاقات نماید. او متعذّر شد و در ضمن بزرگان ایلات هزاره و جمشیدی و فیروزکوهی و تومانی را به شهر هرات احضار نموده از آنها عهد و میثاق برای همراهی و همخیالی خود بر ضدّ دولت ایران گرفت و این مطالب باعث آن شد که شهریار ایران محمدشاه برای لشکرکشی به هرات مصمّم شدند و به دارالخلافه این تدارک دیده می‌شد.[1]

سالهای ۱۲۵۳-۱۲۵۷ هـ

ملاقات ناصرالدین میرزا با امپراتور روس

در شاهرود نامهٔ اعلیحضرت ایمپراتور روس نیکلای که به تفلیس و اوچ کلیسا آمده بود به اعلیحضرت پادشاه ایران رسید. عنوانش اینکه اگر مایل باشند در سرحد رود ارس تشریف برده با هم ملاقات نمایند. چون سفر هرات مانع این ملاقات بود پادشاه ایران اعلیحضرت ناصرالدین شاه [را] که ولیعهد دولت علیه ایران بود به همراه چند نفر خواص به ملاقات پادشاه روس مأمور فرمودند و در این ملاقات نطق اعلیحضرت ایمپراتوری روس به ولیعهد گردون مهد دولت ایران این بود که من حاضرم برای امداد لشکری و کمک ذخایر حربی و پول آنچه را دولت و ملّت ایران لازم داشته باشند و با هر که طرف محاربه و مجادله گردند.

و تعارفات و هدایای پادشاه ایران را به خوبی پذیرفته بود و احترامات فوق‌العاده به ولیعهد مزبور از امپراتور روس به عرصهٔ ظهور رسید و میهماندارهای مخصوص با تعارفات و ارمغان کامل برای ولیعهد مزبور تعیین نمودند و به خُرّمی و خوشنودی تمام ولیعهد ایران از آن سفر به طهران بازگشت فرمود.

---

۱) تفصیل این لشکرکشی در مجلد مربوط به افغانستان بیان شده است. (صص ۲۷-۳۵).

۱۲۵۷

فتنهٔ ترکمانان و دیگر وقایع

در سنهٔ ۱۲۵۷ هجری مطابق ۱۸۴۱ مسیحی، از تراکمه هشتصد سوار به تاخت و تاراج اطراف خراسان آمدند و محمد ولی‌خان برادرزادهٔ اللّهیار خان آصف‌الدوله را که به شکار رفته بود دستگیر نموده همراه بردند و رجال دولت علیه ایران استرداد محمد ولی‌خان را از اللهقلی خان اوزبک خواستند و او فرستاد.

مخدومقلی ترکمان

هم در این سال مخدومقلی خان ترکمان به یکی از نقشبندیه که دعوی تصوّف و کرامات می‌کرد به زبان ترکی مناجات و اشعار به نظم درمی‌آورد و جمعی تراکمه به او می‌گروند و او را «ایشان» خطاب می‌نمایند و او به نواحی تراکمهٔ ککلان[1] و یموت رفته بنای افساد را گذاشت. عساکر ایران برای تنبیه او روانهٔ بوزنجرد شده با جعفر قلی خان شادلّو حمله بردند و مشارالیه در اطاعت دولت ایران درآمد.

یاغی شدن محمدتقی‌خان بختیاری

هم در این سال محمد تقی خان بختیاری با ده هزار سوار یاغی شد و معتمدالدولهٔ ایرانی به دفع آنها مأمور شده به ضرب شمشیر همهٔ آنها را به تحت اطاعت آورد و خود محمد تقی خان را دستگیر نمود.

۱۲۵۸

نخستین عهدنامهٔ ایران و اسپانیا

هم در این سال [۱۲۵۸ هجری، مطابق ۱۸۴۲ مسیحی] بنیاد عهدنامهٔ محکمی بین دولتین ایران و اسپانیا توسط میرزا جعفرخان مشیرالدوله و مسیو آن طولی لویض دو

۱) (= کوکلان)

کاردو[1] سفیر دولت اسپانیا مقیم اسلامبول در قسطنطنیه استوار می‌گردد و آن اوّل معاهدهٔ دولتین ایران و اسپانیا باهم است.

۱۲۵۹

درگذشت سید کاظم رشتی و ظهور فتنهٔ بابیّه

در سنهٔ ۱۲۵۹ هجری مطابق سنه ۱۸۴۳ مسیحی، حاج سید کاظم رشتی شاگرد شیخ احمد احسائی درگذشت و سید علی محمد شیرازی شاگرد حاج سید کاظم رشتی دعوای بابیّت نموده و این دعوا رفته رفته باعث فتنه و فساد زیاد در ایران شد و از شیوع آن فتنه و فساد طریقهٔ بابیّه در بسیاری بلاد داخله و خارجهٔ ایران حتّی فرنگستان رواج [یافت] و دایر شد و اکنون هم آن قواعد در بسیاری نقاط عالم باقی و دایر است و انبوهی از راه هُدی و مذاهب مختلفه خارج شده بدان طریقه و عقیده ثابت و معتقد شده‌اند و حال آنکه اصلش ناقص است، و رنود به فرع آن قناعت نموده محکم گرفته‌اند.

احوال علی محمد شیرازی و ادعای بابیت

تبیین آنکه سید علی محمد نام شیرازی پسر میرزا رضا نام بزّاز معروف در بدایت عمر به تحصیل علوم پرداخت، و هنوز بهره از علم ندیده به ریاضت شاقه پرداخت. من جمله عزم تسخیر آفتاب نمود و روزها در شدّت گرمای بوشهر بالای بامها سربرهنه دعوات برای تسخیر خورشید عالمتاب می‌خواند و این خیالات باطلهٔ او را خشکی مغز که از تابش آفتاب گرم بوشهر حاصل نموده بود تکمیل [گردانید][2] و به وسیله‌ای مشرف به عتبات عالیات گردید. دو سالی در حوزهٔ درس حاج سید کاظم حاضر شده استماع مطالب و مسائل می‌نمود. چون حاج سید کاظم مرحوم شد سید علی محمد با

---

۱) ظاهراً: آناتولیوس دو کاردو ANATOLIUS DE CARDO.   ۲) اصل: شد.

بعضی از شاگردان حاج سیدکاظم به مسجد کوفه رفته چهل روز به ریاضت مشغول شد. بعد یک دفعه سودا به سرش زده گفت من بابم و باید از ابواب داخل بیوت شد. یعنی دخول در حصار دین بدون از باب نمی‌شود و خلاف است، و هر که در بیراهه و خارج از طریقهٔ باب قدم گذارد گمراه است. چیزی از این مقدمه نگذشت که بر ادعای خود افزوده دعوی مهدویّت نمود و گفت سال دیگر دعوی خود را در مکه ظاهر و خروج خواهم کرد و خونها خواهم ریخت. و اهالی را سپرد که هر گاه نامه به من می‌نویسید با مرکب و مداد ننویسید بلکه با سرخی بنویسید که این نیز علامت مخصوصی است، و در اذان و اقامه بگویید: «اشهد انّ علی محمداً بقیّةالله» (!)

و اکنون که من پدیدار گشته‌ام ظهور حق تمام است؛ چه محمد (ص) و علی (ع) دو تن بودند، و اکنون هر دو منم که نامم علی محمد است و این هر دو با من بیعت کرده‌اند. و کمال معجزهٔ من این است که روزی هزار بیت کتابت می‌نویسم و گاه باشد که هزار بیت به مناجات سخن گویم و استیلای من بر تمام روی زمین خواهد بود و تمام ادیان را امّت واحده خواهم نمود.

بالجمله خرافات به هم می‌بافت و اسامی انبیاء و ائمّه علیهم‌السلام را بر پیروان خود می‌نهاد و برای یک زن بیشتر از یک شوهر تجویز می‌کرد و به مکّه رفت که دعوت خود را ظاهر سازد. برخی او را تخویف نمودند. لهذا به بوشهر آمد و جمعی از مریدان خود را به شیراز فرستاد که مردم را به او بخوانند. و این در وقتی بود که حسین خان آجودانباشی ملقب به صاحب اختیار در فارس استقلال داشت. پس از آنکه حسین خان از واقعه آگاه شد، چند تن از پیروان او را به دست آورده پی آنها را برید و مأموری به بوشهر فرستاد که روز نوزدهم رمضان سید علی محمد را به شیراز آوردند و بنا بر مصلحتی دروغی اظهار ارادت به او نمود و گفت من توپخانهٔ فارس را حرکت داده با منکران تو جنگ خواهم کرد. سید علی محمد گفت من هم بعد از اینکه دنیا را مسخّر کردم

مملکت روم را به تو خواهم داد. و گفتار و کردار این دو نفر مثل آن هوشیار عاقل که با بنگی دیوانه طرف گفتگو شده بود و مبنای نشاء [ه] و خیالات او را می‌خواست بداند و مستحضر شود می‌مانست.

القصّه حسین خان آجودانباشی صاحب اختیار گفت بهتر آن است که حجت خود را بر خلق و علمای عصر تمام کنی تا تابع تو گردند، آن وقت کارها سهل خواهد شد. و عمده علمای حاضر فارس‌اند که بعد از تبعیت آنها به شما تابع شدن عموم اهالی ایران آسان و به طور دلخواه خواهد شد. سید علی محمد خوشنود شده قبول محضری از حضور علما نمود.

صاحب اختیار مجلسی منعقد و جمعی از فقهاء و علماء را در آن مجلس دعوت کرد. و سید یحیی پسر سید جعفر دارابی معروف به کشفی که پیروی باب اختیار کرده بود نیز در آن مجلس حاضر شد. سید علی محمد به علما گفت شما چگونه از متابعت من سر [می] پیچید و حال آنکه از پیغمبری که به دین او هستید جُز قرآنی در میان نیست و قرآن من افصح از آن است و دین من ناسخ دین آن پیغمبر است.

علما بنا بر مواضعه‌ای که با حسین خان داشتند ساکت شدند. حسین خان گفت بهتر آن است که احکام خود را در صفحه بنویسید تا همه بخوانند و پیروی کنند. سید علی محمد چند سطری نوشت. چون علما بدیدند همه لحن و غلط بود. حسین خان صاحب اختیار گفت تو با این پایه و مایه چگونه دعوی برتری بر حضرت رسول اکرم صلوات الله و سلامه علیه نمایی؟ پس فرمان داد تا او را از مجلس بیرون کشیدند و چوب زیادی زدند. و او در هنگام چوب خوردن، کلمات عامیانه مثل غلط کردم و گُه خوردم به زبان آورده اظهار پشیمانی و توبه از ادعای خود می‌نمود و روی او را سیاه کردند و به مسجد شیخ ابوتراب امام جمعه بردند و پای شیخ مزبور را بوسیده و خود را لعن کرد و مدت شش ماه در حبس ماند تا خبر او در عراق منتشر شد.

و بر منوچهرخان معتمدالدّوله رنود مشتبه کردند که سید علی محمد از نیکان است. معتمدالدوله چند نفر به شیراز فرستاد سید علی محمد را به اصفهان آوردند و صاحب اختیار سید یحیی را از توقف در شیراز منع کرد و او به یزد رفت. و معتمدالدوله شبی علما و حکما را جمع کرد و سید علی محمد در آن مجلس از عهدهٔ سؤال و جواب برنیامده و بطلان اقوال او ظاهر گشت. پس از آن باز معتمدالدوله او را در جایی مخفی نمود و شهرت داد که او از این شهر رفته است.

چون در سال هزار و دویست و شصت و سه معتمدالدوله وفات یافت سید علی محمد فتنهٔ خود را ظاهر و منتشر ساخت و کارگزاران[1] دولت علیهٔ ایران او را از اصفهان به چهریق آورده و در قلعه متوقف ساختند و پس از چندی در تبریز مقتول شد. و مجملی از تفاصیل آن در محل خود نگاشته خواهد شد.

۱۲۵۸

محاصرهٔ کربلا و فتح و غارت آن

در اوایل همین سال ــ که بنیاد ظهور آن فتنه اواخر سنهٔ ۱۲۵۸ بود ــ عساکر بغداد و چند دسته از لشکریان عمدهٔ عثمانی کربلا را محاصره نمودند و بعد از چندی فتح آن شهر اتفاق افتاد و قتل و نهب فراوانی روی داد که آن وقعه از وقایع بزرگ عالم است و شرح آن در جای دیگر ذکر خواهد شد...

خلاصه بعد از قتل و غارت اهالی کربلا رجال دولت علیه ایران در خیال بعضی تدارکات شدند. امّا دول متحابه میان افتاده بین دولتین علیتین ایران و عثمانی بنیاد معاهده استوار نموده به اصلاح ذات‌البین کوشیدند.

---

۱) اصل: کارگذاران.

۱۲۶۰

مأموریت میرزاتقی خان در ارزنةالرّوم

در سنهٔ ۱۲۶۰ هجری مطابق ۱۸۴۴ مسیحی، به واسطهٔ گفتگوی محمّره و وقایع کربلا قرار شد از دول اربعهٔ ایران و روس و عثمانی و انگلیس چهار نفر وکیل تعیین شود و وکلاء مزبوره در مجلسی جمع شده گفتگو نمایند و به موجبات استرضای خاطر اولیای دولت علیّهٔ ایران بپردازند.

اول ، میرزا جعفرخان مشیرالدوله را برای انجام این مطلب تعیین کردند و چون قرار ملاقات وکلاء دول اربعه به شهر ارزنةالرّوم بود و مشیرالدوله هم به تبریز ناخوش سخت بستری شد مجدداً میرزا تقی خان فرآهانی وزیر نظام را از تبریز به تصویب حاج میرزا آقاسی بدین سفارت مأمور نمودند. و در ورود او رجال دولت عثمانی استقبال و پذیرایی شایان نمودند و از طرف دولت عثمانی انور افندی به وکالت این کار عازم ارزنةالروم شد.

زلزله در سراب وگرمرود

و هم در این سال در دهات سرآب و گرمرود آذربایجان زلزلهٔ عظیمی روی داد و خرابی فراوان وارد آورد.

۱۲۶۱

جشن عروسی ولیعهد

در سنهٔ ۱۲۶۱ هجری مطابق ۱۸۴۵ مسیحی، ایرانیان به جشن باشکوه و سور عروسی نواب ولیعهد گردون مهد ناصرالدین میرزا (اعلیحضرت ناصرالدین شاه طاب ثراه) پرداختند. و میرزا نبی‌خان امیر دیوان «طوی بیگی» این سور و سرور گردید. و صبیّهٔ محترّمهٔ نواب شاهزاده احمد علی میرزا را برای حضرت شاهزادهٔ اعظم ولیعهد مزبور عقد بستند. و در شب ۲۷ جمادی‌الثانی شروع به لوازم جشن و سور و شیلان نمودند و شب جمعه پنجم رجب شب زفاف بود. و این اول جشن باشکوه و بهترین مجالس سور متأخرین ایران بود که انبوهی به نیل مکارم

و مواهب سنیّه بهره‌مند گردیدند.

و در این سال خیالات فتنه‌انگیز رجال دولت ایران بر ضدّ یکدیگر ضمناً مهیّا و شعله‌ور بود که نتایج آن خیالات مصدر فتنه‌های کلّی و خسارات فوق‌العاده به ایران شد.

۱۲۶۲

فتنهٔ سالار در خراسان

در سنهٔ ۱۲۶۲ هجری مطابق ۱۸۴۵ مسیحی فتنهٔ بزرگ ایران وقایع خراسان است. [تبیین آنکه] اللهیار خان آصف‌الدوله خال اعلیحضرت محمدشاه با مرحوم حاجی میرزا آقاسی عداوتی به همرسانیده بود. زیرا حاج میرزا آقاسی به درجهٔ صدارت دولت ایران بود و آصف‌الدوله صاحب اختیار و فرمانفرمای مملکت خراسان بود. آنچه سعی نمود که بلکه خود را به درجهٔ حاج میرزا آقاسی برساند نتوانست. نظر به خیالات فاسده که در نظر داشت به خیال یاغیگری افتاد و حسن خان سالار پسر آصف‌الدوله که از مادر نبیرهٔ خاقان فتحعلی شاه بود به خیال خودسری شد و مکرّر این شعر را می‌خواند:

مرا عار آید از این زندگی　　　　که سالار باشم کنم بندگی

و بنابراین خیالات در انجام اوامر پادشاهی مماطله می‌کرد و وصلتی با جعفر قلی خان شادلّو نمود و بهمن میرزا را به سریر حکمرانی نشانید.

وقتی جعفر قلی خان را به طهران احضار کردند او مانع رفتن مشارالیه[1] شد و حاضر نشدن جعفر قلی خان ایلخانی مقصود سالار را ظاهر ساخت و هم مرحوم حاجی میرزا موسی خان متولی باشی که وفات یافت آصف‌الدوله بدون اجازه این منصب را دارا شده کم‌کم خطبه و سکّه را به نام خود کردند و در فراهم

۱) اصل: مشاره‌الیه.

نمودن استعداد جنگی اقدام نمودند و کوس یاغیگری زدند و سالار در خیال آن شد که از ایلات گروی گرفته به کلات ببرد که بر ضدّ پادشاه ایران و موافق رأی او همه اهالی قلمرو خراسان اقدام داشته باشند.

وقایع ارزنةالروم و جریان سفارت وزیر نظام

وهم در این سال به واسطهٔ اجلاس گفت و گوی وقایع کربلا و محمّره که بنا بود چهار وکیل دول اربعه در شهر ارزنةالرّوم آن مجلس را منعقد نمایند و قراری در آن کار بدهند که بعدها چنین حوادثی سانح نشود. و میرزا تقی خان وزیر نظام ایرانی به جهت این گفت و گو با وکلاء دول ثلاثهٔ دیگر در آن نقطه حاضر شده بودند به همراه هر کدام جمعی از اعضاء پلتیکی و نظامی دول متبوعهٔشان بود که باعث زحمت و مرارت اهالی آنجا شده بودند و هیجده مجلس بزرگ در آن شهر فراهم آمد برای قطع و ختم این گفت و گو. امّا آن مطلب انجام نیافت.

اهالی ارزنةالرّوم متأذّی شدند و قصد به تفریق و دور ساختن آن جمعیّت از شهر خود نمودند. و چون سفیر ایران را مایهٔ آن کار می‌دانستند به بهانه و تهمتی که نسبت به یکی از ملازمان میرزا تقی خان بسته بودند منزل او را احاطه نمودند و اسعد پاشا والی آن ولایت هم در باطن با عوام همراهی داشت. لهذا اهالی کمال وقاحت را کرده یک دو نفری از ملازمان سفیر ایران [را] کشتند و چند تن را مجروح ساختند.

میرزا تقی خان با وجود این گیرودار که کمال خطر برای او بود به وقار می‌گذرانید. تا بحری پاشا که منصب فریقی یعنی امیر تومانی داشت مضطرب شده از وخامت این عمل اندیشیده با افواج و توپخانه به در سرای سفیر ایران آمده به زحمت تمام مردم را متفرّق کرد و از سفیر ایران معذرت خواست و اسعد پاشا را از نتایج ناگوار این کار و بدنامی دولت خبردار نمود. و اسعد پاشا

و قاضی و وکلاء دول انگلیس و روس و عثمانی به معذرت‌خواهی سفیر ایران آمدند و بحری پاشا سفیر ایران را با همراهانش به اردوی نظامی خود برد.

میرزا تقی خان خواست به تبریز مراجعت نماید سفراء و وکلاء دول مانع شدند و صورت خسارات واردهٔ اجزاء سفارت ایران را مصحوب چاپار به اسلامبول فرستادند. بیست و دو یوم بعد یوسف بیگ یاور حرب که آجودان مخصوص بود با پانزده هزار تومان غرامت به استرضای سفیر ایران آمد و اسعد پاشا قهراً معزول شد و عارف پاشای حاجب دربار بزرگ نیز از طرف دولت عثمانی به عذرخواهی آمد و حکومت را به بحری پاشا واگذاشتند و بعد از چندی یک نفر پاشا با دو فوج سپاه مکمّل به گرفتن مقصّرین و مرتکبین آن وقایع آمده سیصد نفر را با قاضی و کهیای وزیر بگرفتند و به اسلامبول فرستادند و سیاست نمودند. مقارن این حال بحری پاشا حکمران ارزنةالروم با تیر تفنگی از پا در آمد و قاتل معلوم نگشت.

و در آن ایّام عهدنامهٔ محکمی مبنی بر مودّت دولتین علّیتین ایران و عثمانی از اسلامبول آمد. توسط امناء دولت عثمانی و وکلاء دولتین روس و انگلیس به سفیر ایران تسلیم شده و بعد از احترامات و پذیرایی کامل که دربارهٔ سفیر منظور داشتند مقضی‌المرام به ایران مراجعت نموده عهدنامه را به حضور همایون اعلیحضرت شاهنشاه ایران ارائه داشت.

صورت عهدنامهٔ مذکور از این قرار است

غرض از ترقیم و نگارش این کلمات خجسته دلالات آنکه از مدّتی به این طرف چون فیمابین سلطنت جاوید آیت سنیّه و دولت ابد مدت علیه ابدی‌الدّوام با دولت علیّهٔ عثمانی بعضی عوارض و مشکلات حدوث و وقع یافته بود بر مقتضای‌التیام اساس دوستی و الفت و ضوابط سلم و صفوت و جهت جامعهٔ اسلامیّه که میان دولتین علّیتین در کار و افکار سلیمه که طرفین علّیتین بدان متصف می‌باشند بالسویّه این گونه مواد نزاعیه را بر وجه موافق و مناسب فخامت و شان دولتین علّیتین به تجدید تأکید بنیان صلح و مسالمه و

تشیید ارکان موالات و مودّت از جانب دولتین علّیتین اظهار رغبت و موافقت شده برای تنظیم و مذاکرهٔ مواد عارضیّه و تحریر و تسطیر اسناد مقتضیه بر حسب فرمان همایون اعلیحضرت قدرقدرت کیوان‌حشمت مملکت‌مدار ملک‌گیر، آرایش تاج و سریر، جمال‌الاسلام و المسلمین، جلال‌الدنیا والدّین، غیاث‌الحق والیقین، قهرمان‌الماء والطین، ظلّ‌الله الممدود فی‌الارضین، حافظ حوزهٔ مسلمانی، داور جمشیدجاه، داراب‌دستگاه انجم‌سپاه اسلام‌پناه، زیب‌بخش تخت کیان، افتخار ملوک جهان، خدیو دریادل کامران، شاهنشاه ممالک ایران، السلطان بن السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان بن الخاقان محمد شاه ادام الله تعالی زمام سلطنته فی فلک‌الاجلال و زیّن فلک قدره بمصابیح کواکب‌الاقبال، بندهٔ درگاه آسمان‌جاه، میرزا محمدتقی‌خان وزیر عساکر منصورهٔ نظام که حامل نشان شیر و خورشید مرتبهٔ اول سرتیپی و حمایل افتخار سبز است به وکالت مخصوص و مباهی گشته و نیز از طرف اعلیحضرت کیوان منزلت، شمس فلک تاجداری، بدر افق شهریاری، پادشاه اسلام‌پناه، سلطان‌البرّین و خاقان‌البحرین، خادم‌الحریمن الشّریفین، ذوالشوکة و الشهامة، السلطان بن السلطان بن السلطان عبدالمجید خان، جناب مجدت مآب عزّت‌نصاب انوری‌زاده السیّد محمد انوری سعدالله افندی که از اعاظم رجال دولت علیّهٔ عثمانیه و حائز صنف اول از رتبهٔ اولی و حامل نشان مخصوص به آن رتبه است مرخصّ و تعیین شده، بر وجه اصول عادیه، بعد از نشان دادن و مبادلهٔ وکالت نامه‌های مبارکه، انعقاد معاهدهٔ مبارکه در ضمن نُه فقرهٔ آتیه قرار شده که در این کتاب مستطاب بیان و در مجلس منعقدهٔ ارزنة الرّوم مبادله می‌شود:

فقرهٔ اول: دولتین اسلام قرار دهند که مطبوعات نقدیهٔ طرفین را که تا به حال از یکدیگر ادعا می‌کردند، کلها ترک کنند. ولیکن با این قرار به مقاولات تسویهٔ مخصوصهٔ مندرجه در فقرهٔ چهارم خللی راه نیابد.

فقرهٔ دوّم: دولت ایران تعهّد می‌کند[1] که جمیع اراضی بسیطهٔ ولایت زهاب یعنی اراضی جانب غربی آن را به دولت عثمانی ترک کند و دولت عثمانی نیز تعهّد می‌کند که جانب شرقی ولایت زهاب، یعنی جمیع اراضی جبالیهٔ آن را مع درهٔ‌کرند به دولت ایران ترک کند. و دولت ایران قویاً تعهد می‌کند که در حق شهر و ولایت سلیمانیه از هر گونه ادّعا صرف نظر کرده به حق تملکی که دولت عثمانیه در ولایت مذکوره دارد، وقتاً من الاوقات یکطوری دخل و

---

۱) اصل: می‌کنند

تعرض ننمایند. و دولت عثمانی نیز قوّیاً تعهّد می‌کند که شهر و بندر محمّره و جزیرةالخضر و لنگرگاه و هم اراضی جانب شرقی یعنی جانب یسار شط‌العرب را که در تصرف عشایر متعلقهٔ معروف ایران است، به ملکیت در تصرّف دولت ایران باشد. و علاوه بر این حق خواهند داشت که کشتیهای ایران به آزادی تمام از محلّی که به بحر منصب می‌شود تا موضع‌التحاق حدود طرفین، در شهر مذکور آمد و رفت نمایند.

فقرهٔ سوم[1]: طرفین متعاهدتین تعاهد می‌کنند که با [ا]ین معاهدهٔ حاضر سایر ادعاشان را در حق اراضی ترک کرده، از دو جانب، بلاتأخیر؛ و مهندسین و مأمورین راتعیین نموده، برای اینکه مطابق مادهٔ سابقه حدود مابین دولتین را قطع نماید.

فقرهٔ چهارم: طرفین قرار داده‌اند که خساراتی که بعد از قبول اخطارات دوستانهٔ دو دولت بزرگ واسطهٔ که در شهر جمادی‌الاولی سنه هزار و دویست و یک تبلیغ و تحریر شده به طرفین واقع شده و هم رسومات مراعی از سالی که تأخیر افتاده برای اینکه مسائل آنها از روی عدالت وصول و احقاق حق شود از دو جانب بلاتأخیر مأمورین را تعیین نمایند.

فقرهٔ پنجم: دولت عثمانی وعده می‌کند که شاهزادگان فراری ایران را در برسا اقامت داده، غیبت آنها را از محل مذکوره و مراودهٔ مخفیهٔ آنها را به ایران رخصت ندهد. و از طرفین علیتین تعهد شود که سایر فراری به موجب معاهدهٔ سابقهٔ ارزنةالرّوم عموماً رد شوند.

فقرهٔ ششم: تجار ایران رسم گمرک اموال تجارت خود را موافق قیمت حالیه و جاریهٔ اموال مذکوره نقداً یا جنساً به وجهی که در عهدنامهٔ منعقدهٔ ارزنةالروم در سنه ۱۲۳۸ در ماده ششم که دایر به تجارت است، مسطور شده، اداکنند؛ و از مبلغی که در عهدنامهٔ مذکوره تعیین شده، زیاده وجهی مطالبه نشود.

فقرهٔ هفتم: دولت عثمانی وعده می‌کند که به موجب عهدنامه‌های سابقه، امتیازاتی که لازم باشد، در حق زوار ایرانی اجرا[2] دارد، تا از هر نوع تعدیات بری بوده، بتوانند به کمال امنیّت محلهای مبارکه را که کائن در ممالک دولت عثمانی است زیارت کنند. و همچنین تعهد

---

۱) اصل: سویم. ۲) اصل: اجری

می‌کنند که به مزاد استحکام و تأکید روابط دوستی و اتحاد که لازم است فیمابین [دو] دولت اسلام و تبعهٔ طرفین برقرار باشد، مناسب‌ترین مسائل را استحصار نمایند، تا چنانکه زوّار ایرانیّه در ممالک دولت عثمانیه به جمیع امتیازات نایل می‌باشند، سایر تبعهٔ ایرانیه نیز از امتیازات مذکوره بهره‌ور بوده خواه در تجارت، خواه در مواد سایره از هر نوع ظلم و تعدی و بی‌حرمتی محفوظ باشند. و علاوه بر این بالیوزهایی که از طرف دولت ایران برای منافع تجارت و حمایت تبعه و تجّار ایرانیّه به جمیع محلهای ممالک عثمانیه که لازم باشد نصب و تعیین شود، به غیر از مکهٔ مکرّمه و مدینهٔ منوره دولت عثمانی قبول می‌نمایند و وعده می‌کنند که کافهٔ امتیازاتی که شایستهٔ منصب مأموریت بالیوزهای مذکوره باشد، در حق قونسولهای سایر دول متحابه جاری بشود. و نیز دولت ایران تعهد می‌کنند که با لیوزهایی که از طرف دولت عثمانیه به جمیع محلهای ممالک ایرانیه که لازم بیاید، نصب و تعیین شود در حقّ آنها و در حق تبعه و تجار دولت عثمانیه که در ممالک ایران آمد و شد می‌کنند، معاملهٔ متقابله را کاملاً اجرا[1] دارند.

فقرهٔ هشتم: دولتین علّیتین اسلام تعهّد می‌کنند که برای دفع و رفع و منع غارت و سرقت عشایر و قبایلی که در سرحد می‌باشند، تدابیر لازمه اتخاذ و اجرا[1] کنند، و به همین خصوص در محلهای مناسب عسکر قرار خواهند داد و دولتین علیتین تعهد می‌کنند که از عهدهٔ هر نوع حرکات تجاوزیه، مثل غصب و غارت، که در اراضی یکدیگر وقوع می‌یابد، برآیند. قرار دادند عشایری که متنازع فیه باشد و صاحب آنها معلوم نیست، به خصوص انتخاب و تعیین کردن محلّی که بعد از این دائماً اقامت خواهند کرد، یکدفعه به ارادهٔ خودشان حواله شود و عشایری که تبعیت آنها معلوم است جبراً به اراضی دولت متبوعهٔ آنها داخل شوند.

فقرهٔ نهم: جمیع مواد و فصول معاهدات سابقه، خصوصاً معاهده‌ای که در سنه هزار و دویست و سی و هشت در ارزنة‌الرّوم منعقد شده، که بخصوصه به این معاهدهٔ حاضره الغاء[2] و تغییر نشده، مثل آنکه کلمه به کلمه در این صفحه مندرج شده باشد، کافهٔ احکام و قوت آن ابقا شده است. و فیمابین دو دولت علیه قرارداد شده است که بعد از مبادلهٔ این معاهده در ظرف دو ماه یا کمتر مدتی از جانب دولتین قبول و امضاء شده تصدیق‌نامه‌های آن را مبادله خواهند کرد.

وکان ذلک فی یوم سادس عشر جمادی‌الثانیه
سنه هزار و دویست و شصت و دو

---

۱) اصل: اجرا.　　۲) اصل: القا.

وبا در تهران

هم در این سال ناخوشی وبا به دارالخلافه بروز کرده جمعی از معاریف را تلف نمود.

درگذشت خان خیوه و رفتن فرستادهٔ ایران به خوارزم

و هم در این سال رحیمقلی خان بن اللهقلی خان تورهٔ خوارزمی بعد از پنج سالِ حکمرانی درگذشت و چون رحمانقلی خان توره یعنی خانزاده منصب ایناقی داشته و به قانون اوزبک به خانی نمی‌رسیده محمد امین خان برادر کهتر رحیمقلی خان خان خیوه شد. بنابراین از دربار پادشاهی ایران میرزا رضا نام به تهنیت و تعزیت به خوارزم رفت و نامه‌ای که دلالت به همراهی و جانبداری خان خوارزم بود از طرف اعلیحضرت پادشاه ایران به انضمام خلعت فاخری برد و مقضی‌المرام مراجعت نمود.

درگذشت وصال شیرازی

هم در این سال مرحوم میرزا محمد شفیع شیرازی مشهور به میرزا کوچک متخلص به وصال معروف که از فحول شعراء و خوشنویسها و ارباب کمال بود در شهر شیراز وفات یافت.

۱۲۶۳

طغیان سالار در خراسان

در سنهٔ ۱۲۶۳ هجری مطابق ۱۸۴۶ مسیحی، در این سال طغیان حسن خان سالار ولد اللهیار خان آصف‌الدّوله و خالوزادهٔ اعلیحضرت شهریار غازی محمدشاه آشکار شده، آنچه آصف‌الدوله او را نصیحت کرد سودی نبخشید. آخر با پسرش در این فتنه ضمناً متفق گردیده به تهران رفت و فرمانی صادر کرد که سالار متولّی باشی باشد و میرزا محمدخان پسر دیگر آصف‌الدوله به نیابت پدر به خراسان

رفته حکومت نماید. و سلیمان خان حاکم بسطام پانصد نفر تفنگچی و یکصد سواره و دو عراده توپ با میرزا محمدخان تا مزینان بفرستد.

بدین منوال میرزا محمدخان از بسطام گذشت و به سالار پیغام داد که توپ و سوار بسطام را به بهانه همراه آورده‌ام اگر اذن می‌دهی تصرف کنم. سالار گفته [بود] هنوز زود است. آن هم توپ و سوار را پس فرستاده خودش به مشهد نزد سالار رفت. در آن وقت سالار و جعفر قلی خان شادلّو به خیال افتادند که کلات را متصرف شوند و محکمه داشته باشند. لهذا کلات را به تدبیر متصرف شدند. و بعد تبعیّت کثیری فراهم نموده عزم تسخیر دارالخلافه را کردند.

آصف‌الدوله که از وقایع خبردار گشت اجازهٔ سفر مکه گرفت و بدین بهانه روانه شد و مخارج گزافی در این راه نمود و انعامات وافره به مردم داد.

و در آن روزها ابراهیم خلیل خان سرتیپ ولد حاجی اسماعیل خان با جمعی پیاده و سواره که مرکب از شش هزار بودند از دارالخلافه مأمور سالار و روانه گردید. در غرّهٔ رمضان به بسطام رسید.

و از این طرف سالار با سی و پنج هزار لشکریان جرّار خود تا سبزوار راند؛ و از آنجا جعفر قلی خان کرد شادلّو را با دوازده هزار سواره و پیاده مقدّمة الجیش فرستاد که از راه کلاته حج[1] به قریهٔ قهیج آما. اتراق کرد. و فیمابین دو لشکر کمتر از دو فرسنگ مسافت بود. سلیمان خان حاکم بسطام با ابراهیم خلیل خان مشورت نموده قرار بر این داد که ابراهیم خلیل خان با جعفر قلی خان رو به رو شود. اگر غلبه کرد فبهاالمطلوب، و الّا مراجعت نموده به بسطام آید. بنابراین قرارداد ابراهیم خلیل خان با لشکریان جعفرقلی خان دو سه مصاف سخت داده آنها را عقب نشانید. بعد از آن سالار با بیست و دو هزار لشکر و توپخانهٔ خراسان که همراه داشت با دو سه هزار نفر سپاه متفرقهٔ دیگر که

---

۱) اکنون کلاته خیج گفته می‌شود نزدیک بسطام است. (ا. ا.)

در بین راه به او گرویده بودند به مزینان رسید؛ و محمدخان بغایری و جهانگیرخان گُرجی را با هزار سوار به امداد جعفر قلی خان فرستاد.

و در این اوان محمد علی خان نامی از سرداران سپاه پادشاهی ایران با ده عرّاده توپ و چهار فوج سرباز که از تهران مأمور امداد ابراهیم خلیل خان و دفع سالار شده بودند، به دامغان و از آنجا به دِه مُلّا رسیدند.

دوازده هزار سوار خراسانی قصد شبیخون و حمله به اردوی محمد علی خان نمودند ولی مغلوب و منهزم گشتند و ابراهیم خلیل خان در ده مُلّا به محمد علی خان پیوست و یک روز بعد نواب حمزه میرزای حشمت‌الدوله با چهارده عرّاده توپ و پنج هزار نفر از جانب تهران در رسیدند و هر سه اردوی پادشاهی ایران به هم ملحق گردیدند. و معلوم شد که سالار با بیست و پنج هزار در میامی اتراق داشته و دوازده هزار سوار منهزم نیز بدو پیوسته و مستعد قتال می‌باشند.

نواب حمزه میرزا به طرف میامی راند و سالار با خبر شد آمادهٔ جنگ گردید. و چون احتمال قوی می‌داد که شکست بخورد، چهارده رأس اسب به خواص خود سپرده و آنچه میسّر بود وجه نقد به ترک اسبها بست که اگر مقتضی فرار شد، دست خالی نماند. اما پس از این تمهید او نایرهٔ قتال اشتعال یافته از تمهید جنگی نوّاب حمزه میرزا و غرّش و ریزش توپهای ساچمه‌ای لشکریان پادشاهی ایران که متصل آتشفشانی داشتند دسته‌جات سواره و عساکر خراسانی بعضی متفرّق شدند و برخی به رکاب والا آمده از سالار تبرّی جستند و عفو تقصیر خود را درخواست نمودند.

سالار پسران خود را با جعفر قلی خان و سلیمان خان دره جزی و شاهرخ‌خان قاجار کرمانی برداشته به جوین گریخت و سلیمان خان دره جزی نزد نواب حمزه میرزا آمده اظهار عبودیت کرد و معروض داشت که سالار می‌خواهد در قلعهٔ کلات متحصن شود. نوّاب معظّم او را مأمور دره جز و

دفع سالار نمودند.

سالار امیر اصلان خان پسر خود را با نقود و جواهر به کلات فرستاد که اگر به کلّی مقهور گردد خود نیز بدانجا رود. امّا مردم کلات امیر اصلان خان را راه ندادند. و او در خارج کلات بماند. سالار نیز از جوین به بوزنجرد رفت. بوزنجردیان او را نپذیرفتند. لهذا با جعفر خان به طرف آخال راند. و چون چهل هزار تومان وجه نقد همراه داشت ترکمانان به طمع زر سالار و همراهان او را پذیرایی کردند. قرا اوغلان آن بیگی، آنها را به یورت و الاچیق خود جای داد و طایفهٔ توقتمش را که تابع وی بودند به نزد سالار آورد و اظهار خصوصیت نمود.

از آن طرف نوّاب حمزه میرزا که سالار را تعاقب می‌نمود به بوزنجرد رسید و چون شهر مشهد را نظمی نبود ابراهیم خلیل خان را روانهٔ ارض اقدس نمودند، و میرزا محمد علی خان را به حکومت بوزنجرد و آن نواحی برقرار کرده و خود به مشهد مقدس آمدند.

محمد علی خان چون در بوزنجرد بدسلوکی نمود مردم به سالار و جعفر قلی خان شادلّو متوسل شدند. سالار و ایلخانی با قرااوغلان و ده هزار سوار به بوزنجرد آمده این شهر را متصرف شدند، و محمد علی خان مقتول شد و قشون ابوابجمعی او در ارگ متحصن شدند و به مدافعه می‌کوشیدند.

نواب حمزه میرزا از ماجرا خبردار شده تعلیقه‌ای به یزدان وردی خان بن رضا قلی خان زعفرانلو حکمران قوچان نوشته او را مأمور بوزنجرد نمود. و محمد ولی خان قاجار نائب را نیز با لشکری جرّار بدان ساحت فرستاد[1] و خود نیز عازم بوزنجرد گردید.

ایلخانی و سالار چون دانستند که مرد میدان مقاومت نیستند بعضی از

---

۱) اصل: فرستادند.

طوایف شادلّو را کوچ داده، و تراکمه و اکراد اسیر بسیاری ـ خاصه از طایفهٔ بیات ـ برداشته روانهٔ آخال شدند. و نواب حمزه میرزا به بوزنجرد آمد. با اینکه برف زیادی بارید و مسالک را صعب نمود قصد تعاقب سالار و ایلخانی را نمودند و به نقطهٔ مانه که محل سکنای ایلخانی و طوایف شادلّو بود راندند و چهل روز در آنجا رحل اقامت انداختند.

واگذاری حاجی میرزا آقاسی املاک خود را به محمد شاه

هم در این سال هزار و چهار صد و سی و هشت قریه که مرحوم حاجی میرزا آقاسی در عراق داشت و تماماً را خود خریداری و آباد کرده بود و معادل دو کرور قیمت آن املاک بود همه را به شخص اعلیحضرت محمدشاه مصالحه و واگذار نمود.

۱۲٦۴

درگیریهای حمزه میرزا با سالار و جعفر قلی خان

در سنهٔ ۱۲۶۴ هجری مطابق ۱۸۴۷ مسیحی، یوم پنجم محرم این سال جعفر قلی خان ایلخانی قصد دستبرد و شبیخون به اردوی نواب حمزه میرزای حشمت‌الدوله که در مانه و سملقان بود، نمود. ولی کاری از پیش نبرد. جز اینکه لطفعلی‌خان بغایری راکه مأمور به قلعهٔ خان بود دستگیر کرده به آخال برد. و چون در میان قبایل توقتمش و اوتمش در باب توقف سالار به آخال خلاف درگرفت ناچار سالار عازم کلات گردید.

پس از آنکه دانست کلات به تصرّف پسرش اصلان خان نیامده به سرخس رفت و مهمان اراض[1] خان ریش سفید تراکمهٔ سرخس گردید، و امیر اصلان خان پسرش با اهل و عیال بدو پیوست.

---

۱) این اسم ترکمنی را معمولاً اراز می‌نویسند (ا. ا.)

و پس از چندی معلوم شد [که] جعفر قلی خان در محلّی از گرگان کمین کرده. نواب حمزه میرزا، عبدالله خان افشار صاین قلعه را با سواران افشار و خراسانی بر سر او فرستاد. او را منهزم کردند و جعفر قلی خان از کنارهٔ خاک آخال با جمعی خواص خود، اوبه به اوبه، فراراً به طرف هرات راند و به وزیر یار محمد خان افغان پیوست.

و نواب حمزه میرزا شبانه ـ روزی هفده فرسنگ راه طی مسافت کرده بر سر تراکمهٔ آخال و نواحی گرگان تاخته جمعی را مقتول و انبوهی را اسیر و دستگیر نمود. آخرالامر به شفاعت میر سعدالله فندرسکی سیصد خانوار گروگان از ترکمانان گرفته آنها را به سملقان یورت دادند و جمعی از سوارهٔ آنها ملتزم رکاب والا شدند.

پس از آن خبر رسید که سالار با هشت هزار نفر قصد تسخیر شهر مشهد را نموده. لهذا ابراهیم خلیل خان را با جمعی به مدافعهٔ او فرستادند و در کال یاقوتی ـ نواحی ارض اقدس ـ جنگ درگرفت. عبدالله خان افشار صاین قلعه و دو برادرش مقتول گشتند. ولی سالار منهزم شد و جمعی از تراکمه را اسیر کردند. نواب حمزه میرزا هم به شهر مشهد رفته به نظم امور پرداخت و قراول به حراست میرزا محمد خان بیگلربیگی برادر سالار و متعلقین ایلخانی که در روضهٔ مطهّرهٔ حضرت رضا علیه‌السلام بست نشسته بودند، گذاشت و سام خان ایلخانی زعفرانلو را به رکاب طلبیده عزم دفع سالار را نموده مصطفی خان قراگوزلوی همدانی را به حفظ شهر مأمور کرده و خود به قرابقعه پنج فرسنگی مشهد جهت تدمیر ترکمنها و دفع سالار راند. لهذا تراکمهٔ سرخس به واهمه افتاده پیشکشیها فرستادند و عفو تقصیر سالار را خواستگار شدند.

بیماری حمزه میرزا و اغتشاش در مشهد

مقارن آن حال مرضی شدید به نوّاب حمزه میرزا عارض شد و سالار و اخوانش موقع را مساعد دیده مواضعه در تسخیر مشهد نمودند. آنهایی که در داخلهٔ شهر بودند و اشرار و اهالی را محرک شدند و به طغیان وا داشتند تا شورشی سرپاشد و فتنهٔ عظیمی برخاست، که جهت[1] و بهانهٔ آن اغتشاش در ارض اقدس ممانعت سربازان ترک از عروسی شد که در قراول خانهٔ جنب حمام شاه جلوگیری از عروس و همراهانش برای انعام نمودند. و چون مادّه مستعد بود اهالی سر به شورش برداشته رجب بهادر و محمدباقرخان مروی به اجازهٔ علما و اعیان خراسان دست گشوده اقدام به قتل سربازان نمودند و جهال هم از خدا خواسته در عوض خلافی که سربازان در ممانعت عروسی نموده بودند بسیاری از سربازان و صاحب منصبان را در شهر بکشتند. حتی در میان صحن و بام حرم و روی گلدسته‌ها که سربازان تحصن جسته بودند و امان می‌خواستند کسی به آنها امان نمی‌داد و مقتول می‌کردند و جمعی دیگر را که بعدها یکی یکی به دست آوردند همه را به حمام شاهویردی خان محبوس نمودند و اهالی از روی بام به تماشا می‌رفتند. سربازان محبوس به کمال عجز و الحاح به هر یک از تماشائیان می‌گفتند: «سن الله بیر خورده چورک وِرْ»، یعنی تو را به خدا یک خورده نان بده! مردم رحمدل لقمهٔ نانی از سقف حمام می‌انداختند و بسیاری سربازان از گرسنگی در آن محبس تلف شدند.

قتل متولی باشی

و روز اول این وقایع در دم ایوان مقصورهٔ مسجد گوهرشاد حاجی میرزا عبدالله خویی متولیباشی آستانهٔ قدس برای اظهار بی‌گناهی سربازان و صاحب‌منصبان خدمت مرحوم

---

۱) جهت را به معنای سبب به کار برده.

مغفور آقای حاجی میرزا هاشم مجتهد اعلی الله مقامه آمده بعضی معذرت خواهیها نمود و عفو تقصیر سربازان را خواست. بنا به مصلحتی، آقا اینقدر فرمودند: ای مرتد! اینهمه طرفداری سربازانی که برخلاف قانون شریعت مطهّره با اهالی شهر رفتار می‌نمایند مکن! به محض استماع این فرمایش آقا حضّار و کسانی که مستعد شورش بودند حاجی میرزا عبدالله را با شمشیرها ریزریز و مقتول نمودند و این فتنه خیلی مایهٔ خونریزی شد.

اول وقوع شورش در یوم بیست و پنجم ماه مبارک رمضان بود. پس به صاحب منصبان ساخلویان نظامی هر پادشاهی به هر شهری واجب است که سربازان ابواب جمع خود را به درستکاری و امنیّت و نیک رفتاری ترغیب و تحریض نمایند و بدسلوکی را موقوف دارند که هنگام شورش عام خوب و بد و مقصّر و بیگناه راکسی از هم فرق نمی‌نماید.

بالاگرفتن کار سالار

خلاصه سالار وقت را مساعد دیده با لشکری عزم تسخیر مشهد را نمود. چون خبر شورش شهر به نواب حمزه میرزا رسید با حالت ضعف ناخوشی عازم شهر شد. اهالی که یاغی بودند به مدافعه برخاستند.[1]

و در این دوان سالار با لشکر زیادی خود را به شهر رسانید و عموم اهالی به او گرویدند و جعفر قلی خان نیز از هرات مراجعت نموده به سالار پیوست. و مردم دهات نیز تا ده فرسنگی به همخیالی مردم حاضر شده و حمایت از کار سالار و اخلال به امورات همراهان نواب حمزه میرزا می‌نمودند تا کار سالار قوتی یافته و در خیال برهم زدن اردوی شاهزاده شد. و همه روزه از طرفین جنگ و حمله‌وری در کار بود، و جمعی از طرفین مقتول و اسیر می‌شدند.

---

۱) اصل: برخواستند.

درگذشت محمدشاه قاجار

مقارن این حال ناخوشی و ضعف بر مزاج مبارک شهریار غازی محمدشاه غالب آمده آفتاب عمر این پادشاه که در جود و سخا و علم و حیا و عزم و حزم و لشکرکشی و مملکت ستانی عدیل و مانندی نداشت افول نمود؛ که در تاریخ وفات آن شهنشاه رضوان جایگاه طاب الله ثراه یکی از شعراء این دو بیت را سروده:

به‌سال شصت‌وچهار ازپی هزارودویست
شب سه‌شنبه ششم هم از مه‌شوال
به قصر نوشته ایران‌زمین محمد شاه
اجل پیالهٔ عمرش نمود مالامال

و موافق «تاریخ جام جم» تولد آن پادشاه در یوم سه‌شنبه ششم ذیقعدهٔ سنهٔ ۱۲۲۲ که مدت عمر مبارکش چهل و یک سال ویازده ماه تمام قمری بود.

خلاصه جسد آن پادشاه را در باغ لاله‌زار خارج طهران امانت گذاشتند و پس از ورود اعلیحضرت ناصرالدین شاه به دارالایمان قم حمل نمودند. و در شب عید غدیر همین سال در صحن مقدّس حضرت معصومه سلام الله علیها مدفون آمد، رحمة الله علیه.

وقایع سالهای ۱۲۶۴ ـ ۱۳۱۳

سالهای پادشاهی ناصرالدین شاه

جلوس ناصرالدین شاه

چون اعلیحضرت ناصرالدین شاه در هنگام این وقایع به آذربایجان ولیعهد بودند نوابه مهد علیا دخترزادهٔ خاقان مرحوم فتحعلی شاه و فرزند امیر محمد قاسم خان بن سلیمان خان قاجار قوانلو ـ والدهٔ این پادشاه ـ به نظم امورات شهر دارالخلافه پرداخت و رجال دولت را امیدوار به انعامات وافره ساخت که هر کدام در پیشرفت مقاصد و نظم و ترتیب امورات اقدامات وافیه به خرج دادند.

و شب چهاردهم شوال همین سال ولیعهد کامگار در تبریز جلوس فرمود و علماء و اعیان و اهالی به مبارکی تهنیت سلطنت گفتند. و روز ۱۹ شوال از تبریز عزیمت به جانب طهران فرمودند.

بست رفتن حاجی میرزا آقاسی

مرحوم حاجی میرزا آقاسی که رجال دولت را با خود مدعی می‌دانست، از دارالخلافه بـه بست امامزاده عبدالعظیم علیه‌السلام پناه برد.

طغیان سیف‌الملک

و هم در این ایام سیف‌الملک میرزا ولد اکبر ظل‌السلطان که در قزوین متوقف بود به خیال سلطنت افتاده بنای سرکشی راگذاشت و فرامین به اطراف می‌نوشت تا سلیمان خان افشار او را در بقعهٔ امامزاده معروف به گازرسنگ یافته محاصره و دستگیر نمود و به دارالخلافه آورد.

و روز جمعه بیست و یکم شهر ذیقعدةالحرام اعلیحضرت ناصرالدین شاه با فرّ و شکوهی فراوان وارد دارالخلافه و مقر سلطنت عظمی گردید.

و در آن روز مرحوم میرزا محمد سعید انصاری که بعدها وزیر امور خارجه شد از بسیاری خدمات و شایستگی کاتب اسرار مکتومه و منشی رسایل گردید.

میرزا تقی‌خان صدر اعظم

و روز شنبه بیست و دوم [ذیقعده] سلام عام در تالار تخت مرمر انعقاد یافت. و در آن روز مرحوم میرزا تقی خان امیرکبیر معروف به منصب صدارت منصوب شده و خلعت پوشید و در خیال بعضی ترتیبات جدید در امور سلطنت شد که همه دلالت بر خیر ملّت و ترقی دولت می‌نمود.

اقدامات امیرکبیر

من جمله تعیین کارگزاری[1] به هر یک از بلاد ایران، و مأمور داشتن سفراء و جنرال قونسولها از ایران با بیارق افراختهٔ پادشاهی به بلاد دول خارجه و ساخلو نظامی مقرّر داشتن به هر یک از سرحدّات ایران زمین، و [تأسیس] چاپارخانه و پست خانه به هر شهری، برای آسایش رعیّت، با صندوق عدالت گذاشتن، و در خیال سیم

۱) اصل: کارگذاری.

تلگراف کشیدن به همهٔ ایران، و تنظیمات در امور قشون، و ایل بیگی بر قرار نمودن به هر یک از دریاهای شمال و جنوب ایران که یکی رود ارس و دریای طبرستان است، به جانب مملکت روس؛ و یکی بحر عمان است و خلیج فارس که به طرف انگلیس و هندوستان واقع می‌شود.

خلاصه آن یکّه مرد یکی از مردمان دانشمند همّت بلند بود که اگر دنیای بی‌وفا با اقبال آن مرحوم مساعدت می‌کرد و مغرضین شهریار ایران را دربارهٔ او مشتبه نمی‌کردند یحتمل این مملکت بهترین ممالک روی زمین و این ملّت داراتر از عموم صفحهٔ عالم محسوب می‌شدند و همه روزه ملک و مکنت و نفوس ایران در تزاید بود و قواعد دولت نیز نظمی شایان می‌گرفت.

یاری خواستن حشمت‌الدوله از یارمحمدخان ظهیرالدّوله

الحاصل این گرفتاریها باعث آن شد که کمک و قورخانه به اردوی نوّاب حشمت‌الدوله به خراسان نرسید و نواب معظم‌الیه لاعلاج وزیر یار محمدخان افغان ظهیرالدوله را که حاکم هرات بود با سپاه جرّاری به خراسان طلبید و هم سالار کراراً معاونت از وزیر یارمحمد خان خواسته بود. از آن جهت وزیر یار محمد خان شانزده هزار سپاه سواره و پیاده همراه خود به مشهد آورد، مع یک عرّاده توپ که آن هم لوله‌اش قدری کج بود. و در این سفر نیز سه عراده توپ که از دولت علیهٔ ایران به غوریان بود وزیر یار محمد خان همراه خود به مشهد آورد.

تا ورود او به مشهد هم نواب حمزه میرزا و هم سالار امیدِ یاری از وزیر یار محمد خان داشتند، تا لشکریان او به طرق رسیدند. از اهالی شهر و اتباع سالار تا قریهٔ محمد آباد و از سپاه حمزه میرزا که به ارگ مشهد بودند چند فوج و توپخانه تا مقابل عسکریّه صفها آراستند و تماشاییان اطرافی نیز حضور داشتند. وزیر یار محمد خان از طرق گذشته و علامت سپاه طرفین را دیده به

میرزا نجف خان مرحوم و سایر بزرگان هراتی که همراه او بودند مصلحت نمود که یاری و معاونت و اتصال کدام طرف را اختیار نماید بهتر است؟ ـ اگر چه مرحوم وزیر یار محمدخان باطناً مقصودش خدمت به دولت ایران بود ولیکن در این مصلحت خواهی می‌خواست بداند که رؤسای اردوی او ضمناً با سالار موافقتی دارند یا خیر؟

یکی از بزرگان درفشی از کمربندش درآورد و گفت مُشت خود را اگر به نوک درفش بزنی مجروح می‌شود، یا درفش می‌شکند؟

وزیر گفت[1] دست مجروح می‌شود.

آن شخص گفته بود پس سالار و اتباع او را مشت بدان و عموی پادشاه و لشکر دولت ایران را درفش گمان کن؛ زیرا با دولت طرف شدنِ رعیت معنی و معاد ندارد و صرفه در نظر نمی‌آید.

وزیر بعد از نطق آن شخص محترم روی توپ را به طرف لشکریان سالار نموده یک تیر با گلوله آتش دادند. آن وقت سالاریان مأیوس از یاری افاغنه شده به شهر مراجعت کردند و سپاه نوّاب حمزه میرزا اول با توپها شلیک[2] شادیانه نمودند و بعد حمله به طرف بروج محلّهٔ عیدگاه برده، بنای گلوله‌ریزی سختی نهادند که افاغنه به آن استعداد و حمله‌وری عساکر ایران تحسین و آفرین گفتند، و وزیر یار محمدخان به اتفاق سران سپاه شرفیاب حضور نواب حمزه میرزا شده داوطلب تسخیر شهر شد و در باغی از باغات خارج دروازهٔ خیابان علیا اردو زدند و قرار به یورش افغانی دادند.

اهالی شهر نیز تمام استعداد حربی خود را به دروازهٔ سراب[3] و بالا خیابان برده، شمخالچیان در حصار بند و شیر حاجی[4] جای گرفته و منتظر حملات خصم بودند و به فتوای علماء شهر به دفاع حاضر شدند. تا سه روز

---

۱) اصل: گفته ۲) اصل: شلک. ۳) اصل: سرآب.

۴) اصل: شیر حاژی ولی در متون صفوی به بعد شیرحاجی است (ا. ا.)

بعد از ورود خود لشکریان وزیر یار محمدخان حمله آور به جانب شهر شدند و اهالی شهر و تفنگچیان دست از پا خطا نکردند تا سپاه افاغنه چند توپ به دروازه‌های سرآب و بالا خیابان زدند و وارد به حول و حوش پل دروازه و پای حصار شهر گردیدند. یک دفعه از هر جانب شلیک را نهادند. هفتصد نفر از افاغنه هدف گلوله و مقتول شدند و سه صد نفر زخم کاری برداشتند و جاده را گل دیده[1] پس نشستند و بعد از این یُرش صلاح اقامت در مشهد ندیدند.

رفتن حشمت‌الدوله با ظهیرالدوله به هرات

وزیر یار محمدخان از نوّاب حمزه میرزا درخواست نمود که لشکریان خود را برداشته به هرات بردند و متوقف باشند تا امورات سلطنتی در هرات نظمی پیدا کند و رجال دولت ایران اقتدار کاملی برای پیشرفت مقاصدشان به هم رسانند و در کمک فرستادن تأخیری نداشته باشند. لهذا از اصرار وزیر یار محمد خان نواب معظم با اردوی خود که به واسطهٔ تنگی معاش خیلی خسته شده بودند از ارگ مشهد خارج شده به هرات رفتند و در نزدیکی غوریان ـ نواحی برنا آباد ـ لشکرگاهی اختیار کردند و مقیم شدند.

آمدن حسام‌السلطنه به خراسان

و هم در این روزها نواب شاهزاده سلطانمراد میرزا که بعدها ملقب به حسام السلطنه شد از جانب شهریار ایران با اردویی مرکب از هفت هزار نفر و چهار عرّاده توپ مأمور خراسان و تسخیر بوزنجرد و تخریب اسفراین و نظم مشهد شدند.

جعفر قلی خان از غضب اولیای دولت مخوف شده سلیمان خان افشار را در خدمت شاهزاده شفیع خود قرار داد و از در اطاعت و انقیاد دولت درآمده روانهٔ طهران شد و پس از ورود به حضور پادشاه جهان‌بخش ـ ناصرالدین شاه

---

۱) جاده را گل دیده: وضع را نامساعد دیده.

طاب ثراه ـ معفو و مورد مرحمت گردید.

امّا نواب حسام‌السلطنه متوجه تسخیر سایر نقاط خراسان شد. اول امر به محاصرهٔ سبزوار نمود و در این وقت بسیاری خوانین خراسان سر اطاعت پیش آورده به اردوی شاهزاده پیوستند و پیوسته نقاط دیگر عرض راه خراسان مسخّر لشکریان دولت گردید. و سالار لشکری ترتیب داده به جوین فرستاده بود که جلوگیری از اردوی شاهزاده نمایند و در اینجا تلاقی فریقین شده عساکر سالار شکست خورده عقب نشستند و دویست نفر از سوار و پیادهٔ آنها مقتول گردید [ند].

و بعد از این وقایع شهر سبزوار مفتوح سپاه ظفر همراه دولت ایران شد و اردوی شاهزاده متوجّه و روانهٔ نیشابور گردیدند. امامردی خان بیات که از طرف نواب حشمت‌الدوله حاکم نیشابور بود و در این مدّت با سالار موافقتی نکرده شهر نیشابور را هم از شهر سالار محفوظ نگهداشته بود، در این موقع به استقبال اردوی شاهزاده آمد و شهر را به همراهان شاهزاده تسلیم نمود.

پیوستن حشمت‌الدوله به حسام‌السلطنه

از آن طرف نواب حشمت‌الدوله که از نیمهٔ محرم تا آخر ربیع‌الثانی در قلمرو هرات و نواحی غوریان بود وزیر یار محمد خان از نقد و جنس مبلغ گزاف و مقدار زیادی خدمت نمود؛ تا خبر حرکت اردوی حسام‌السلطنه از طهران گوشزد نوّاب حشمت‌الدّوله گردید خلعت و شمشیری به وزیر یارمحمدخان داده و چهار عرّاده توب شش پوند نیز به او بخشیده با اردوی خود متوجه و روانهٔ خراسان شده در نیشابور به اردوی حسام‌السلطنه پیوسته ملاقات هر دو برادر اتفاق افتاد.

و در آن روزها فرمان احضار حشمت‌الدوله و ولایت نواب حسام‌السلطنه از دارالخلافه رسید و حشمت‌الدوله عازم طهران شد و پس از ورود او به طهران

و شرفیابی به حضور همایون حکومت تبریز یافت و روانه شد.

مأموریت مشیرالدوله به تعیین مرزها

و هم در این روزها میرزا جعفرخان مشیرالدوله، از طرف دولت علیّهٔ ایران مأمور سرحدات بغداد و تعیین حدود محمرّه شد که با رجال دولت علیّهٔ عثمانی، با حضور وکلاء دولتین روس و انگلیس حدود و ثغور آن نقاط رامعین نماید.

رفتن حاجی میرزا آقاسی به عتبات عالیات

مرحوم حاجی میرزا آقاسی مرخصّی حاصل نموده از ایران به عتبات عالیات رفت.

فتنهٔ بابیها در زنجان و مازندران

و هم در این سال سید یحیی پسر آقا سید جعفر معروف به کشفی که از خواص مریدهای باب بود به یزد رفت و معتقدین او در ممالک ایران متفرق شده بنای دعوت و عوام‌فریبی راگذاشتند.

از جمله ملاحسین بشرویه که از علما [بود] و به امید ریاست تابع او شده بود در مشهد مقدس میان فتنهٔ سالاری مشغول فریب جمعی بود. او را گرفته به اردوی نواب حشمت‌الدوله آورده حبس کردند و بعد از چندی در هنگام حرکت اردو فرار کرده به مازندران رفت و سیصد چهارصد نفر از فریب خوردگان به او وصل شدند که به آذربایجان به یاری سید علی محمد بروند.

و سید علی محمد که از سال قبل در حضور حضرت اقدس ولیعهد و جمعی از علما دارالسلطنهٔ تبریز به معرض امتحان درآمده و بطلان دعاوی او ثابت شد [ه بود] به امر اقدس ولیعهد و فتوای علماء تا این زمان در چهریق

محبوس بود و تابعین او در هر جاکشمانه به افساد و عوام فریبی اقدام داشتند.

من جمله حاجی محمد علی نام بارفروشی که او نیز از این طایفه و با ملاحسین بشرویه و جمعی دیگر همدست شده در خارج شهر بارفروش مشغول به عوام فریبی و ازدیاد اتباع باب بود. سعیدالعلمای مازندرانی خبردار شده امر به اخراج آنها نمود و کار به منازعه و مقاتله کشید. دوازده نفر از بابیه به قتل رسیدند و بعد از چند روز مُلاّحسین با حاجی محمد علی و سایر اتباعی که داشتند عزم عراق نمودند و بدین وسیله در محوطهٔ شیخ طبرسی اعلی الله مقامه که از علمای سابق طبرستان است قلعه بناکرده تحصّن جستند و دست به غارت مأکولات و محصولات رعیّت گشودند و جمعیتشان رفته رفته به دو هزار نفر رسید. نواب مهدیقلی میرزا به دفع آنها مأمور شده در خارج قلعهٔ مزبوره با بابیه محاربهٔ سختی نمودند و مُلاّحسین بشرویه در مقام عصیان ثبات قدم به خرج می‌داد و مدتی خونها به ناحق ریخته شد تا عاقبت سلیمان خان افشار از دربار ایران مؤمور مازندران شد و آن قلعه را مسخّر کرد و آن طایفه را قتل و قلع نمود.

و نیز مقارن آن حال، خروج ملا محمد علی زنجانی بود که بعد از مدّتی تحصّن در زنجان و گرد آمدن جمعیتی زیاد از بابیه در اطراف او و محاربات سخت با قشون دولت آخر الامر به دست محمدخان بیگلربیگی پسر فتحعلی خان گیلانی زنجان مسخّر و ملا محمد علی و سایرین اتباع او مقتول و بعضی متواری گردیدند. و معلوم اولیای دولت شد که اصل شعب فساد، وجود سید علی محمد است. لهذا در خیال آن شدند که اجازه از علمای شیعه و سنّی اسلام برای قتل او حاصل نمایند.*

تحقیق دوّم مسئلهٔ قتل سید علی محمد باب علیه اللعنه و العذاب:

چنانچه در وقایع سنه ۱۲۶۴ ذکر شد که چون مصدر فتنه و دزد طریق شرع

---

* این تحقیق را مؤلف در آخر عین‌الوقایع آورده است چون متناسب موضوع است در اینجا آورده می‌شود.

اسلام وجود او را دانستند رجال دولت علیه ایران به فتوای عموم علماء اعلام مشارالیه را با دو نفر مریدان خاصش که در چهریق محبوس بودند به شهر تبریز آورده به روی دار میدان توپخانه آویختند و حکم شد که فوج نصرانی ملازم و مستخدم ایران او را تیرباران نمایند. هنگام شلیک بغتةً از گلوله‌های نخستین به ریسمان دار خورد و سید علی محمد از دار افتاد. حضّار و تماشائیان دور و نزدیک را درگمان آمد که این مطلب شاید از خوارق عادات و دلیل نیکی و صدق آن مردود است. لهذا ظن غالب مردم متوجه طرفداری و همراهی او شد. حتی سربازان از تیراندازی دست کشیده نافرمانی کردند. و اینقدر مانده بود که آن شقی در زیر دار بایستد و بگوید انا باب الله! این مسلمین ایران من اهل حقّم و دعاوی من صدق است. اکنون به دفع عموم دشمنانم که اقدام به قتلم دارند یاری دهید و جهاد فی سبیل الله کنید.

البتّه مردم عوام و نیمهٔ اهالی تبریز و حضّار باور کرده به او می‌گرویدند، و یقیناً بر ضدّ دولت و ملّت اسلام اشتباهاً اقدامات بیخردانه از بسیاری اشخاص غیور عمل می‌آمد و خون جمعی مسلمانان به اشتباه کاری و ناحق ریخته می‌شد و از قوّت اسلامیان ایران خیلی کاسته می‌گشت. لیکن صاحب دین و باطن شریعت در آن مورد یاری به اسلام فرمود و روادار ذلّت مسلمین نشد. شیطان لعین هم که راهنما و فرمانفرمای سید علی محمد باب بود دست از یاری او کشیده کلامی که موجب شکست و فتنه در اسلام باشد به او نیاموخت. لهذا آن مردود مزبور دست و پای خود را گم کرده متوحشانه گریخت و ملتجی به بیت‌الخلای توپخانه شد.

حضّار که این حرکت لغو را از او دیدند همه خندیده و دانستند که تمام دعاوی او باطل و عاطل است و قسمی از جنون او را به این دعاوی وا داشته، والاّ کسی که دعوی برتری در اسلام نماید و خود را امام یا نائب امام بداند به افعال و کردار و گفتار لغو بیمایه و حرکات وحشیانهٔ عوامانه اقدام ندارد. القصّه توپچیان و سربازان رفته او را از موال[1] در آورده با آن دو نفر خواصّش به عبرت کشتند و صفحهٔ خاک از وجود آن ناپاک تسویه یافت.

---

۱) تلفظی است از مبال که در بعضی از ولایات (از جمله یزد و شهرهای خراسان) گفته می‌شود.

۱۲۶۵

اوضاع خراسان و احوال سالار

در سنهٔ ۱۲۶۵ هجری مطابق ۱۸۴۸ مسیحی، چند سرهنگ و چند یاور برای دسته‌جات سوار هرات منصوب نمودند. امور خراسان هم به حال خود باقی و سالار یاغی بود. مرحوم حسام‌السلطنه از نیشابور چراغعلی خان زنگنه را برای کشف امور و استمالت سالار به شهر مشهد فرستاد و او پس از چند روز توقف در مشهد و چند مجلس ملاقات و مقالات با سالار و علمای ارض اقدس آخر بی‌نیل مرام قصد مراجعت نموده به تدبیر زیادی جان خود را به سلامت از چنگ جهّال و اوباش شهر مشهد خلاص نموده در نیشابور به اردوی نواب حسام‌السلطنه پیوست. نواب معظم سلیمان خان دره جزی را مأمور تصرف کلات فرمود و خود از راه چکنهٔ سر ولایت به قصد تسخیر مشهد روانه شد و در چهار فرسنگی شهر مشهد قلعهٔ محکمهٔ *شاهان دز*[1] را که به تصرف اتباع سالار بود محاصره نمود و پس از قدری محاصره و مقاتله و خون‌ریزی ساکنین آن نقطه منهزم و مطیع و قلعهٔ‌شان مفتوح شد و اردوی شاهزاده از آنجا به چمن قهقهه و از چمن به خارج مشهد مقدس ورود نمود و لدی‌الورودشان ده هزار نفر سواره و پیاده از شهر بیرون آمده حمله به اردو آوردند و جنگ در پیوست.

پس از چهار ساعت محاربه قشون شهری پس نشستند و نواب شاهزاده حکم داد مقابل هر دروازه سنگری محکم بستند و همه روزه شلیک[2] توپ و محاربه در کار و بیشتر شکست و انهدام از طرف سپاه سالار بود. با وجود آنکه چهار پنج هزار سوار به لباس خفیه و آشکارا از تراکمهٔ آخال و غیره با او یار و مددکار بودند و چندی بدین منوال گذشت و سالار را تاب محاربه و مقاتله نماند به محصوریّت تن در داده و برای مخارج سپاه تنگدست شده.

---

۱) شاندیز؛ ۲) اصل شلک؛

خیال تصرف خزانهٔ حضرت رضا (ع)

چنانکه به خیال تصرّف خزانهٔ حضرت امام رضا علیه‌السلام افتاد. و سردار محمدباقر خان مروی در این مسأله راهنمای شد و می‌گفت به گردن من اگر گناه داشته باشد و متصل اشاره به گردن خود می‌کرد. تا اینکه با جسارت تمام و جرأت بیباکانه آنچه در خزانه و حرم مطهر از نقود و قنادیل طلا و نقره و جواهرات بود به یغما برد که مبلغ بیست و دو هزار تومان زر مسکوک حاصل شد. و حبوبات انبار خاصّهٔ حضرت را به جای علوفه به لشکریان تقسیم کرد.

و از امام جمعه و سایر علمای محترم مشهد که فتوی به این کردار او نداشتند بد دل شده آنها را حبس نظر نمود و در محبس از آنها در باب اشیاء حضرتی تمسّک پا به مهری عنفاً می‌گرفت و به خدام آستانه می‌سپرد. و اتباع و همراهان سالار که خود را مقتدر موقّتی می‌دانستند دست به مال و ناموس اهالی زیاد می‌گشودند. و بسیاری مردم غریبه را که قبیله و اقاربی نداشتند شبانه یا می‌کشتند یا به ترکمان می‌فروختند و داخلهٔ شهر، بازار آشفته بود.

هم در این ایام لشکری به ریاست صمصام خان مهاجر روس که سرتیپ و صاحب منصب دولت علیه ایران بود از طهران به معاونت نواب حسام‌السلطنه مأمور شدند و آن لشکریان عبارت از این تفصیل بودند:

- عباسقلی خان بن ابراهیم خان بادکوبه‌ای با فوج خوئی که ابوابجمع او بود؛
- و علی خان قراگزلو، با فوج همدانی؛
- و حسن علی خان سرتیپ با فوج گرّوسی که در این اواخر امیر نظام شد و حکومت کرمان یافت و وفات نمود. خدا رحمتش کند؛
- و جمعی از سواران کرد و ترک آذربایجان؛
- و عبدالعلی خان مراغه که در آن وقت سرهنگ توپخانه بود، با چهار عرّاده توپ شش پوند
- و برخی دیگر از عساکر پادشاهی ایران.

امّا سالار هم از اموال آستانهٔ مقدسهٔ رضوی (ع) بعضی تدارکات خود را آراسته کراراً از شهر بیرون آمده با لشکریان قدیم و جدید اردو محاربه و جدال سختی نمود و بسیاری از طرفین مقتول و مجروح شدند. لاعلاج سالار مجدّداً تحصّن جسته حصاری شد و از بالای بروج با شمخال و توپ همه روزه به جانب اردو گلوله‌ریزی داشتند. من جمله دو عراده توپ به برج میرالیمان نهاده بودند که حالا آن برج در کنارهٔ حیطهٔ میدان کهنه واقع است و در سابق یک دروازهٔ معروف مشهد آنجا بوده. از بالای آن برج به اردوی حسام‌السلطنه که بین خواجه ربیع و دروازهٔ نوغان شهر مشهد واقع بود همه روزه گلوله می‌انداختند. و دو نفر افغان خونخوار را با انعام وافر تشویق کرده بودند که از بیراهه به خارج [شهر] می‌رفتند و هر بیچارهٔ راهگذاری جلوشان می‌آمد سرمی‌بریدند و روز دو سه سر به شهر می‌آوردند و جایزه و انعام می‌گرفتند.

از اعجاز حضرت رضا (ع) اینکه محمد باقر خان مروی معروف به پسر علی نازک که مکرّر می‌گفته اموال آستانه را ضبط نموده به سپاهیان بدهید. اگر گناه داشته باشد به گردن من. روزی در بالای برج سمت حصار محلّهٔ نوغان جهت فرمان دادن گلوله‌ریزی به اردوی حسام‌السلطنه رفته بود. توپ اول را که می‌گوید به اردو بزنند از اردو یک شیرمردی توپچی ترک آذربایجانی ارونقی قراول توپ را درست میزان گرفته جواب توپ محصورین را می‌دهد. گلولهٔ آن توپ می‌آید به گردن سردار محمدباقر خان مروی می‌خورد. و تن آن قوی گردن را بی‌سر می‌سازد، که دوباره کسی بار گناه به آن بزرگی را به گردن ضعیف خود نگذارد.

خانهٔ مؤلف و آن عقیده، بازماندگانش را نیز پریشان و بیخانمان ساخته زیرا اکنون منزل داخلی که مؤلّف در شهر مشهد دارد می‌گویند اول به تصرف او بوده، خاصیتش این است

که هر نقطهٔ این منزل را چاه جهت آب باران یا محل حوض حفر می‌کنند استخوان آدمیزاد بیرون می‌آید. معلوم نیست که اینها از زمان قبلِ سکونت اهالی حالیهٔ مشهد است که آن زمان همهٔ اطراف آستانهٔ مقدسه تا هزار و پانصد قدم و دو هزار قدم قبرستان بوده است یا مردمان پولدار را مرویها و تراکمهٔ بیرحم می‌آورده‌اند مقتول ساخته در اراضی منازل خود و محارم خود زیر خاک می‌کرده‌اند و از آن اثر ساعتی در این منازل راحت نبوده و نیستیم. والله اعلم.

بالجمله چندی بعد اردوی دیگری، دارای سه عراده توپ و دو فوج سرباز و چهارصد سوار و پانصد بار قورخانه از دارالخلافه آمده به اردو ملحق شدند؛ بدین قرار: فوج قراداغی تحت ریاست حاجی یوسف خان سرتیپ و فوج خمسه با توکل خان رئیس‌شان مع چهار صد سوار کلیایی. و این عساکر را بر سنگرها و داوطلبان اردو افزودند.

اهالی بی‌غرض شهر به ستوه آمده شکایت زیاد به علما کردند که ما تا چند محصور باشیم؟ سالار کار را سخت دیده با پسرش امیر اصلان خان چند نوبت بیرون آمده حمله به سنگرها و اردو آورد. اما حاصلی جز انهزام ندید که حملات خود [او] و سپاه او را به اردو متجاوز از دویست نوبت نوشته‌اند، در عرض یک سال. و در بسیاری این حملات از اول آفتاب الی عصر و غروب مجاهده و مجادله می‌کرد و کاری از پیش نمی‌برد.

نواب حسام‌السلطنه به پاس امام علیه‌السلام و نظر به رعایت اهالی بیگناه و لاغرض شهر راضی به حمله‌وری سخت و یورش غضبانه نمی‌شد. چرا که از طرفین جمعی مسلمانان مقتول می‌شدند و این مطلب باعث تعویق فتح مشهد شد.

هم در این روزها اسکندرخان قاجار راکه رئیس قشون اردو بود از اردوی خراسان به تهران احضار نمودند، و محمدناصر خان دولّو که بعدها ظهیرالدّوله شد به سرداری سپاه خراسان تحت حکم حسام‌السلطنه مأمور شده به اردو آمد

و در کار محاصره سختیگری نموده سنگرها را متدرجاً نزدیک می‌آوردند که اکنون علامت دو سنگر آنان در اراضی مزارع سبسی* و خیرآباد خارج دروازهٔ نوغان معین است.

اغتشاش در اصفهان

هم در این ایّام به واسطهٔ بی‌احترامی سربازی که نسبت به تعلقات آقا سید محمد امام جمعه در اصفهان نموده بود ـ و در آن وقت خان خانان حکمران اصفهان به طهران بود و غلامحسین خان سپهدار نائب‌الحکومه شد ـ فتنه بین رعایای جهال و اهالی دربار و نظام به تحریک اعیان صفوی ساکن اصفهان درگرفت تا نائب‌الحکومه سپهدار راکه محمدحسین خان خلج بود بکشتند و فتنه خوابید.

امّا احمد میرزای صفوی که مصدر فتنه شده بود به قم فرار کرد و در آنجا پسران محمدحسین خان خلج او را به خونخواهی پدر خود کشتند. و میرزا عبدالحسین مستوفی هم که یک محرک بود به کاشان متواری شد و بعد به قریهٔ ده نو اصفهان او را در خانهٔ علی نام ملازم خودش آدمهای سپهدار یافته گرفتند و به شهر برده به قتل رسانیدند. و پس از این مقدمه چراغعلی خان به حکومت اصفهان رفت.

درگذشت ولیعهد

سلطان محمود میرزا که ولیعهد پادشاه ایران بود به صغر سنّ در آن سال وفات یافت.

۱۲٦٦

فتنهٔ سید یحیی بابی در فارس

در سنهٔ ۱۲۶۶ هجری مطابق ۱۸۴۹ مسیحی، در ایران غائلهٔ اول، فتنهٔ سیدیحیی بابی بود که مشارالیه[۲] در نیریز فارس جمعی از بابیه را اطراف خود جمع نمود و به

* شاید اسپستی به معنی یونجه زار باشد (ا. ا.)

۲) اصل: مشاره‌الیه

عوام‌فریبی اقدام کردند. محمدعلی خان دیوان بیگی نوری و مصطفی قلی خان قراگوزلو سرتیپ با معدودی سواره و سرباز به دفع سید یحیی و اتباع او مأمور شدند و مقاتلهٔ سختی بین طرفین روی داد تا غلبه کردند و سیدیحیی را دستگیر کرده به شیراز آوردند و به حکم قصاص کشتند.

ختم کار سالار

و مطلب دیگری جز ختم کار سالار و نظم خراسان و تصرّف شهر مشهد در ایران قابل مذاکره نبود. آن هم از توجه اولیای دولت انتظام و اختتام یافت. بدین شرح که موافقان سالار را آخرالامر عجز و بیچارگی و رعب غالب آمده قصد تبعیت و اطاعت به نوّاب حسام‌السلطنه نمودند. و در نهم جمادی الاول این سال شهر مشهد را به شرط ایمنی و سلامت جان و مال خودشان به تصرف عساکر دولت ایران دادند. سالار از این قضیه آگاه شده ناچار با برادر و پسران خود به صحن مقدس رضوی پناه برد و هواخواهان او متفرق شده هر یک به طرفی رفتند. اما چون خودش حُرمت این آستانه را نگه نداشته بود امروزه نتیجه سوء اعمال و کردار و جسارتها دامنگیر او شده به حکم نواب حسام السلطنه او را با پسرانش امیر اصلان خان و یزدانبخش میرزا و محمدعلی خان برادرش دستگیر نموده به لشکرگاه فرستادند و پس از شورای عسکری و ثبوت حرایم و تقصیرات سالار آنها را به سیاست و قتل رسانیدند. و در ازاء[1] این خدمت نواب حسام‌السلطنه به نشان تمثال همایونی و شمشیر مرصّع و همین لقب مفتخر و نایل گردید. و بعضی از افواج و توپخانه را به دارالخلافهٔ طهران فرستادند.

و محمد ناصر خان سردار هم به نشان الماس دولتی سرافراز شد.

---

۱) اصل: ایزای؛

آمدن سام خان زعفرانلو به مشهد

سام خان ایلخانی زعفرانلو با مرحوم میرزا عبد[1]الباقی متولی باشی حضرت رضا علیه‌السلام از دارالخلافه رخصت یافته به مشهد آمدند و نواب حسام السلطنه قصد تسخیر سرخس و تصرّف محال سرحدی آخال را داشت.

ساختن قراولخانه‌ها در مشهد

هم در این روزها به حکم پادشاه ایران در شهر مشهد سی قراولخانه به کوچه‌ها ساخته شد.

سفر ناصرالدین شاه به قم

اعلیحضرت ناصرالدین شاه به زیارت حضرت معصومه به قم مشرف شدند.

حکومت شاهزاده‌های ابدالی به سرجام

... شاهزاده محمد یوسف و شاهزاده محمدرضا پسران شاهزاده ملک قاسم میرزا که در پناه دولت علیهٔ ایران بودند از مشهد به حکومت سرجام منصوب شده رفتند و در قلعهٔ احمدآباد ساکن شدند.

فرستادن خلعت به وزیر یار محمدخان

در سنهٔ ۱۲۶۷ هجری مطابق ۱۸۵۰ مسیحی، لاش و جوین به تصرف وزیر یارمحمد خان درآمد و مژدهٔ این فتح را به دربار ایران فرستادند. و خلعت و شمشیری با چند قبضه تفنگ به وزیر یارمحمد خان از دولت علیهٔ ایران فرستاده شد و مبلغی انعام دربارهٔ سپاه وزیر یارمحمد خان از این دولت منظورگردید وهم‌اجازهٔ تسخیر سیستان به‌وزیر یارمحمدخان وسپاه اوداده شد.

۱) اصل: عبد از روی حقایق الاخبار ناصری (ص ۹) تکمیل شد.

چون در آن زمان سردار محمد زمان خان و سایر سرداران بلوچ سیستانی دم از خودسری و طغیانِ می‌زدند و تبعیت صحیحی به دولت ایران نداشتند.

افواج تحت قانون نظام

در ایران افواج تازهٔ چندی گرفته تحت قانون نظام آوردند، به قرار تفصیل:

ـ از گرّوس تحت ریاست حسنعلی خان سرتیپ، یک فوج.
ـ از کزاز و فراهان دو فوج.
ـ از مراغه یک فوج به سرتیپی جعفر قلی خان قاجار.
ـ از خلخال یک فوج به سرهنگی محمدعلی خان.
ـ از کرمان یک فوج به سرکردگی امامعلی خان.

ایجاد تذکرهٔ عبور و مرور و منع سیورسات

ایجاد تذکرهٔ عبور و مرور در ایران بدین‌سان شد. و سیورسات گرفتن مأمورین دیوان ایران، که به تمام بلاد معمول بود و در عبور و مرور آنچه می‌خواستند می‌گرفتند تا اولیای دولت این مسأله را خلاف قانون و موجب آزار رعیّت دانستند به کلی موقوف داشتند.

و آبله اطفال معمول شد.

در تهران چند هیأت اردو تشکیل داده به سرحدّات خراسان و استراباد فرستادند که مانع شرّ تراکمه باشند.

و در این سال گاوی به شهر رشت حامله بود، وضع حملش به سختی افتاد تا صاحب گاو از بیم سقط شدن سر گاو را برید. از شکمش گوساله‌ای درآمد که دو سر داشت. یک سر آن قدری کوچکتر و دارای دوگردن تا به شانه و

از شانه سایر بدن او یکی، امّا دُم او باز دو تا بود. دکتر شلیمر[1] نصاری آن گوساله راگرفت که تشریح نماید.

۱۲٦۸

تاخت ترکمانان در خراسان

در سنهٔ ۱۲۶۸ هجری مطابق ۱۸۵۱ مسیحی، چهار هزار سوار ترکمن با پانصد سوارهٔ میرکان متفقاً برای تاخت و تاز نواحی خراسان آمدند و بعضی اطراف تربت حیدریه را تاخته و غارت نمودند. امّا نواب حسام‌السلطنه خبردار شده سوار داوطلب متعاقب آنها فرستاد. در بین کوه باخرز و جام به تراکمه رسیدند و جنگ سختی درگرفت. دویست نفر از تراکمه مقتول [شدند] و پنجاه نفر اسیر به دست آمد. مابقی شکست خورده اموال و اسیری که [به] دست آورده بودند واگذار نموده گریختند. و از سواران خراسانی شصت نفر مقتول و مجروح گردید.

زلزلهٔ تبریز و خلع میرزا تقی خان و قتل او

شب چهارم محرّم در تبریز زلزلهٔ شدیدی شد و اثر نحوست آن زلزله بود که در ظهر روز ۲۵ محرّم میرزا تقی خان اتابیک اعظم از منصب و لقب و مشاغل خلع شد و جهت خلع او اشتباه کاری مغرضین بود که از راه حسد خاطر همایونی را دربارهٔ آن یکّه مرد صفحهٔ ایران مشتبه نمودند تا از کار افتاد و او را به کاشان بردند. و به جای او میرزا آقاخان نوری که ملقب به اعتمادالدوله بود به صدارت نایل گردید و کم‌کم رقبا اسباب قتل امیرکبیر اتابک اعظم را فراهم نمودند. تا پس از چندی ـ می‌گویند ـ به قلمرو کاشان در قریهٔ فین به پاس خدمات و زحمات او قرار شد به هر قسم که خودش مایل قتل خود می‌شود آن نوع مقتول گردد. بنابراین به فصد راضی شد. و خون از بدنش رفت تا طایر روحش به شاخسار جنان پرواز نمود. رحمة‌الله علیه.

۱) طبیب هلندی SCHLIMMER

گفتند هنگام فصد آن سلمانی که مأمور او بوده جرأت و اقدام بدین مطلب نمی‌نموده. آن مرحوم خصوصاً به سلمانی گفته بیا به کار مأموریت خود پرداز و اندیشه مکن که خون من در گردن خودم خواهد بود. زیرا هنگامی که خسروپرویز نامهٔ حضرت رسول اکرم (ص) را درید یک نفرین حضرت این بودکه دیگر امور سلطنت ایران و عجم منظم نشود. من آن فرمایش حضرت را از نظر دور گرفته و در خیال انتظام مملکت و دولت ایران بودم. و چون اقدام برخلاف فرمایش آن حضرت بود مسلّم سزاوار قتلم. و شاید بدین وسیله از غضب الهی و شرمندگی درآیم.

تبصرهٔ مؤلّف

اینجا مؤلّف عرض می‌نماید که فرمایش آن حضرت در مسألهٔ سلطنت عجم و نفرین بی‌نظمی در مادّهٔ سلاطین زردشتی بود که برخلاف اسلام بودند و بعد از آن فرمایش حضرت نظمی به سلطنت شهریاران ملّت زردشت دیده نشد و منقرض شدند. امّا حال مدتی است سلاطین اعظم ایران متشرّع و مروج دین مبین اسلام‌اند و بیرق اقتدار دین محمدی را به انواع وسایل در تمام بلاد معظم عالم افراشته‌اند. پس شاید هر که در خیرخواهی و نظم امورات این مملکت و خدمات این دولت جد و جهدی نماید نیکنام دارین و سرافراز نشأتین باشد و جزو مأجورین محسوب گردد.

من‌الغرائب

در بلوک رفسنجان کرمان جوانی به سن نوزده سال دیده‌اند که بر روی شکم و سینهٔ او طفلی مستوی‌الخلقه آفریده شده که دو پای آن در شکم آن جوان و سایر اعضایش بر روی شکم او بود و خلقی از اطراف به سیاحت آن جوان که خلقت آن طفل در روی سینه‌اش بود، رفتند.

عرائض و پیشکش رؤسای ایلات و اویماقات

هم در این سال بزرگان اویماقات هرات و رؤسای ایلات بادغیات[1] و غیرهٔ افغانستان و خراسان هر کدام عریضه به عنوان تبعیت و تحفی به رسم پیشکش توسط خواص خود ارسال و تقدیم حضور اعلیحضرت ناصرالدین شاه سلطان عادل ایران طاب ثراه نمودند[2] ...

تگرگ در شوشتر

در بلوک عقیلی[3] [از] توابع شوشتر در این سال تگرگ به قدر گلولهٔ توپ بارید و خیلی صدمه به اهالی زد. حتی چرخ و اسباب زراعت که برای تنقیهٔ قنوات و شدیار اراضی به صحرا بود تماماً خورد شده مال و حیوان و آدم زیادی نیز از ضرب تگرگ تلف گردید.

در کرمانشاهان به شکم مرغها کرمی پیدا می‌شد شبیه به مار و مرغان را دیوانه می‌ساخت و خوردن گوشتشان مضر بود.

در نقطهٔ آرزویهٔ کرمان بزی چهل روز دیوانه شده و بعد سه بچه زائیده [بود] که یکی شبیه به سگ بود، به خصوص دست و پای او که بسیار شباهت داشت.

کشف آثار باستانی در شوشتر

در شوشتر آثار عمارات اردشیر درازدست را یافتند که بنا و ستونهای آن شباهت به تخت جمشید داشت و آجرهای هفت من الی هشت من متجاوز از سی هزار به کار

---

۱) اصل: بادقیسات

۲) نامهای رؤسا و بزرگان در بخش افغانستان عین‌الوقایع (ص۵۲) به تفصیل آمده است. تکرار نشد.

۳) اصل: عقلی

برده بودند و بالای یک عمارت آن مبلغی نقرهٔ مسکوک یافتند، که تماماً سکهٔ بصره و دمشق و واسط و مرو و هرات و نیشابور و دارابجرد و اصطخر بود. تاریخ آنان از یکصد و پنج هجری نقش شده در یک طرف آن مسکوکات منقوش بود کلمهٔ طیبهٔ «لا اله الا الله» با بعضی آیات قرآنی. و آن مسکوکات را میرزا جعفرخان مشیرالدّوله به دارالخلافه ارسال داشت و معلوم شد که بعد از غلبهٔ اعراب پولها در آن عمارت دفن شده بود و چون رطوبت بدان محل سرایت نداشته سالم مانده بود.

دیگر وقایع و اتفاقات سال ۱۲۶۸ هجری

ـ اول شروع زراعت پنبهٔ ینگی دنیایی در ایران.

ـ و اول حکم پوشیدن لباس نظامی اتریشی معمول حالیهٔ صاحب منصبان با شلوارهای تنگ در ایران بدین سان بود.

ـ در شیراز تگرگ به قدر نارنج بارید و مال وگوسفندی زیادی با چند نفر آدم تلف کرد.

ـ و در خراسان زنی طفلی زائید مثل میمون امّا دم نداشت.

ـ در ساری مازندران قند سفیدی از شکر سرخ ساختند.

تیراندازی بابیها به سوی شاه

و هم در این سال چند نفری از بابیه به اغوا و ریاست ملاّ شیخ علی نام ترشیزی که خود را ملقب به «عظیم» نموده و نائب سید علی محمد باب می‌دانست بنای افساد را گذاشتند و در خانهٔ سلیمان خان تبریزی که از معتقدین فرقهٔ ضالّه بود جمع شده قصد آسیب وجود مبارک پادشاه ایران را نمودند و دوازده نفر داوطلب از آنها برخاسته[1] به چند پارچه سلاح مسلح شده به نیاوران آمده درکمین نشستند

۱) اصل: برخواسته

و منتظر فرصت شدند تا روز یکشنبه ۲۸ شوال هنگامی که اعلیحضرت ناصرالدین شاه طاب ثراه از قصر نیاوران به عزم شکار سوار شده و روانهٔ شکارگاه بودند سه نفر از فرقهٔ مطروده که در زیر جامهٔ خود به قمه و طپانچه مسلح شده بودند خود را عارض به خرج داده در محلّی که هنوز ملتزمین رکاب اعلی به هم نپیوسته بود [ند] جلو اسب سواری همایون و سر راه آن پادشاه عادل آمده چند تیر طپانچهٔ پیاپی خالی کردند. ولی تیرها خطا شد و یکی از آنها که از ساچمه پر شده بود بعضی ساچمه‌هایش به قطعات بدن همایونی رسیده خراشید. در آن هنگام اسدالله خان میرآخور و نظام‌الملک و کشیکچی باشی و سایر اعاظم و معاریف رسیده یک نفر آنان را به ضرب تیغ دو شقّه نموده دو نفر دیگر را هم گرفتند و به امر همایونی عزیزخان آجودانباشی و حاجب‌الدّوله به جستجوی رؤسای آن فرقهٔ ضالّه مأمور شدند. و اوّل به خانهٔ حاجی سلیمان خان رفته او را با دوازده نفر بابی گرفته و از این دوازده نفر سایر رفقایشان را معلوم نمودند و همه را دستگیر ساخته به فتوای علما به قتل رسانیدند. خصوص ملاّ شیخ علی ترشیزی که مصدر فتنهٔ بابیه بود مقتول شد. و به مژدهٔ سلامتی وجود همایونی به تمام بلاد ایران مراسم جشن و چراغان عموم رعایا به جای آوردند: «یرید المشرکون لیطفؤها و یأبی الله الاّ ان یتمّه[1]»

مولود عجیب‌الخلقهٔ تبریز

از غرایب اتفاقات در تبریز زنی در محلهٔ درسر مولودی هشت ماهه آورد که چشمهایش در پیشانی بود و ابرو نداشت و دو دندان در زیر و دو شاخ در پشت گوش و زبانش مثل زبان گاو و موی سرش مثل موی سر گاو و از کمر به پایین سفید و از سر تا کمر سیاه ودهان بسیارکوچک گردی داشت و یک‌ساعت بعدازتولد وفات یافت.

---

۱) ظاهراً اشاره است به آیهٔ شریفهٔ ۳۲ سورهٔ توبه: یُرِیْدُوْنَ اَنْ یُطْفِئُوا نُورَ اللهِ بِاَفْواهِهِمْ وَ یَأبَی اللهُ اِلاّ ان یُتِمَّ نُوْرَهُ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ.

غبار محمره

روز ۱۶ رمضان در محمرّه غباری ظاهر و روز به روز در تزاید و غلیظ شد. چنانکه اکثر روزها از صبح الی شام آفتاب دیده نمی‌شد. و بعضی روزها چنان روشنایی کم بود که در ده قدم فاصله مردم یکدیگر را درست نمی‌دیدند. امّا دو ساعت از شب رفته غبار برطرف و در هوا اعتدالی نمودار می‌شد. و امتداد آن غبار بیست و هفت روز بود. و اهالی صدقات زیاد دادند تا رفع شد.

مولود عجیب‌الخلقهٔ کازرون

در شهر کازرون مولودی تولد یافت که سر آن به شکل گربه و بدنش تمام مثل پلنگ منقش و انگشتان به هم بافته و یک پای او بلند و پای دیگر کوتاه و قد او یک وجب و نیم و دندانهایش تماماً ظاهر بود و گاهی گریه می‌کرد و بعد از یک روز مرد.

طغیان رفیع خان قاینی و وضع امیر علم خان

و نیز از وقایع این سال طغیان میرزا رفیع خان قاینی در میامی بود، که مشارالیه در سنهٔ ۱۲۶۴ و سنه ۱۲۶۵ هجری در غیاب مرحوم اسدالله خان، بر ضدّ امیر علم خان که آن زمان اوّل شباب جوانی او و نائب‌الحکومه [گی] پدرش بود اقدام داشت. و جمعی از بزرگان افاغنهٔ سرحدّات قلعهٔ‌کاه و انار دره را با خود متّحد ساخته و تمام جلگهٔ سنّی‌خانه [را] تحت اطاعت درآورده به قلعهٔ فورک که از قلاع محکمه است بنای خودسری و یاغی‌گری گذاشته کوس حکمرانی زد تا امیر اسدالله خان از طهران با فرامین دولتی به برجند[1] مراجعت نمود. مختصر قوشونی تحت ریاست امیر علم خان از برجند حمله به جلگه

۱) هم موارد چنین است نه بیرجند.

برده قلعهٔ طبس[1] ـ واقعه در جلگه ـ را به غلبه گرفتند.

و در آن حیص و بیص بنا به خواهش میرزا رفیع خان، یس خان و نظرخان و بهبود خان و زعفران خان ساکنان قلعهٔ کاه با دو هزار و پانصد سوار از راه کبوده و یزدان به امداد آمدند و لدی‌الورود جنگ سختی با سپاهیان قاینی و پیادگان نخعی نمودند. میرزا رفیع خان هم با جمعیّت و استعدادی که داشت از قلعهٔ فورک بیرون آمده با افاغنه همدست شد و محمدتقی خان نِه‌ای با جمعیت نِه‌ای و بهندانی[2] به خیال اینکه کار میرزا رفیع خان پیشرفت خواهد کرد نیز به آنها پیوست. امیر علم خان با جمعیت قلیلی که داشت جنگ را توقیف نموده به معسکر خویش آمد و از طرف رؤسای افاغنه گفتگوی مصالحه ابلاغ شد و قرار دادند که امیر علم خان با کربلایی محمد حسین خان و آقا حسین و سه نفر از پیشخدمتان خود در محل مخصوصی برود و از طرف افاغنه و میرزا رفیع خان نیز دو نفر رؤسا بیایند و قراری به صلح بدهند. وقتی در محلّ معهود به یکدیگر رسیده و به گفتگو نشستند بهبودخان و نظرخان و زعفران‌خان جواب سؤال را طولانی کردند و امیر علم خان نیز دلیرانه جواب داد، تا گفتگوی مصالحه به منازعه کشید و به یکدیگر درشتی نمودند.

اوّل کاری که از افاغنه سر زد تفنگهای امیر و چند نفر همراهان او را برداشتند. بهبودخان و نظرخان از دو طرف دستهای امیر معزّی‌الیه را گرفتند و زعفران‌خان قصد گرفتن کربلایی محمد حسین خان را نمود. مشارالیه تفنگچه‌ای که همراه داشت بر سینهٔ زعفران‌خان آتش داد و او را بر خاک هلاک انداخت و خود را به اسب رسانیده سوار شد. بهبود که زعفران را کشته دید ریسمانی به دست نظر بداختر سپرد که دست امیر علم خان را ببندد و خود از کربلایی محمدحسین خان تعاقب نمود. امیر تفنگچهٔ دو لول کوچکی که در

۱) طبس مذکور در متن قلعه‌ای است در جنب قریهٔ جزیک و واقع است در سنّی خانهٔ قلمرو قائنات (حاشیهٔ مؤلّف).

۲) اکنون بندان گفته می‌شود (ا. ا.)

میان بغل داشت ـ فرصت یافته ـ درآورد و بر سینهٔ نظرخان گذاشت و چون گلوله از دهن دو لوله برآمد روح نظر از جسد درآمد و امیر نیز خود را به مرکب خویش رسانید و سوار شد. یکی از افاغنه با شمشیر افراخته قصد قتل امیر را نمود. اما رضاقلی بیگ پیشخدمت او را به گلولهٔ تفنگ از پا درآورد.

شخص دیگری از افاغنه به امیر حمله کرد. او را نیز هدف گلوله قرار دادند. امّا آقا حسین که به آشنایی آنان مطمئن بود گرفتار و مقتول شد و هر یک از طرفین به معسکر خویش رفتند.

و امیر علم خان به واسطهٔ قلّت سپاه خود و کثرت افاغنه و یاغیان تکلیف خود را در مراجعت دید و عنان عزیمت به سمت سربیشه منحرف گردانید. یاغیان هنگام حرکت به اردوی امیر حمله آوردند. امیر ناچار اقدام به جنگ نموده خود در جلو سواران خود با شمشیر برهنه پای بیرق می‌رفت و مردانه‌وار شمشیر می‌زد. تا اینکه افاغنه و یاغیان را پس نشانید و تدبیری نمود که خود را با سپاه خود از آن مهلکه نجات داده به قصبهٔ برجند رسانید.[1]

لیکن بعد از جلوس اعلیحضرت ناصرالدین شاه طاب ثراه بـه تـخت سلطنت کیان و نظم ممالک محروسهٔ ایران و تنظیمات امور خراسان مرحوم امیر اسدالله خان به تهران احضار نمودند. معزّی‌الیه شرفیاب حضور همایونی شده، از رجال دولت استدعای دفع میرزا رفیع خان فورکی و رفع تـعدّی و تخطّی افاغنه را از توابع و رعایای قائنات نمود و اولیای دولت را همه روزه ترغیب و تحریص به تنبیه افاغنهٔ کاهی[2] یاغی می‌نمود.

تا در این تاریخ که فرمان همایونی به والی خراسان صادر و توصیه شد که

---

۱) والحق از آن دلاوری امیر علم خان، نسبت کم جرأتی که به اهالی قائنات داده می‌شد بعدها دفع و رفع شده به شجاعت معروف شدند (حاشیهٔ مؤلّف).

۲) کاهی، اهالی قلعهٔ کاه را می‌گویند و آن ناحیه‌ای است در بین فراه و سرحد قهستان و سیستان که فعلاً جزو افغانستان است و امامزاده زید (ع) در آنجا مدفون شده دارای چند قلاع و قراء است (حاشیهٔ مؤلّف).

امیر اسدالله خان سرحد دار قهستان و سیستان بوده باشد و برای نظم قائنات و دفع میرزا رفیع خان سرباز و سوار و توپخانه هر قدر لازم است از مشهد کارسازی نمایند و همراه امیر اسدالله خان بفرستند. شاهزادهٔ والی بعد از مطالعهٔ فرمان پادشاهی دو فوج سرباز را تحت ریاست پاشاخان سرتیپ و علیقلی خان سرهنگ، با دو عرّاده توپ و پانصد سوار شاهسون و سیصدبار قورخانه و ادوات آتش خانه و جبّه خانه مهیّا و حاضر نموده به همراهی امیر اسدالله خان از راه تربت حیدریّه و خواف فرستادند.

و امیر علم خان با آذوقهٔ فراوان و جمعیّت بیکران از قائنات [به] استقبال پدر و اردوی نظامی آمده در قریهٔ اسفاد محال زیرکوه به اردو پیوستند. و از راه آهنگران عزم جلگه نموده به کلاتهٔ بلوچ شتافتند. و رؤسای قریهٔ جزیک از در تسلیم درآمده به سلام آمدند و کلبعلی بیک نامی را مأمور ساخلوی قراء جز یک و آواز نموده با جمعی پیادهٔ نخعی روانه داشتند و به قلعهٔ کاونج نیز مستحفظ گذاشتند و روانهٔ قلعهٔ طاغان که در تصرّف یاغیان بود شدند. لدی الورود به نزدیکی قلعه یکی از سواران اردو از نابلدی پیش تاخت و به گلولهٔ تفنگ قلعه‌گیان از پا درآمد. لهذا صاحب منصبان اردو حکم به تسخیر قلعه دادند و تگرگ گلوله باریدند به طوری که رخنه در دیوار قلعه افتاد و جمعی تفنگچیان میرزا رفیع خان که مدافعه می‌کردند، عاجز شده از عهدهٔ ممانعت برنیامدند تا قلعه به تصرّف سپاهیان ایرانی درآمد و اموال و اثقال زیادی غنیمت سربازان شد. و چهل و پنج نفر از قلعه‌گیان مجروح و سی و شش نفر مقتول گردید [ند]. و از اهالی اردو نیز سی و چهار نفر مجروح و بیست و پنج نفر مقتول شدند و این فتح را حاصل نمودند.

افاغنه و اتباع میرزا رفیع خان که از قلعهٔ فورک آن واقعه را دیدند جرأت طرف شدن در خارج حصار بنا و میدان با عساکر دولت ننمودند و تحصن جستند و مستعد دفاع شدند.

اردوی امیر اسدالله خان با سرباز و توپخانه بعد از شش روز توقّف از نواحی قلعهٔ طاغان حرکت نموده به نزدیکی قلعهٔ فورک آمدند و سرتپه‌های مرتفع را سنگر قرار دادند و چند یورش پیاپی بردند و نارنجک توپ به قلعه باریندند تا شهر بند و شیر حاجی[1] اوّل را متصرّف شدند و در سه شبانه‌روز یرش و شلک پیاپی و اتلاف جمعی نفوس طرفین رخنه به دیوار قلعه افگندند، و یک طرف قلعه را به تصرف در آوردند. اسماعیل خان و عطاخان با اهالی قلعه مضطرب شده از در اطاعت و تبعیّت درآمده استدعای عفو تقصیر خود را نمودند و افاغنه با میرزا رفیع خان و حاجی فتح خان افغان و بهبود خان پسر نظرخان کاهی از یک سمت قلعه نقب[2] زده شبانه در آمدند و رو به فرار نهادند.

قراول اردو خبر داد. امیر علم خان با جمعی سوار تعاقب آنها شتافته، حاجی فتح خان در بین راه فرار مخوف شده از آن فراریان جدا گردیده به جز یک رفت و ساخلویان او را گرفته به اردو آوردند. امّا امیر علم خان در کوه کنارهٔ مک[3] به افاغنه رسید و جنگ درگرفت. سی نفر افاغنه مقتول شدند و چندی از آنها با میرزا رفیع خان گریختند و ما بقی امان آوردند و بهبود خان دو زخم شدید یافته بود. از در عجز درآمد و مرحوم امیر علم خان او را بخشیده، همراه خود به اردو آورد و به معالجهٔ او پرداخت. و قلعهٔ فورک به طور دلخواه مسخّر سپاه منصوره شد و ساخلو گذاشتند.

---

۱) اصل: شیر حاژی. به مناسبت ضبط آن در متون دیگر به صورت شیرحاجی تغییر داده شد (ا.ا.)
۲) اصل: نقبه
۳) مک، بیابانی است که ابتداء آن از خاک طبس و بین محولات و گناباد نیز از آن محسوب است و از ناحیهٔ کوه کیور رشتهٔ اراضی آن به کنارهٔ نمکسار سرحد خواف می‌رسد و از کناره چهاررخص به مرود قائنات به طرف کبوده و یزدان با وسعتی متجاوز از هشت الی ده فرسنگ در حدود سیستان منتهی می‌شود که در طول متجاوز از صد فرسنگ است و لم یزرع (حاشیهٔ مؤلّف). در متن تک و در حاشیه مک آمده است؛

شرح قلعهٔ فورک

شرح قلعهٔ فورک اینکه دوازده فرسنگ از برجند دور و به طرف جلگه در دهنهٔ درّهٔ در میان واقع است و باغات و اشجار زیادی دارد و خیلی خوش آب و هواست. و قلعهٔ اوّل او در بالای کوهی است که از آجر پخته دیوار و بروج آن را به طور محکم ساخته‌اند و پایهٔ بنای آن را سنگ آچین نموده‌اند و دو شیر حاجی[1] در اطراف خود داشته، با دو خاکریز که قطر هر یک پنج زرع است.

و در سنهٔ ۱۳۱۲ که مؤلف را بدان نقطه گذار افتاد بنا و عمارات زیاد در پایین و دامن کوه قلعه دید که تقریباً چهارصد خانوارند. و قلعهٔ سابق آن به تصرّف سربازان نخعی قاینی که ساخلو بدان نقطه می‌باشند بود. و مختصر قورخانه هم در اتاقهای بروج سمت غربی قلعه مهیا دیدم.

الحاصل اردوی امیر مزبور که به فتح فورک کامیاب شدند محمدتقی خان بهندانی که در قلعهٔ طبس جلگه بود مخوف و نومید از استحکام قلعه شده جمعیّت خود را برداشته به بهندان رفت و قلعهٔ طبس نیز به تصرّف سپاه منصور درآمد و اردوی دولت از راه سربیشه عزیمت بهندان اختیار کردند و دو نفر به نِه و بهندان محض اتمام حجّت به رسالت فرستادند. و اسماعیل آباد محال اول بهندان را مضرب خیام قرار دادند و آذوقهٔ اردو را از عرب خانه و مختاران و کیو و علم آباد و جلگهٔ فیض آباد به طور کامل مهیّا نمودند. امّا میرزا تقی خان و محمدعلی خان اظهار خدمت گذاری[2] نموده، استدعای معاودت اردو را نمودند. لهذا اردو را به شهر برجند معاودت دادند. و امیر علم خان با جمعی سواره به بهندان رفته از اهالی گروی و مالیات گرفته به شهر برجند مراجعت نمود.

و میرزا رفیع خان فورکی به هرات رفته سردار سعید محمدخان را

۱) حاشیهٔ صفحهٔ قبل دیده شود.

۲) اصل: خدمتگذاری

واسطه قرار داد. عریضه به اولیای دولت ایران نوشت و معفو شد. و اکنون میرزا ابراهیم خان نام پسر او در آن قراء و نقاطی که پدرش یاغی بود، تحت اطاعت و حکم امیر محمد اسمعیل خان شوکت‌الملک که پسر مرحوم امیر علم خان است حکمرانی می‌نماید.

معرفی خانوادهٔ امیر علم خان قائنی

و معرفی خانوادهٔ مرحوم امیر علم خان قائنی در اینجا لازم است که اهالی نسب آن دودمان را بدانند و طلب مغفرت به هر یک از آنها نمایند.

امیر علم خان حشمت‌الملک پسر امیر اسدالله خان بن امیر علم خان بن امیر اسماعیل خان عرب خزاعی که اولاد طاهر بن‌الحسین ملقّب به ذوالیمینین وزیر مأمون‌الرشید که پنجاه سال ایالت به حدود خراسان داشتند و اول امیر این خانواده مختار علیه‌الرحمه است که خروج نموده قصاص خون شهداء کربلا را از معاندین نمود. و آخرین امیر مقتدر کافی این خانواده مرحوم امیر علم خان است که در راه دین و دولت اسلام خدمات نمایان به خرج داده که شرح هر یک خود نگاشته خواهد شد، تا زمان وفات آن مرحوم. و اولادش منحصر به سه نفر است که اکنون زنده هستند.

یکی امیر علی اکبر خان حشمت‌الملک حکمران سیستان و دیگری امیر محمد اسماعیل خان شوکت‌الملک حکمران قائنات صاحب افعال پسندیده و بعد محمد ابراهیم خان میر پنجه نائب‌الحکومه قائنات [که] دارای چندین صفات حمیده است. چون غرض مؤلّف بیان تواریخ است به آن می‌پردازد.

۱۲۶۹

تقاضای سردار علی خان بلوچ

در سنهٔ ۱۲۶۹ هجری مطابق ۱۸۵۲ مسیحی، در این سال سردار علی خان سیستانی به راهنمایی و حسب‌التکلیف امیر علم خان قائنی توسّط محمد کریم میرزای

قاجار عریضه به نوّاب حسام‌السلطنه نوشت و تعهّد اطاعت دولت را کرد و استدعای بیرقی که علامت شیر و خورشید دولت ایران را دارا باشد، برای سواران خود نمود.

دیگر وقایع سال ۱۲۶۹

کریمداد خان بیگلربیگی دو هزار خانوار باخرزی را با پسر خلیفه عبدالرحمان حکمران مرو و کدخدایان طیوف سالور و ساروق به ارض اقدس فرستاد.

مرحوم میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک وزیر امور خارجه شد.

سیصد نفر کدخدایان و ریش سفیدان تراکمهٔ آخال محض اظهار اطاعت خدمت نواب حسام‌السلطنه آمده جزو خدّام شدند.

پنج استاد تخم پنبهٔ امریکایی را در بلوک خوار ورامین کاشتند. یک خروار و پنجاه من جوزق برداشتند. و بعضی بته‌های جوزق را در آن مزرعه دیده بودند که دویست و پنجاه الی سیصد دانه جوزق داشته.

در مزرعهٔ برف آباد من توابع هارون آباد من اعمال کرمانشهان، خرمنی که پنجاه خروار گندم پاک کرده داشته و صاحبان آن ظروف و دواب برای حمل آن گندم حاضر کرده بوده می‌خواستند شروع به کیل و تقسیم نماید، ناگهان تمام هم بیز گندم مانند سنگ آسیاب به چرخ افتاده به زمین فرو رفته بود به طوری که روز دیگر چند زرع آن زمین را کندند، آثاری فی‌الجمله از گندم دیدند و بعد آن آثار هم برطرف شده. اشخاصی که حاضر بوده‌اند به طوری وحشت کرده و مضطرب شده بودند که از قوّهٔ واهمه یک نفر فوراً بمرد و سایرین مدهوش ماندند و به زحمتها به هوش آمده تا چند روز استغفار می‌گفتند و از بیم هراس فارغ نبودند[1].

---

۱) این مطلب را مرحوم صنیع‌الدوله نیز در تألیفات خود مذکور داشته است والله اعلم (حاشیهٔ مؤلّف).

دختری در کرمان متولّد شده بود که سه سر داشت، و پاهای او کج و کف پای او با پشت پایش مثل هم [بود] و یک ساعت بیشتر زنده نماند.

در کرمانشهان کرّه الاغی متولد شده که یک سر و دو تن داشت و تمام اعضای دو تن او از هم منفصل و دارای چهار دست و پا و دو دُم بوده لیکن یک ساعت بیشتر زنده نمانده است.

و نیز در کرمان جوجه مرغ خانه‌گی از تخم درآمد که دو سر داشت. در یک سر آن سه چشم و سه منقار و در سر دیگر نُه سر و نُه منقار [کذا] و سایر اعضای آن مستوی‌الخلقه و چند روز زنده بوده و دانه می‌خورده و بعدها مرده.

در یزد نسیمی از سمت شمال وزید که ابتدا زرد رنگ [بود] و بعد سرخ رنگ و بعد سیاه رنگ شد.

در آخر سامان، دشتی از نواحی بندر کنگان تگرگ غریبی بارید که کوچکترین آنها ده استار وزن داشت و یک دانه بر سر زنی خورده فوراً او را کشت.

زنی در کرمانشهان با آنکه شوهر نداشته به یک شکم چهار طفل آورده. جهت را از او پرسیده بودند، گفته بود در حمامی که مردانه بود و بعد زنانه شده رفته‌ام و آنجا آبستن شده‌ام.

در قم و کاشان و مازندران وبائی شیوع یافت. ۱۲۶۹

و در شیراز از لیلهٔ ۲۵ رجب این سال زلزلهٔ شدیدی روی داد و خرابی زیادی وارد آورده متجاوز از دوازده هزار نفر در زیر هوار و خرابی تلف شدند.

فتح مکران و بلوچستان

فتح عساکر ایران قلعهٔ مکران و بلوچستان را در این سال بود که عبدالله خان میر پنجه با توپخانه و اردویی از کرمان به بمپور رفته بود و از آنجا به تمامی بلوچستان تا قلعهٔ سورمیج و کیج و مکران حمله برده همهٔ ایلات و طیوف بلوچ را تحت اطاعت

درآورد و مراجعت نمود.

هدایای ظهیرالدوله

محمد صدیق خان پسر وزیر یار محمدخان از طرف سعید محمدخان ظهیر الدوله با جمعی خوانین هرات و مبلغی تقدیمی و هدایای لایقه از قبیل شال و اسب و شیرخشت و برگهای ممتاز از هرات به جانب طهران رفت.

ترکمانان یاغی که به تاخت نواحی نیشابور آمده بودند از افراسیاب خان نردینی شکست سختی خورده جمعی کشته و اسیر شدند.

اطاعت علی خان بلوچ

امیر علم خان قاینی از طرف دولت ایران با حسن خان جلیلوند مأمور سیستان شد و بیرق شیر و خورشیدی بر حسب خواهش سردار علی خان بلوچ سیستانی حکم شد برای افتخار و علامت اطاعت طیوف سیستان به سردار مزبور بردند. و آن بیرق را بر بالای قلعهٔ سه کوههٔ خود سردار مزبور نصب نمود. و پسر خود را با پسران سردار دوست محمدخان بلوچ و سردار ابراهیم خان بلوچ ناروئی به اسم گروی به امیر علم خان سپرد و خودش یکباره در تحت اطاعت و حمایت این دولت واقع شد.

و امیر علم خان در این مأموریت خسارات و زحمات فوق‌العاده در خدمات دولت متحمل شده کفایت زیاد به خرج داد تا مقصود دولت حاصل گردید و شرح آن بسیار است.

[در] آوردن سنگ مثانه در ایران متداول شد.

مالیات قپان سبزوار در این سال بخشیده شد.

۱۲۷۰

هدایای حاکم هرات

در سنهٔ ۱۲۷۰ هجری، مطابق ۱۸۵۳ مسیحی، در این سال ملا اکرم مستوفی هرات چهارده رأس اسب خاصهٔ قطغنی[۱] به عنوان تقدیمی، از جانب سردار سعید محمدخان به حضور پادشاه ایران آورده مورد مرحمت گردید.

سرکوب بابیها در نیریز

ششصد نفر از طائفهٔ ضالّهٔ بابیّه در نیریز جمع شده سنگرها به خود ساختند. نوّاب مؤیّدالدّوله حکمران فارس فوج شقاقی را با چند عرّاده توپی مأمور آنها نمود که صد نفر آنها را کشته مابقی را دستگیر نمودند.

گرفتاری قافلهٔ بخارا

قافلهٔ بخارا که از راه مرو عازم مشهد بود میراحمد خان جمشیدی با هزار سوار اوزبک به عزم تاراج آنها رفت و آن قافله در چهار جو ماند تا بهادر خان مأمور دولت ایران مقیم مرو، حسن خان سبزواری را با سیصد نفر فرستاد که امیر احمد خان را منهزم [ساخته] و بسیاری از سواران او را کشتند و قافلهٔ مزبوره را بدون آسیبی به مرو [و] از آنجا مشهد آوردند.

استمداد خلیفهٔ مرو از حسام‌السلطنه

خلیفهٔ مرو در آن روزها استدعا نمود که نوّاب حسام‌السلطنه والی خراسان علاوه بر قشون ساخلو مرو یک دسته لشکر جرّار به مرو بفرستد که از تعرّضات خان ارگنج محروس مانند. لهذا نوّاب معظم سه فوج سرباز و پانصد نفر سوار و پنج عرّاده توپ و خمپاره با قورخانهٔ زیاد روانهٔ مرو نمود. و از انتشار [خبر] حرکت این

۱) اصل: قدغنی

قشون تازه دو سه هزار سواران بخارایی و اُرگنجی که در نزدیکی کمینگاه داشتند و دستبرد به قوافل می‌زدند، فراراً به اوطان خود رفتند.

یاغیگری شیوخ بندرعباس

در این سال شیخ عبدالرحمن و سایر مشایخ بندرعباس با صید ثوینی پسر امام مسقط اتفاق کرده او را به یاری خود خواستند و به دولت ایران یاغی شدند، و قصد دستبرد به سپاهیان ساخلو این دولت داشتند.

نوّاب مؤیّدالدوله فوج گلپایگانی و فوج شقاقی را با تفنگچیان لاری مأمور به محاصرهٔ بندرعباس نمود تا اوّل سنگر و خانه‌های حوالی شهر را به تصرّف درآوردند و روز هشتم جمادی‌الثانیه یورش بردند و شهر را به غلبه گرفتند و حال آنکه پنجاه عرّاده توپ و لشکر زیاد از امام مسقط به‌کمک یاغیان آمده بود، خودداری نتوانستند. و به طوری سراسیمه فراری شدند که بسیاریشان به جهازات نرسیده در آب دریا غرق و هلاک گردیدند. و بعدها سایر نقاط اطراف بندرات هم که به همخیالی یاغیان و اطمینان یاری امام مسقط یاغی شده بودند، مسخّر و مفتوح سپاه منصور ایران شد.

ورود خانان سیستان به تهران

محمد حسن خان پسر سردار علی خان سیستانی و شاه پسند خان و میر کمال خان بلوچ از سیستان به طهران ورود نموده هر کدام علی قدر مرتبتهم مورد الطاف ملوکانه [واقع] شدند.

فتح کلات نادر

فتح کلات نادر در خراسان و دفع جعفر آقای کلاتی که چندی بود در ظاهر منقاد و در باطن مخالفت دولت قوی بنیاد را پیشه داشت به امر و اهتمام نواب فرمانفرما

حکمران خراسان و میرزا فضل الله وزیر نظام مرحوم در این سال اتفاق افتاد.

توفان در فارس

توفان تیره و باد شدید در ماه ذیقعده به گرمسیرات فارس روی داد. چنانکه از صد هزار بیشتر درختان بزرگ را از پا انداخت.

۱۲۷۱

تذهیب بقعهٔ امامزاده عبدالعظیم

[سال ۱۲۷۱ هجری مطابق ۱۸۵۴ مسیحی] در این سال اعلیحضرت ناصرالدین شاه امر به تذهیب بقعهٔ مطهّر حضرت امامزاده عبدالعظیم (ع) فرمود و تعمیر بارگاه آن بزرگوار نیز به جا آمد؛ و مأمور این خدمت مرحوم حاجب‌الدوله بود.

محاربهٔ سواران فرمانفرما با ترکمانان

نواب فریدون میرزا فرمانفرمای خراسان که برای گردش و نظم صفحات آخال رفته بود انبوهی از سوار و ایلات تراکمهٔ اتک نشین به آنها دچار[1] شده، محاربهٔ سختی کردند و تراکمه منهزم شدند. لیکن سپاه ایران سی و شش قلعهٔ آنها را خراب کرده و تمام آذوقه و اسباب آنها را تاراج نموده آتش زدند.

جعفر آقا و عزم تصرف کلات

جعفر آقای کلاتی که فراراً به خیوه رفته بود در این اوقات با هزار سوار قرایابی به عزم تصرّف کلات آمد. سربازان و قراولان خبردار شده بنای شلک را گذاردند. بعد از پنج شش ساعت زد و خورد شبانه شکست به سواران قرایابی افتاده همه متفرق شدند.

---

۱) اصل: دوچار؛

جنگ سپاه ایران با خان خیوه و کشته شدن خان

و قتل خان خیوه ـ محمد امین خان ـ به دست عساکر ایران در نواحی سرخس به همین سال اتفاق افتاد.

تبیین آنکه حکّام و خوانین با اقتدار خوارزم که مملکت معروف و شهر حالیهٔ آن خیوه است از قدیم الایام در سلسلهٔ اطاعت دولت و سلاطین ایران بوده‌اند. و اگر یک وقتی خودسری می‌کردند، سرمدداران ایرانی به تنبیه آنها مأمور می‌شدند.

در عهد اعلیحضرت محمد شاه ـ طاب الله ثراه ـ حکومت خوارزم به محمدامین خان رسید. و چون سرگرمیهای دیگر در ایران بود اعتنایی به نواحی خوارزم و امور حکام آن صفحات نشد. لهذا مشارالیه تمرّد از خدمت نمود، سهل است بلکه پس از چندی به خیال تصرف مرو افتاد.

و با اینکه مرو و رعایای آن مخصوص متعلق به دولت ایران بودند در هر دو سه سال یک دفعه لشکری از خوارزم به مرو می‌آورد و به اسم زکات چیزی می‌گرفت. تا در اوایل سلطنت اعلیحضرت ناصرالدین شاه باز به طمع اخذ زکات اردویی به مرو آورد. نواب حسام‌السلطنه که والی خراسان بود، افواجی به جنگ او فرستاد و او را شکست فاحش دادند.

تا در این سال چهل هزار لشکر خوب از اوزبک و ترکمن آراسته و ترتیب داده عزم تسخیر مرو را نمود. نواب فرمانفرما والی خراسان که بدایةً از این مقدمه آگاه شد، قشون ساخلو خراسان را به طرف سرخس حرکت داد و خود نیز روانه شد. خان خیوه که فهمید سپاه ایرانی به جانب او رهسپار شده پیشدستی کرده به سرخس حمله آورد. و چند روز پیاپی بین خان خیوه و سپاه ایران محاربه در کار بود. تا لشکریان ارگنجی و خیوقی و تراکمه که همراه خان خیوه بودند بسیاری اسیر و مقتول سپاه ایران شدند که از روی تحقیق دویست و

هفتاد نفر صاحب منصب و «بای»[1] نامی از ایشان تلف شده بود. و در آن گیرودار خود محمد امین خان هم اسیر سپاهیان با جلادت ایران شده به قتل رسید. و مرحوم رضا قلی خان زعفرانلو مأمور بردن سرها و اسرا به طهران شد. خبر این فتح لیلهٔ سیزدهم [رجب] و خود رضا قلی خان لیلهٔ پانزدهم به طهران رسید.

روز نوزدهم رجب که سلام عام بود خبر قتل خان خیوه و تفصیل اسرا و سرها را به حضور همایونی معروض داشتند. آن پادشاه جمجاه نظر به پاس خدمات اجداد خان خیوه و بزرگزادگی او راضی نشدند که سرهای بریدهٔ عفونت یافتهٔ آنها به آن مجلس که همه نوع طایفه و ملّتی حضور دارند وارد شود و امر فرمود محترماً سرها را تغسیل و تکفین نموده در محل مناسبی دفن نمایند که احترام متقولین خوارزمی منظور شده باشد. و اسرا را به آزادی اجازه دادند که در امورات اجزاء سلطنت مصدر خدمت و دارای احترامی باشند و هر کدام مایل‌اند به وطن خود مراجعت کنند. خرجی و مال «پاکش» به آنها داده شود.

و هم دویست نیزه سر و شصت نفر اسیر و دو عرّاده توپ و یک عرّاده خمپاره که نتیجهٔ فتح قشون کرمانی در بندرعباس بود به طهران وارد کردند.

اتفاقات غریبه

از غرایب اینکه نخیلات شط‌العرب دو مرتبه ثمر آورد.

- باد قوس و توفان شدید در بندر لنگه شش جهاز تجارتی را شکست.
- پل آق دربند را در کمال استحکام در این سال بستند.
- در دشتستان تگرگ شدیدی، که هر دانه به قدر تخم مرغ بود بارید، و بیست نفر آدم و بسیاری از دواب را تلف نمود.
- دویم شعبان در شیراز برق به خانهٔ صفر سلطان زده یک نفر جاریه و دو رأس اسب را هلاک و خانه را خراب نمود.

---

۱) بای به اصطلاح اوزبک، مردمان متمول را گویند (حاشیهٔ مؤلّف).

ـ یازده عرّاده توپ با قورخانه به بندر بوشهر و چهار عراده توپ به عربستان فرستاده شد. ودیوار حصار بوشهر در متانت به طرف دریا ساخته شد.

۱۲۷۲

اهداء نشان لژیون دنر به ناصرالدین شاه

[در سنهٔ ۱۲۷۲ هجری مطابق ۱۸۵۵ مسیحی،] محض اظهار اتحاد دولتین فرانسه و ایران، ناپلئون ایمپراتور فرانسه نشان درجه اول «لژیون دنر» مرصع به الماس را با حمایل و لوازم آن جهت پادشاه ایران اهداء نمود.

دیگر وقایع سال ۱۲۷۲

در ساوه از شدّت سیل و باران بسیاری خانه‌ها خراب شد.

ـ به دارالخلافه طفلی تولّد یافت که سه سر داشت و غرابت دیگر نیز در خلقت او دیده شد و آوازش مثل آواز جوجه خروس [و] بیست و چهار ساعت زنده بود.

ـ به اصفهان روشنی در هوای صاف نمودار شد مانند برق که از اثر آن سه روز بعد صاعقهٔ بسیار عظیم و صدای مهیبی در آسمان پدیدار گشت.

ـ محمدشاه خان سبی و نادرشاه خان پسرش که قلعهٔ مُحکمهٔ سب را در بلوچستان دارا بودند دم از خودسری می‌زدند. امامعلی خان سرتیپ افواج کرمانی را رجال دولت با انبوهی سپاه به تسخیر و تدمیر قلعهٔ سب و اهالی آن فرستادند؛ به جلادت قلعه را مسخّر نموده و محمدشاه خان و اتباع او را دستگیر کردند.

ـ میرزا محمدتقی متخلّص به سپهر نگارندهٔ ناسخ‌التواریخ ملقّب به لسان الملک شد.

ـ در سنهٔ ۱۲۷۳ هجری، مطابق ۱۸۵۶ مسیحی مطلب عمده محاصرهٔ هرات بود[۱].

۱) شرح محاصرهٔ هرات دربخش تاریخ‌افغانستان ذیل‌وقایع سالهای ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳ آمده است.

۱۲۷۴

لشکرکشی حسام‌السلطنه به سرخس و مرو

سنه ۱۲۷۴ هجری، مطابق ۱۸۷۵ مسیحی... تراکمهٔ سرخس که دم از خودسری می‌زدند نوّاب حسام‌السلطنه والی خراسان با انبوهی بر سر آنها رفته تمامشان را تنبیه نمود و از آنجا لشکر به مرو کشید. باقلت آذوقهٔ سپاه که تمباکو و قند یک من ده تومان در اردو میسر نمی‌شد، چنان عرصه را به تراکمه تنگ نمود که قوشید خان رئیس آنها سام خان ایلخانی را واسطه قرار داد که عساکر دولت از حوالی مرو به ارض اقدس مراجعت نمایند و تراکمه نیز مطیع و منقاد باشند. لهذا نواب حسام‌السلطنه با لشکریان خود از تسخیر مرو دست کشیده به مشهد آمد. تعداد لشکریان این اردو از همه جهت دوازده هزار بود.

وفات ولیعهد

شاهزاده امیر قاسم میرزا که ولیعهد دولت علیّهٔ ایران بود در روز هیجدهم ذیقعده وفات یافت.

۱۲۷۵

سفر زیارتی شاه به قم

سنهٔ ۱۲۷۵ هجری، مطابق ۱۸۵۸ مسیحی... ۲۹ رمضان موکب پادشاه ایران به عزم زیارت حضرت معصومه سلام الله علیها تشریف فرمای سلطانیه و از آنجا متوجه قم [گردیدند]، که روز دهم وارد [قم] شدند و از راه همدان عزیمت سلطانیه فرمودند.

ساختن قلعهٔ سرخس

نواب حمزه میرزای حشمت‌الدوله در سرخس قلعهٔ بزرگی ساخت و جمعی از ایلات داخلهٔ خراسان را در آنجا برده سکنا دادند با بعضی افواج و توپخانه که تراکمهٔ تکه

بعدها اغتشاشی به آن نواحی ننمایند.
اوّل ورود سفیر بلژیک به ایران.

۱۲۷۶

سفر شاه به آذربایجان

سنهٔ ۱۲۷۶ هجری مطابق ۱۸۵۹ مسیحی،[1] اعلیحضرت ناصرالدّین شاه به سرکشی آذربایجان تشریف‌فرما شدند.

درب طلایی آستانهٔ رضوی

عضدالملک متولیباشی، درب طلایی به آستانهٔ رضوی‌ع ساخته و نصب نمود.

مأموریت افواج به خراسان

چند فوج سرباز با صاحب منصبان معتبر از طهران به خراسان مأمور شدند.

ارسال نشان به شاه عثمانی

یک قطعه نشان مخصوص سلطنتی که مکلّل به الماس بود، از طرف اعلیحضرت پادشاه ایران به اعلیحضرت سلطان عثمانی به صحابت یحیی خان آجردان حضور اهداء و انفاد شد.

لشکرکشی حمزه میرزا به مرو

نواب حمزه میرزای حشمت‌الدّوله به عزم تنبیه تراکمهٔ مرو آخال اردویی مرکّب از بیست و دو فوج و هشت هزار سواره و سی و دو توپ ترتیب داده با استعدادی شایان از راه سرخس متوجه مرو شد. میرزا محمد قوام‌الدوله وزیر خراسان در این سفر همراه بود. خوانین و سوار خراسان که برای خیر خود همه وقت طالب شرارت

۱) اصل: ۱۸۵۵.

تراکمه بودند و به قلع و قمع آنها راضی نمی‌شدند. در این عزیمت نواب حمزه میرزا خوشنود و جاهد به دستبرد نبودند. لهذا امراء دولت قرار دادند که تمام لشکریان مأمور مرو از اهالی آذربایجان و عراق باشند. بعد از ورود به حوالی مرو سپاه ایران پارسی قلعه را محل اقامت اردوی خود قرار دادند و تراکمهٔ ساروق سیورسات به قرار قاعده می‌آوردند و اظهار اطاعت می‌کردند. تا اینکه خلاف بین رؤسای اردو در گرفت. یعنی قوام‌الدوله با هواخواهان خود ضدّ مقاصد نوّاب حشمت‌الدوله بودند و بعد از چند هفته قرار به حرکت اردو از پارسی قلعه داده قرب حصار شهر مرو به عزم یورش آمدند. تا ورود به مرو در چند نقطه جزئی زد و خوردی بین عساکر دولت و تراکمه شد. همه جا فتح با سپاه ایران بود و بر تراکمه غالب آمدند.

نخست محمد حسن خان قره سرتیپ همدانی با دو فوج سرباز و چهار عرّاده توپ ابوالجمعی خود دلیرانه را پیش برد، به اندازه‌ای که تراکمه مضطرب شدند و انبوهی مسلّح و هلهله کنان به سرتیپ مزبور حمله‌ور گشتند. آن هم رستمانه جنگید و عقب ننشست. امّا از اردو و سپاه حاضر میدان که تماشای جنگ آن جانفشان دولت را از دور می‌نمودند کسی به امداد او نرفت. تا آن یکّه مرد با دو فوج سرباز خود بعد از مقاتله و کشتار بسیار مقتول شد و برگشتن را به غیرت خود راه نداد و این اوّل شکست اردو بود که از «به تو چه و به من چه!» و بی‌اتفاقی دیدند.

دویم اینکه دواب لاشهٔ اردو را به چرا فرستاده بودند با فوج سربازی که توپ همراه نداشتند. چندین هزار ترکمن غفلةً بر آنها حمله برده تماماً را پراکنده ساخت.

در نیمهٔ آن شب مجدداً عزم مراجعت به پارسی قلعه کردند امّا تراکمه از عقب سر اردو اراضی چال را آب انداخته بودند و هنگام مراجعت دواب اردو به گل و آب فرو می‌رفتند و تراکمه نیز به تاریکی شب صداها به هیاهو بلند

کردند. قوّهٔ واهمه بر اهالی اردو غالب شده هر کس به جانبی گریخت، و چندین بار صندوقخانه و آلات لازمهٔ قشونی در نوغانه‌ها و جویبار افتـاد کـه از آن علامت در سنهٔ ۱۳۱۸ هجری صندوق پر از اشرفی در یکی از جویبار [های] مرو پیدا کرده‌اند، در صورتی که صندوق مندرس و متلاشی شده و اشرفیها سالم بوده است.

خلاصه نوّاب حمزه میرزا و قوام‌الدّوله هر کدام با معدودی از همراهان خود گریختد و اهالی اردو جوقه جوقه راه فرار پیش گرفتند.

عبدالعلی خان توپچی باشی با جمعی توپچیان و توپخانه به جا ماندند. هزار گلوله و هزار کیسهٔ باروت که همراه داشتند مردانه‌وار بـه کـار بـردند و بسیاری از تراکمه را کشتند. وقتی ادوات آتشخانه تمام شد عبدالعلی خان با شمشیر برهنه محافظت خود را می‌کرد. امّا سایر توپچیان با پاشاخان برادرزادهٔ او اسیر شدند تا جمعی از تراکمه عبدالعلی خان را میان گرفتند و از عقب سر ملاّ سخی نام ترکمن خود را به گردن عبدالعلی خان انـداختـه بـود. نـاچار عبدالعلی خان خندان شده به اسیری تن داد و توپها را تراکمه متصرف شدند.

الحاصل اهالی اردو فراراً تا یلتان ـ دوازده فرسنگی مرو ـ آمده برای ناهار[1] و راحتی اطراق کردند. در آن اثنا سربازی با ترکمنی از اهالی یلتان به واسطهٔ قاق خربزه نزاعی کرده بود. رفقای طرفین به هم می‌ریزند و هیاهو بلند می‌شود. هجوم تراکمه هم که متعاقب‌شان بوده اهالی اردوی بی‌سردار سراسیمه شده آنچه داشتند جاگذاشته به طور بی‌نظمی گریزان شدند. در این نقطه دو سه هزار نفر از اردو اسیر تراکمه شد ـ من جمله یوسف خان سرتیپ کزازی عراقی بود که به اسیری رفت ـ و اموال زیادی غنیمت تراکمه گردید.

عبدالعلی خان هم در خانهٔ ملاسخی به سر می‌برد و هر شب مبلغها رشوه می‌داد که الاغ نزدیک خوابگاه او نبندند و ملاسخی که چهار دوری «پلو» به

۱) اصل: نهار

کثافت می‌خورد سرسفرهٔ سرتیپ ننشیند. تا اینکه از تجار جدید مقیم مرو پول زیادی قرض گرفت و پاشاخان برادرزاده‌اش را با بسیاری اسرا خرید و به آذربایجان فرستاد که پول برای خریدن خودش بیاورند.

پاشاخان بعد از رسیدن به آذربایجان و مراجعت نمودن با پول زیاد در نقطهٔ شاه پولی بین راه مجدداً او را ترکمن برد. و عبدالعلی خان در مرو بسیاری اسرا را خرید و سند داد تا میرزا علیرضای مستوفی خراسانی دوازده هزار تومان پول فرستاد و او را خرید. [عبدالعلی خان] با آن اسرا آمد به مشهد و به طهران رفت و از اندوه وفات یافت. و پاشاخان اسیر تراکمه بود و به قیمت ارزانی از چنگ آنها نتوانست خارج شود تا در زیر زنجیر درگذشت.

نظر مؤلّف در قضیهٔ مرو

مؤلف عرض می‌نماید خداوند نیامرزد اشخاصی [را] که به هوای نفس پاس حقوق ولی نعمت خود را از دست نهند و به خیانت او رأی دهند.

و دیگر خیلی عجیب است از این که چرا امنای سلاطین ترتیب جنگ و قانون لشکری را ندانند، و هنگام فرستادن سپاه به جانبی عنان اختیار و فرمانفرمایی عساکر را به یک نفر مستقلاً وانگذارند و طرف مسئولیت قرار ندهند؟ که صاحب منصبان اردو هر کدام رأی مخصوصی داشته باشند و مطیع و مسئول رئیس کل واقع نشوند و خود را مختار بدانند! و هم چرا باید رئیس اردو تحقیقات و اطلاعات کامل از حرکات و خیالات آحاد و افراد اهالی اردو نداشته باشد؟ و آذوقه و قورخانهٔ سپاه را از تصرّف خواص خود خارج سازد؟ و علوفه در اردو نداشته باشد که افواج دواب را به چرای صحرا ببرند و در صورت مأمور داشتن فوج را به جایی، چرا توپ همراه نفرستد؟ مگر نه سنگر فوج توپ است و مستحفظ توپ، فوج؟

به هر حال کمال بی‌غیرتی را خائنان دولت ایران در بیابان مرو به خرج

داده دولت و ملّت خود را ناحق بدنام ساختند. و حال آن‌که اگر شخصی حقوق دولت و پلتیک و قوانین جنگ را بداند با سه هزار سپاه پیاده و سواره با سی هزار لشکر ناآزموده می‌تواند طرف محاربه شود، که امیدوار فتح نیز باشد! باری اردوی نوّاب حشمت‌الدوله باکمال بی‌نظمی مراجعت به سمت مشهد نمودند.

۱۲۷۷

القاب و انتصابات دربار

سنه ۱۲۷۷ هجری مطابق ۱۸۶۰ مسیحی، حضرت والا شاهنشاهزادهٔ اعظم مسعود میرزا ملقب به یمین‌الدوله و منصوب به حکمرانی مازندران و استرآباد شد که حالا ظلّ‌السلطان است.

حضرت اشرف ارفع والا شاهنشاهزادهٔ کامگار مظفرالدین میرزا (اعلیحضرت مظفرالدین شاه خلد الله ملکه و دولته) به فرمانفرمایی آذربایجان منصوب و عزیز خان سردار کل به پیشکاری حضرت معظّم مقرّر گردید.

شاهنشاهزادهٔ اسعد کامگار کامران میرزا نائب‌السلطنه به حکمرانی دارالخلافه منصوب شد. سنه ۱۲۷۸ هجری مطابق ۱۸۶۱ مسیحی...

در ۲۷ ذیحجهٔ این سال شاهزادهٔ اعظم مظفرالدین میرزا (مظفرالدین شاه خلد الله ملکه و دولته) به ولیعهدی دولت جاوید شوکت منصوب شدند.

برخورد سواران خراسانی با تراکمه

در خراسان دو هزار سوار تراکمهٔ تکه و ساروق جهت تاخت و تاز رفته بودند. نوّاب حسام‌السلطنه خبر یافته سواران خراسانی را مأمور دفع آنها کرد. در نواحی کوه براش و کوه جام تلاقی کردند. محمدشیخ رئیس تراکمه مقتول و جمعی اسپ و اسیر و سر غنیمت سواران خراسانی شد. عبدالحسین خان سرتیپ قرایی در این مورد شجاعت و رشادت به خرج داد و باقی تراکمه فراراً به اوطان خود رفتند.

معادن جوشقان

انکشاف معدن ذغال سنگ و گوگرد و مس و زرنیخ در قریهٔ جوشقان شد.

۱۲۷۹

تلگراف در طهران

در سنهٔ ۱۲۷۹ هجری مطابق ۱۸۶۲ مسیحی، [آغاز] تلگراف از تهران به گیلان.

در استرآباد ابری ظاهر شد و به زمین آمد و مجدداً به هوا صعود کرد و در بین صعود صدایی مهیب کرد و پس از یک ساعت از هم پاشیده آتش از آن ابر نمایان شد. به طوری که حرارت آن تمام شهر و نواحی استرآباد را فراگرفت و از گرمی آن بسیاری اهالی بی‌حال شدند.

معدن فیروزجی در زرند و ساوه به اهتمام حاجی علی اکبر امین معادن پیدا شد که فیروزهٔ باصفایی دارد.

۱۲۸۰

تلگراف خانقین به طهران

در سنهٔ ۱۲۸۰ هجری مطابق ۱۸۶۳ مسیحی، کشیدن سیم تلگراف از خانقین سرحد عثمانی به جانب طهران.

راه شوسه چندی از کوه البرز تا کنارهٔ بحر خزر توسط مسیو گاستیگر مهندس نمساوی کشیدند.

۱۲۸۱

تلگراف تهران به استرآباد

در سنهٔ ۱۲۸۱ هجری مطابق ۱۸۶۴ مسیحی، سیم تلگراف از تهران به استرآباد کشیدند.

نوّاب والا جلال‌الدوله از اصفهان احضار و به حکومت خراسان منصوب شد.

تاخت ترکمنها به گناباد و قاینات

در سنهٔ ۱۲۸۲ هجری مطابق ۱۸۶۵ مسیحی، پانصد سوار ترکمن به تاخت گناباد و قاینات آمده دواب زیادی با چندین نفر اسیر گرفتند. امّا امیر علم خان حشمت‌الملک از آنها تعاقب نمود. در دامنهٔ کوه کبیر عبدالحسین خان سرتیپ قرایی هم با سوارهٔ قرایی که به حراست سرحد می‌رفت، به آنها ملحق شد. به تدبیر مخصوصی خود را در جلو تراکمه نمودار ساختند که به گمان تراکمه اینها هم قافله‌اند. لهذا با کمال شوق به امید دستبرد حمله آوردند. یکدفعه آوازهٔ شیفور[۱] سوارهٔ قاین و قرایی بلند شد و دو بیرق دولتی را افراشتند و بنای جنگ را گذاشتند. در حملهٔ اول تراکمه مقهور و منهزم شدند. عبدالحسین خان سرتیپ و سردار سعید خان بلوچ ناروئی سیستانی پسرسردار شریف خان که یکی از شجاعان نامی و همراه امیر حشمت‌الملک بود تاکنارهٔ نمکسار هرات از تراکمه تعاقب نمودند و سر و اسب و اسیر زیادی به دست آوردند. آنچه هم فراری شدند به آب رود غرق گردیدند. معدودی از آنها به وطن رسید.

در نصرت آباد کرمان زلزلهٔ شدیدی روی داد. قلعهٔ آنجا را ویران ساخت. و ملخ زیادی بِدان صفحات آمد و برگ اشجار را بکلّی خوردند. امّا از مرحمت پروردگار تمام درختان کرمان دوباره برگ و شکوفه کرد.

ترتیبات فوق‌العاده در تعمیرات اطراف ارگ همایونی به طهران قرار دادند و خیابانها کشیدند.

احداث قنات و آب جاری در شهر رشت بدین سال شد.

تذهیب ایوان طلای صحن جدید از اهتمام عضدالملک متولّیباشی به اتمام رسید.

اعلیحضرت پادشاه ایران به ایلاق مازندران تشریف فرما شدند.

۱) (= شیپور)

در عراق از طایفهٔ اکراد زنی مولودی آورد، دارای دو سر و چهار دست و پا.

۱۲۸۳

وقایع سال ۱۲۸۳

در سنهٔ ۱۲۸۳ هجری مطابق ۱۸۶۶ مسیحی، موکب پادشاهی از مازندران به دارالخلافه معاودت فرمود.

میرزا محمدخان سپهسالار والی خراسان و سیستان شد.

میرزا یوسف مستوفی‌الممالک به پیشکاری آذربایجان منصوب آمد.

مرحوم میرزا سعیدخان وزارت امور خارجه و امور حکمرانی کرمانشهان یافت.

وزارت حضور همایونی و کار ایالت اصفهان و فارس و کاشان به فرّخ خان امین‌الدوله قرار گرفت.

انوشیروان خان اعتضادالدّوله ایلخانی قاجار شد.

سیم تلگراف ایران با سیم تلگرافی دولتین روس و انگلیس اتصال یافت.

فوج تازه از ملایر گرفتند.

خشتهای طلای زیادی جهت تذهیب گنبد مطهّر امامین الهمامین عسکریّین علیهماالسلام حاضر و توسط علیرضا خان عضدالملک در ماه ذیقعده به عراق عرب فرستاده شد.[1]

۱۲۸۴

وقایع سال ۱۲۸۴

در سنه ۱۲۸۴ هجری مطابق ۱۸۶۷ مسیحی، اعلیحضرت ناصرالدین شاه جیقهٔ پادشاهی خود را پیشکش آستان فیض آثار رضوی (ع) فرمود که تاج سلطنت در خانوادهٔ او باقی بماند.

۱) سفرنامهٔ این‌مأموریت اخیراً به‌اهتمام حسن مرسلوند به‌چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۷۰)

میرزا محمدخان سپهسالار روز هفدهم صفر در مشهد وفات یافت و نوّاب جلال‌الدوله والی شد.

به حاجی محمد باقرخان طبسی لقب مستشارالملکی مرحمت شد.

و روز هیجدهم ربیع‌الثانی موکب همایون از مشهد به جانب چشمه گلاس و رادکان حرکت نموده، از راه قوچان به بجنورد متوجه گردید، و در آنجا عساکر رکاب را با جعفرقلی خان شادلّو مأمور تنبیه تراکمه فرمودند. [عساکر] به صحرای شوغان رفته بسیاری محلاّت تراکمه را تاراج نمودند. سر و اسیر زیادی به حضور همایونی آوردند. بعد موکب پادشاهی روانهٔ بسطام شده و روز پانزدهم جمادی‌الثانیه وارد دارالخلافهٔ تهران شدند.

عروسی ولیعهد و دختر امیرکبیر

در ماه جمادی الاخره به تبریز هفت شبانه‌روز جشن عروسی شاهنشاهزادهٔ اعظم ولیعهد دولت جاوید مدت سرپا بود، که امّ‌الخاقان صبیّهٔ مرحوم میرزا تقی‌خان امیرکبیر را به ازدواج درآوردند.

وسعت یافتن شهر طهران

روز یازدهم شعبان به وسعت شهر طهران، از طرف دروازهٔ شمیران هزار و هشتصد ذرع و از جانب دیگر طرفی هزار ذرع افزودند و بنا شد محض تعیین حدود خندقی حفر نمایند. از برای تیمّن خود اعلیحضرت همایون شخصاً با حضرت والا نائب‌السلطنه اول با کلنگ نقره قدری از زمین را خراشیدند. آن وقت حکم به مأمورین حاضر جهت حفر داده شد.

هدیهٔ آقاخان و بنای شمس‌العماره

آقاخان محلاّتی از هندوستان سه زنجیر فیل و یک کرگدن به دربار معدلت مدار فرستاد. بنای عمارتی موسوم به شمس‌العماره در طهران.

۱۲۸۵

وبا در خراسان

سنهٔ ۱۲۸۵ هجری مطابق ۱۸۶۸ مسیحی، بروز وبایی در خراسان و جوانمرگ شدن نوّاب جلال‌الدّوله طاب ثراه که والی این مملکت بود.

ورود امیر افغانستان

ورود امیر محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان با همراهان خود به سیستان و پذیرایی سردار شریف خان بلوچ نارویی و خان باباخان پسر سرتیپ یوسف خان هزاره که گماشتگان امیر علم خان حشمت‌الملک بودند.

دیگر وقایع سال ۱۲۸۵

یازدهم جمادی الاولی زلزلهٔ شدیدی به تهران و کاشان و قم و فیروزکوه روی داد. حیدر قلی خان سهام‌الدوله به صحرای اتک حمله‌ور به تراکمه شده فتح نمایانی کرد. نوّاب حمزه میرزای حشمت‌الدوله والی خراسان شد.

ورود امیر محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان به مشهد و مهمانداری و پذیرایی کامل از نواب حشمت‌الدوله دربارهٔ آنها به امر همایونی.

۱۲۸۶

وقایع سال ۱۲۸۶

سنهٔ ۱۲۸۶ هجری مطابق ۱۸۶۹ مسیحی، نواب حشمت‌الدوله والی خراسان، قاری قلعه و قوشه را از تراکمه متصرف شد و فتح نمایانی کرد.

موکب پادشاه ایران تشریف فرمای گیلان شد و به دارالخلافه مراجعت کردند.

نوّاب اشرف والا مسعود میرزای یمین‌الدوله ملقب به ظل‌السلطان شد.

تقاضای سردار عبدالرحمن خان

سردار عبدالرحمن خان از والی خراسان درخواست نمود که به طرف ترکستان آخال برود. [و] توصیه و اجازه به او بدهند که خوانین سرحد ممانعت نداشته و به او همراهی کنند. لهذا ده نفر سواره برای همراهی او با توصیه به نام اللّهیار خان والی دره جز دادند و از مشهد به دره جز رفت. امّا امیر محمد اعظم خان عزیمت طهران و شرفیابی حضور شاه را اختیار کرد.

بروز قحطی در خراسان.

۱۲۸۷

سفر شاه به عتبات عالیات

سنهٔ ۱۲۸۷ هجری مطابق ۱۸۷۰ مسیحی، موکب همایونی روز ۲۰ جمادی الثانیه به عزم زیارت عتبات عالیات از دارالخلافه حرکت به سمت همدان فرمودند. روز هفتم رمضان وارد کربلای معلّی و چهاردهم به نجف اشرف مشرف شدند. جیقهٔ الماس «بریلیان» که به تارک همایونی بود پیشکش روضهٔ مطهر علوی فرمودند.

بیستم مراجعت به کربلا و بیست و چهارم معاودت به سمت ایران شد. دوم شوال به سرّ من رأی انتهاض فرموده، پس از آن متوجه ایران و روز غرّهٔ ذیحجه وارد طهران شدند.

قبل از حرکت به [سوی] عتبات عالیات به موجب ارادهٔ سینهٔ پادشاهی از طهران تا خانقین توسط مسیو گاستیگرخان نمساوی راه کالسکه روی ساختند.

سردار عبدالرحمان خان پس از اقامت مُدّتی به دره جز و پذیرایی نمودن اللهیار خان از راه آخال روانهٔ سمت بخارا شد.

و امیر محمد اعظم خان در شاهرود بسطام ناخوش شد [ه] وفات یافت. [و] در همانجا دفنش کردند.

۱۲۸۸

والی شدن حسام‌السلطنه در خراسان

سنهٔ ۱۲۸۸ هجری مطابق ۱۸۷۱ مسیحی، حسام‌السلطنه والی خراسان شد و توسط حیدر قلی خان سهام‌الدوله تنبیه سختی از اشرار تراکمه که به قصد دستبرد به محال پساکوه آمده بودند نمود، و چندین سر و اسیر [به] دست آوردند.

و نیز در این ایام ابوالحسن خان ولد امیر حسین خان شجاع‌الدوله به سرحد قوچان تنبیه کاملی از تراکمهٔ یموت و غیره نمود.

۱۲۸۹

مغلوب شدن قوجه سردار

سنه ۱۲۸۹ هجری مطابق ۱۸۷۲ مسیحی، قوجه سردار ترکمان که با دو هزار سوار به تاخت اطراف خراسان آمده بود، در نواحی پساکوه جام مغلوب ساخلویان ایرانی شده خود قوجه سردار و جمعی همراهانش به قتل رسیدند.

ایجاد چراغپایهٔ چودن[1] به خیابانهای طهران.

۱۲۹۰

سفر شاه به فرنگستان

سنه ۱۲۹۰ هجری مطابق ۱۸۷۳ مسیحی، موکب پادشاه ایران در ۲۱ شهر صفر به عزم رفتن فرنگستان از دارالخلافهٔ طهران حرکت فرمود و در سلخ رجب به مقر سلطنت مراجعت کردند.

۱) (= چدن)

۱۲۹۱

سنهٔ ۱۲۹۱ هجری مطابق ۱۸۷۴ مسیحی، ورود سردار محمد ایوب خان به مشهد و پذیرفتن والی خراسان معظم‌الیه را.

غرس اشجار در باغ عشرت آباد طهران.

خوشی سال و فراوانی به تمام این مملکت.

۱۲۹۲

سنهٔ ۱۲۹۲ هجری مطابق ۱۸۷۵ مسیحی، در ماه شعبان موکب پادشاه ایران به گردش مازندران متوجه شد و پنجم دیقعده به دارالخلافه مراجعت فرمودند.

ایجاد پستخانهٔ معمولی در ایران.

۱۲۹۳

سنهٔ ۱۲۹۳ هجری مطابق ۱۸۷۶ مسیحی، نوّاب والا محمد تقی میرزای رکن الدّوله والی خراسان و سیستان شد.

ادنّه نفس و عاشور لنگ سرداران ترکمان که با پانصد سوار به تاخت سرحدات خراسان آمده بودند در میان جام مصطفی قلی خان میرپنجه با فوج ابوالجمعی خود که ساخلو آن نقطه بود سر راه آنها را گرفته و بنای شلک[1] توپ را گذاشت. تراکمه خواستند فرار نمایند. در خم جولان که چال رودخانه دارد اسبهای آنها به گل فرو می‌رفت، و هم نهر محمودآباد خندقی در جلو آنها شده بود که نتوانستند آسان عبور نمایند. عاشور لنگ با هشتاد نفر مقتول و ادنّه نفس با دوازده سوار اسیر و دویست رأس اسب غنیمت عساکر ایران شد. مابقی تراکمه متفرق [شده] به بیابان و کوهسار گریختند.

---

۱) (= شلیک)

رسیدن اعلان جلوس اعلیحضرت فلک رفعت سلطان عبدالحمید خان غازی ـ ادام الله عمره ـ و دولته به تخت سلطنت عثمانی، توسط منیف افندی به دربار اعلیحضرت شاهنشاه ایران ـ خلدالله ملکه و دولته.

۱۲۹۴

پیدا شدن ماموت در اصفهان

سنه ۱۲۹۴ هجری مطابق ۱۸۷۷ مسیحی، انکشاف بعضی استخوانهای ماموت در اصفهان توسط میرزا تقی حکیمباشی حضرت والا ضل‌السلطان. ماموت حیوانی است که قبل از توفان آخری در کرهٔ ارض وجود داشته، شبیه به فیل امّا بزرگتر، و بعد از توفان دیگر این جنس حیوان وجود نداشته و کسی ندیده (مؤلف).

فوت میرزای سنگلاخ شاعر معروف در تبریز به سن صد و ده سالگی، و شب جمعه هفدهم صفر بود.

۱۲۹۵

سفر شاه به فرنگ

سنه ۱۲۹۵ هجری مطابق ۱۸۷۸ مسیحی، موکب اعلیحضرت پادشاه ایران در بیست و یکم صفر این سال از راه رشت به عزم سیاحت و گردش فرنگستان انتهاض فرمود. مراجعت از این سفر در نهم شعبان.

واگذاری آخال به روسها

... در شب مهمانی «بال» به پطرزبورغ، توسط میرزا یحیی خان ایلچی ایران که رشوه گرفته بود، روسیان اجازهٔ تنبیه تراکمه و امتیاز تصرف آخال را از اعلیحضرت پادشاه ایران گرفتند که هر گاه تخطّی بدان حدود نمایند، موجب کدورت این دولت نشود.

توضیح آنکه میرزای یحیی خان سفیر ایران در آن شب هنگام گرمی مجلس به حضور همایونی عرضه داشت که چون شرارت طیوف[1] تراکمهٔ آخال

۱) (= طوایف)

همه ساله موجب تصدیعات فوق‌العاده و خسارات بی‌اندازه در نواحی خراسان به رجال دولت علیهٔ ایران است و همه وقت باید به جلوگیری آنها جمعی قشون ساخلو آن سرحدات باشند بهتر آنکه تدبیر و تنبیه آنها را دولت علیّه به دولت بهیّهٔ روس واگذار فرمایند که در همچنین مجلسی شخص ایمپراتور با تمام رجال دولت خود ممنون شوند. اعلیحضرت ناصرالدین شاه هم به اصرار زیاد او امضای نوشته‌ای که در این باب حاضر کرده بودند فرمود و قول بی‌طرفی در امور تراکمهٔ آخال به روس داد.

۱۲۹۶

نظم جدید سپاهیان

سنهٔ ۱۲۹۶ هجری مطابق ۱۸۷۹ مسیحی، یک دسته از سوارهٔ ایران را در طهران به وضع قزاق روس تحت ریاست و معلمی کلنل دمنت ویچ[1] روس مقرّر داشتند و هفت فوج عراقی و ششصد نفر توپچی را نیز به قانون عساکر نظامی اتریش قرار دادند.

در خراسان سوارهٔ تراکمه که به اتفاق بکنج سردار ترکمان محض تاخت و تاز آمده بودند، از ساخلویان سرحدی ایران، تحت ریاست عبدالحسین خان سرتیپ قرایی تنبیه و تأدیب سخت شده، اسب و اسیر چندی از دست دادند و به آخال گریختند.

۱۲۹۷

افتادن سنگ آسمانی

در سنهٔ ۱۲۹۷ هجری مطابق ۱۸۸۰ مسیحی، در نزدیکی قشلاق شاهیسون بغدادی بین نقطهٔ اشتهارد و بوئین[2] سنگی به زمین افتاد که تقریباً پانزده من تبریز وزن آن بود. چون امتحان کردند، چهار عشر آهن در صورت خالص بودن داشت. علاوه بر آن فلز موسوم به نیکل نیز در آن یافت می‌شد و بعضی از قطعات آن سنگ

---

1) DIMNETVICH.

۲) اصل: اشتهار و بوغین (بوعین) ا.ا.

آلومینیوم سیلیکات بود.

ورود هیأت سفارت ژاپنی به طهران

ورود یوشیدا مسحّر و به همراهی یوکویاما کوئی جیدو مأمورین دولت ژاپون با فوکارو انولویش مهندس ژاپنی به طهران، که مخصوصاً ایمپراتور ژاپون برای فتح باب مراوده آنها را به دربار دولت علیه ایران فرستاده بود، با نامه و هدایای لایقه و پذیرفتن اعلیحضرت ناصرالدین شاه مشارالیهم را به خوبی و اظهار مرحمت دربارهٔ آنها نمودن و جواب مودّت‌آمیز به پادشاه ژاپون ارسال داشتن.

ظهور فتنهٔ شیخ عبیدالله در حدود کردستان یزیدی

تبیین آنکه شیخ عبیدالله نام از اکراد یزیدی و در سلک تصوّف سالها به سر برد تا جمعی به او گرویدند و در نقطهٔ هکاری بین اکراد تبعهٔ عثمانی ریاستی به هم رسانید. و در اوقات جنگ روس و عثمانی اسلحهٔ زیادی به دست آورده بود. لهذا به خیال واهی افتاد که اکراد سرحدنشین دولتین عثمانی و ایران را در تحت ریاست خود درآورد.

مقارن این حال حمزه آقای منگور از حکومت ساوجبلاغ گریزان شده به شیخ عبیدالله پیوست، و بر قوّهٔ خیالات او افزود. لهذا در حدود کردستان متعلّقی ایران سپاهی متجاوز از شصت هزار سواره و پیاده مسلح ترتیب داده بنای قتل و غارت و حرکات وحشیانه را که ناشی از فطرت ناپاک می‌باشد گذاشت و ظلم زیادی نمود تا اولیای دولت علیه ایران از غایله خبردار شده به تهیهٔ سپاه و دفع او پرداختند. در ظرف بیست روز بیست و پنج هزار سپاه نظامی با دوازده عرّاده توپ تحت ریاست حمزه میرزای حشمت‌الدوله قرار داده روانهٔ سمت نقاط مهمّه نمودند. امّا قبل از وصول اردوی بزرگ به ساوجبلاغ مصطفی قلی خان رئیس قشون آذربایجان با مختصر سپاهی در حدود مراغه دو

هزار نفر از یاغیان را طعمهٔ توپ و تفنگ نمود و شکستهای فاحش به همراهان شیخ عبیدالله داد و ششصد هفتصد نفر آنها را که جسارت استیلا به شهر ارومی نموده بودند به قتل رسانید. و در سه فرسنگی ارومی نیز جمعی اکراد را که تحت ریاست شیخ صدیق پسر شیخ عبیدالله بودند به راه عدم فرستاد و باقیماندگان را هزیمت دادند.

علی خان حکمران مراغه نیز قلمرو خود را از شرّ یاغیان به خوبی محفوظ داشت تا اردوی بزرگ به صاین قلعه ورود کرد و نواب حشمت‌الدّوله به مرض طبیعی وفات یافت (ره). و اعتمادالسلطنه در اردو رئیس شد. تا جناب حسنعلی خان امیر نظام گروسی با فوج گروس و جمعی سواره به اردو رسیده ملحق شد و متفقاً به طرف ساوجبلاغ حرکت کردند. شیخ قادر و حمزه آقا مجال زیست در آن صفحات ندیده به طرف اشنویه گریختند. و شیخ عبیدالله نیز در حدود ارومی بدین تدبیر شکست سختی از عساکر ایران خورد که هنگام تلاقی سواران او از ترس گلولهٔ توپ بسیار دور از توپخانهٔ دولت ایران مقابل می‌شدند. تا به دستورالعمل حسنعلی خان گرّوسی و حسین خان سرتیپ ـ که اکنون ملقب به سیف نظام است ـ باروتِ شلیکِ اولِ توپها را خیلی کم کردند که وقت شلیک به فاصلهٔ سیصد قدم گلوله‌ها به زمین خورد، و در شلیک دویم قدری نزدیکتر. تا اکراد جری شدند و گفتند ترس ما بیهوده است و از توپخانه کاری ساخته نیست. لهذا هلهله کنان نزدیک آمدند که توپها را به یورش متصرّف شوند. آن وقت گلوله و باروت توپها را به اندازهٔ میزان جنگی گرفتند و توپچیان کاری و نامی صف سواران شیخ عبیدالله را هدف گلولهٔ توپ قرار دادند. به شلیک اوّل اینقدر دست و سر و تن و اسب و آدم از اکراد به خاک ریخت که به شلیک دویم مضطربانه رو به فرار نهادند و قلعهٔ اسمعیل آقا را در دو فرسنگی ارومی ـ که جای محکمی است ـ پناهگاه خود قرار دادند. و پس از چند روز از آنجا نیز به طرف نوجه که مسکن مألوف شیخ عبیدالله و در خاک عثمانی است گریختند.

و در سلخ ذیحجه عرصهٔ ساوجبلاغ و نقاط مأوای شورشیان که در خاک ایران بود به کلی از وجود شیخ عبیدالله و متابعانش پاک شد و خود او نیز در مملکت عثمانی دستگیر و دستاخ[1] نظر گردید.

در سنهٔ ۱۲۹۸ هجری، مطابق ۱۸۸۱ مسیحی... شکست حمزه آقای معروف از حسنعلی خان امیر نظام گرّوسی که عزیزالله خان سرتیپ را مأمور دفع آنها کرد و هزار نفر از اکراد در آن روز مقتول شد [ند] و حمزه آقا به طرف خاک عثمانی گریخت.

شفای زائرهٔ مفلوج

شب غرّهٔ محرّم زائرهٔ کرمانیهٔ مفلوجی در روضهٔ متبرکهٔ رضوی‌ع به حسن[2] توسل شفا یافت.

مولود عجیب‌الخلقه

در سمنان طفلی متولد شد که چهار چشم و دو دهان و دو شاخ داشت و پس از تولد به فاصلهٔ یک ساعت مرد.

انتصاب و درگذشت فرمانفرما

حاجی میرزا حسین خان سپهسالار پس از رسالت به پطرزبورغ و مراجعت به ایران فرمانفرمای خراسان و سیستان شد و در این سنه وفات یافت.

فریب حمزه آقا و کشته شدن او

چون حمزه آقای منگور و سواد آقا و خضر آقا رؤسای اکراد یزیدی در ناحیهٔ ساوجبلاغ دست از خودسری و طغیان نمی‌کشیدند خود و همراهان آنها از حسن تدبیر حسنعلی خان امیرنظام به قتل رسیدند. و تفصیل آن تدبیر این بوده که خود امیر

۱) (= دستاق)   ۲) ظاهراً: حین

نظام مرحوم به مؤلف در عهد ایالت نوّاب خلد آشیان محمدتقی میرزای رکن‌الدوله به مشهد وقتی به زیارت مشرّف شده بود صحبت داشت.

بعد از فرار شیخ عبیدالله و توقیف شدن او در مملکت و دولت علیه عثمانی حمزه آقا و همراهان او در نواحی ساوجبلاغ میان ایلات اکراد مشغول گردش و شرارت بوده و به آن ملاحظه انبوهی از عساکر دولت، ساخلو آن صفحات شده بودند و ساعتی فراغت و آسایش نداشتند. تا امیر نظام کاغذی به حمزه آقا می‌نویسد و او را تطمیع به حکومت کردستان و ساوجبلاغ می‌نماید، به شرط ملاقات. در ضمن سوگند یاد می‌کندکه تا من به روی زمین باشم نخواهم گذاشت مویی از سرت کم شود. حمزه آقا مطمئن شده وعدهٔ آمدن به اردوی دولت می‌دهد. امیر نظام حکم می‌کند روز موعود دو فوج مستعدّ شلیک در چادرهای سمت یمین اردو مخفی می‌شوند و امر می‌کند در چادر لازمه، جنب سراپرده چاه و نقب عمیقی حفر کنند. و دستورالعمل می‌دهد که هر وقت حمزه آقا به خیمه ورود کرد و من از آن خیمه خارج شدم سراپرده و چادر را تیرباران کنید.

وقتی حمزه آقا ورود می‌کند به اردو و خیمهٔ امیرنظام، و با سی نفر مشغول صرف شربت و شیرینی می‌شوند امیر نظام به بهانهٔ قضای حاجت از خیمه بیرون می‌آید. خواصش که آگاه از مطلب بودند به همراهی او از خیمه خارج می‌شوند، مگر سه نفر پیشخدمت و یک نفر قهوه‌چی که در آنجا باقی می‌مانند، برای رفع توهم حمزه آقا. لیکن امیر نظام داخل نقب معیّن شده اجازه به شلیک می‌دهد. یک دفعه دو فوج سرباز از محل معهود سراپرده و خیمه را تیرباران می‌کنند. حمزه آقا دریافت مطلب کرده تا بر می‌خیزند چندین زخم بر آنها وارد می‌آید. امّا آن پیشخدمتان و قهوه‌چی که در خیمه بودند با اینکه مثل سایرین هر کدام چند گلوله خورده بودند، باز هم حمزه آقا و همراهان او مادامی که جان در بدن داشتند آن بیچاره‌ها را با شمشیرها پاره پاره کرده بودند که

بازماندگان آن فدویان دولت ایران باید همه وقت در رفاه و مورد مراحم کاملهٔ اولیای دولت علیه ایران باشند. الحاصل آنچه اکراد داخل سراپرده و خیمه بودند مقتول شدند و احدی جان به سلامت نبرد. سایر سواران و همراهانی که با حمزه آقا آمده بودند بعضی دستگیر و بعضی متفرّق شدند، و به این تدبیر رجال دولت از شرّ شرارت رؤسای اکراد یزیدی ایمن و آسوده گشتند.

امیر نظام پس از هفت شلیک سربازان بیرون آمده فرمان به جمع‌آوری کشتگان داد و افسوس زیادی به حالت پیشخدمتان و قهوه‌چی باشی خود داشت. امّا خوشنودی قتل اشرار رفع تأسف معظم‌الیه را نموده سرها را با خبر این فتح بزرگ به جانب طهران فرستاد. و این تدبیر او در حضور اعلیحضرت ناصرالدین شاه طاب ثراه محل کمال تمجید و تحسین افتاد. خلعت و نشان مخصوص دربارهٔ معزی‌الیه مرحمت فرمودند.

۱۲۹۹

سردار ایوب خان در طهران

در سنهٔ ۱۲۹۹ هجری مطابق ۱۸۸۲ مسیحی، سردار محمد ایوب خان که از راه قائن به مشهد و از مشهد به طهران عازم شد، در این مورد به حضور پادشاهی مشرف شده خود و همراهانش مخلع و مورد الطاف شاهانه گردیدند و از این دولت مخارج و مهماندار مخصوص به تمام آنها تعیین داشته و یک یک را امیدوار به نگهداری فرمودند.

فرمانفرمای جدید خراسان

میرزا حسین خان سپهسالار اعظم که در خراسان وفات یافت، شاهزاده رکن الدوله فرمانفرمای خراسان شد.

ایجاد مسکوکات طلا و نقره

ایجاد [دستگاه] مسکوکات ذهبی و فضّی موسوم به «چرخ» در ایران، که روز صد هزار از ضرّابخانه همه رقم مسکوک خارج می‌شد. و پنج دستگاه چرخ دایر بود. و مدالهای دولتی را نیز به همین دستگاهها سکّه می‌زدند.

دخل و خرج این سال

و در آن سال دخل و خرج محاسب دفاتر دولتی را سنجیدند، مبلغ هشتصد و شصت و سه هزار و نهصد و یک تومان فاضل دخل بر خرج برآمد و روز به روز درتزاید بود.

دیگر وقایع سال ۱۲۹۹

بارندگی زیاد به تمام ممالک ایران خاصه در شیراز.

ـ در قریهٔ بیدگل کاشان زنی یک شکم سه دختر آورد.

ـ ۲۹ جمادی‌الثانیه تمام جرم آفتاب در عقدهٔ ذنب منکسف شد به حدی که جهان تاریک گشت.

ـ شفای دختر اصفهانیه که هم کر و هم لال بود در قم، از معجزهٔ حضرت معصومه سلام الله علیها.

ـ زلزله در شهر کازرون فارس و استر آباد.

ـ وقوع حریق سخت در پیره بازار رشت.

ـ مسموم شدن حسینقلی خان ایلخانی بختیاری در اصفهان و وفات او.

ـ شفای فالجی در بقعهٔ امام [زاده] جعفر یزد.

ـ قلیج خان ترکمان در نواحی آق قلعه از علاءالدّوله تنبیه سخت شد.

ـ فرار شیخ عبیدالله از اسلامبول به عزم فتنه در محلّ خود و مأمور داشتن دولت عثمانی جمعی را به گرفتاری او و بردن او را به اقصای بلاد عثمانی.

قدغن در باب خلعت مرحمتی

سنهٔ ۱۳۰۰ هجری مطابق ۱۸۸۳ مسیحی، از غرّهٔ محرّم این سال قدغن دولتی شد که آنچه خلاع از صندوقخانهٔ مبارکه به اشخاص محترم و غیره مرحمت می‌شود، بلا استثناء شال کرمانی باشد.

نشان عثمانی به شهزادگان ایران

از طرف اعلیحضرت سلطان عثمانی چند قطعه نشان مخصوص الماس نشان برای حضرت والا ظل‌السلطان و سایر شهزادگان ایران واصل دربار دولت علیه گردید.

شمشیر ابن زبیر در موزهٔ دولتی

در ترتیب اتاق موزهٔ دولتی ایران شمشیری از عبدالله بن زبیر ملاحظه شد که چند کتیبه داشت:

کتیبهٔ اول: امیر عبدالله بن زبیر، کتیبهٔ دوم: عمل بهادر (!)، کتیبهٔ سوم: مختاربن ابی عبیدهٔ ثقفی، کتیبهٔ چهارم: امیر تیمور گورگانی، کتیبهٔ پنجم: بندهٔ شاه ولایت صفی، در کتیبهٔ ششم این فرد شعر نوشته شده بود:

هلال یکشبهٔ مهر ذوالفقار علی   به‌دست شاه‌سلیمان چو ذوالفقارعلی

سفر زیارتی شاه به مشهد

اعلیحضرت شاهنشاه ایران در ماه شوال به عتبه بوسی حضرت سلطان سریر ارتضی علیه آلاف[1] التحیة و الثناء از طهران به خراسان مشرّف شده، پس از اقامت چند یوم مراجعت فرمودند.

۱) اصل: الآلاف.

عزل و نصب و وفات والی خراسان

نوّاب رکن‌الدوله معزول و احضار به طهران و نوّاب والا حاجی حسام‌السلطنه به ایالت خراسان منصوب شد. امّا روز دوم جمادی الاولی به رحمت الهی پیوست؛ و مجدداً فرمان حکومت خراسان به نام نوّاب رکن‌الدّوله صادر گردید.

۱۳۰۲

آصف‌الدولهٔ شیرازی و قوانین جدید

سنهٔ ۱۳۰۲ هجری مطابق ۱۸۸۵ مسیحی، در این ایام حکومت خراسان با آصف‌الدولهٔ شیرازی بود و بعضی قوانین جدید جاری داشت که باعث نظم و رفاه حال اهالی این مملکت شده فرق بین عالم و عادل [(کذا)] و ظالم و مظلوم داده می‌شد.

۱۳۰۳

عزل آصف‌الدوله از خراسان و علّت آن

سنهٔ ۱۳۰۳ هجری مطابق ۱۸۸۶ مسیحی، در اواخر این سال میرزا عبدالوهاب خان آصف‌الدوله به خراسان، به واسطهٔ آنکه ابوالقاسم خان پسر مرحوم سردار محمد خان قرائی شصت پارچه املاک متصرفی خود را که واقع است در نواحی البرزکوه به والی مزبور نفروخت و به علیمردان خان نصرت‌الملک خراسانی به عنوان اجاره سپرد که توسط ایل طایفهٔ یعقوب خانی آباد نماید، آصف‌الدوله به مشارالیه مدّعی شد و بهانه جویی کرد. آن هم در آستانهٔ مقدّسه متحصّن گردید. والی مذکور امر کرد ابوالقاسم‌خان را از بست بیرون کشیدند. اهالی شهر مشهد و رعایای تمام خراسان به ملاحظهٔ اعتبار ابوالقاسم خان که از خانوادهٔ محترم قدیم خراسان بود دکاکین را بسته به آصف‌الدّوله شوریدند و او را در ارگ محاصره کردند. توپچی و سرباز ساخلو خراسان هم اطاعت او را نکرده جلوگیری از اهالی

ننمودند. لاعلاج در اواخر زمستان و اوّل بهار دولت علیه ایران مشارالیه را عزل و احضار به طهران [کردند] و فرمانفرما را به حکومت خراسان منصوب داشتند.

۱۳۰۴

قطع شهریهٔ سردار

سنهٔ ۱۳۰۴ هجری مطابق ۱۸۸۷ مسیحی، چون خاطر اعلیحضرت ناصرالدّین شاه از حرکت بی‌اطلاع سردار محمد ایوب خان و آن همه زحمت به خود و دردسر به دولت ایران روا دار شدن رنجیده بود و انگلیسها هم خیلی مطلب حرکت سردار معظم‌الیه را عقب کردند شهریهٔ عمده که از دولت ایران دربارهٔ سردار محمد ایوب خان و همراهان او برقرار بود، قطع شد، و قرار دادند مختصر مخارجی پس از ورود سردار به مشهد دربارهٔ خود و همراهانش بدهند[1].

عزل فرمانفرما از حکومت خراسان

هم در این روزها فرمانفرما از حکومت خراسان عزل و احضار به طهران شده بود، و نوّاب والا رکن‌الدّوله حکومت و تولیت ارض طوس را دارا بود.

هم در این ایّام خبر طغیان تراکمهٔ یموت گرگان گوشزد رجال دولت علیه شد و مصمّم تنبیه و تأدیب آنها گردیدند.

۱۳۰۵

سپردن سردار ایوب خان را به قونسول انگلیس

در سنهٔ ۱۳۰۵ هجری مطابق ۱۸۸۸ مسیحی، در ماه صفر این سال حکمی از دارالخلافه به نواب والا رکن‌الدّوله والی خراسان صادر شد که سردار

۱) رنجش ناصرالدین شاه به سبب عزیمت ناگهانی سرار محمد ایوب خان به سمت افغان ـ بدون اطلاع دولت ایران ـ و تسلیم او به قونسول انگلیس، به علّت تهدیدی بود که از حضور ایوب خان در ایران، برای امیر عبدالرحمن خان امیر دست نشاندهٔ انگلیس در افغانستان احساس می‌شد. تفصیل هر دو مطلب در مجلد عین‌الوقایع بخش مربوط افغانستان ذیل وقایع همین سالها آمده است.

محمد ایوب خان را با همراهانش دستاخ[1] نظر نموده به قونسول انگلیس بسپارد.

تنبیه تراکمهٔ یموت

و هم در این سال دو فوج سرباز پیاده با چهار هزار از سوارهٔ خراسانی و هشت عرّاده توپ و استعداد حربی کامل نواب والا محمد تقی میرزای رکن‌الدّوله از خراسان حرکت داده خود نیز به قصد تنبیه تراکمهٔ شرور یموتی عازم گرگان شد. و از دارالخلافهٔ طهران نیز وجیه الله میرزای سیف‌الملک با چهار فوج سرباز منظم و هشت عراده توپ و هزار سوار مأمور دفع تراکمهٔ مزبور گردیده، اردوهای این دو سردار محترم ایران در نواحی بجنورد و استرآباد به هم ملحق شدند.

رؤسای اردوی خراسان از این قرار بودند:

ـ امیر حسین خان شجاع‌الدولهٔ قوچانی با قهرمان خان نائب‌الحکومه و هزار سوار.

ـ یار محمد خان سهام‌الدولهٔ بجنوردی با هزار سوار.

ـ علیمردان خان نصرت‌الملک حاکم ایل تیموری با پانصد سوار.

ـ محمد اسماعیل خان هزاره با پانصد سوار.

ـ و سایرین از خوانین دره جز و کلات و چناران و غلامان کشیکخانه و اطراف دیگر بودند با سواران ابواب جمعی خود که از آن جمله محمد اسماعیل خان هزاره را مقدّمةالجیش ـ قبل از حرکت اردو ـ با پانصد سوار هزاره فرستادند. و مشارالیه دلیرانه پیش رفت تا به نقطهٔ بسیار صعبی که تراکمه بر او حمله آورده جنگ سختی کردند و سواران هزاره عقب نشستند، و بیرق آنها به تصرف تراکمه درآمد.

روز دیگر سواران هزاره به قصد تصرف شدن بیرق خود حملهٔ سختی به تراکمه نمودند و چند نفری از تراکمه به قتل رسید [ند] اما بیرق را نتوانستند

۱) (= دستاق)

پس بگیرند. تا وقتی که اردوهای دولتی از سمت طهران و خراسان رسیدند و در حوالی آق‌قلعه خیمه و خرگاه زدند. و چند نفر راه بلد تعیین نموده روزی اوّل آفتاب فرمان یورش به طرف اوبه و محل یاغیان تراکمه دادند. عساکر پیاده و سواره از جا در آمده حمله‌ور شدند. در نقطهٔ تنگنایی جمعیت میرکان تراکمه سر راه را گرفته با تفنگهای تَه‌پُر شلیک پیاپی می‌نمودند. تا چند سواری به دلالت راهنمایان مخصوصی که داشتند رفتند، از عقب سر آنها را هدف گلوله قرار دادند و راه اردو باز شد. به فاصلهٔ دو ساعت تمام اوبه و اقامتگاه یاغیان را احاطه کرده جمعی از آنها [را] کشتند و انبوهی زن و دختر و پسر اسیر نمودند و آنچه دارایی آنها بود به یغما بردن و تاراج سختی کردند. گاو و اشتر و گوسفند آن طایفه نیز آنچه در صحرا و محلّ آنها بود کُلاً به تصرّف عساکر سوارهٔ ایران آمد.

و مؤلف به مناسبت حال، این چند فرد را به نظم درآورد:

سحرگاه کین چرخ نیلوفری — تهی گشت از زهره و مشتری
درخشان درآمد به طاق سپهر — زمشرق فروزان و تابنده مهر
سپاه جهانگیر ایران زمین — مهیّا شدند از یسار و یمین
به فرمان شهزادهٔ کامگار — محمدتقی رکن دولت مدار
خدیو خراسان و فرمانروا — مهین چاکر آستان رضا(ع)
که کشورستان بود و آفاق گیر — برازندهٔ تاج و تخت و سریر
چو بر شاه ایران برادر بُدی — بر آن جیش اقبال افسر بُدی
غو کوس بر شد به چرخ برین — بلرزید زان، دشت گرگان زمین
چو قصد نبرد عدو داشتند — ز لشکر علمها برافراشتند
سراسر سران خراسان سپاه — همه همچو سیاره اطراف ماه
به رزم مخالف ز قلب و جناح — برآمد سپاهی مکمل سلاح
همه آهنین خود و فیروز جنگ — به رزم‌آزمایی چو شیر و پلنگ
در آن دشت کردند شوری بلند — ز خیل مخالف به تیر و کمند

شد از غرّش توپ آن بوم و بر / چو بنیاد بی‌پایه زیر و زبر
ز یک سمت دیگر به صد طمطراق / رئیس همایون سپاه عراق
که سردار بود و وجیه آله / سپهدار و نام آور و نیکخواه
یگانه سرافراز والا گهر / سزاوار شمشیر و زرّین کمر
امیر گرانمایه و تیز چنگ / سپهر هنر شیرغژمان (کذا) به جنگ
بیاراست لشکر در آن دشت صاف / پی حمله و عزم مصاف
کشیدند شیفور حکم یُرِش / به سوی عدوی ستم پرورش
جهان پر شد از شورش گیرودار / ز آواز توپ و صدای سوار
تفنگ ورندل زخیل سپاه / به صحرا در افگند دود سیاه
همه ترکمانان ز بیم و هراس / بچیدند از دشت گرگان اساس
برفتند با خیل اهل و عیال / به یک گوشه آن مردم بدسگال
که آسوده گردند زان قیل و قال / وز ایشان نگردد خسی پایمال
پس آنگاه زان فرقهٔ نابکار / برون شد پی جنگ چندین هزار
جلوگیر شهزادهٔ کامیاب / چو بر جیش کاووس افراسیاب
ره بوم و بر را گرفتند تنگ / در آن دشت کردند آغاز جنگ
سنانها به کف جمله را بی‌دریغ / تفنگی به دوش و به یک دست تیغ
به سوی سپه حمله آور شدند / درآویز با خیل لشکر شدند
ز غوغای آن ترکمانان شوم / بپیچید غوغا در آن مرز [و] بوم
یکی حمله بردند بر میمنه / ز قلب سپه پُر دلان یکتنه
رُخ آورد دیگر سوی میسره / که کار عدو را کند یکسره
یکی مدّعی را به شمشیر زد / یکی بر دل دیگری تیر زد
یکی با دم تیغ الماس گون / دو پاره شد و گشت از زین نگون
یکی را سر نیزه بر دیده شد / یکی را سر و دست ببریده شد
یکی برد از دوش دشمن سری / یکی شد نهان در پی دیگری

یکی دست بکشاد بهر ستیز
یکی پای بنهاد زو در گریز

یکی غرق خون ساخت پیراهنی
یکی دست آویخت بر دامنی

یکی سینه اندر دم تیر داد
یکی شانه در پیش شمشیر داد

یکی اسپ انگیخت مردانه وار
یکی شد مهیّا برای فرار

ز ایران سپه توپ آتشفشان
علمدار را زد به تیر نشان

یکی شد زغیرت به خون اندرون
یکی گشت از خیل لشکر برون

یکی را کله خود از سر فتاد
یکی را سر خصم در برفتاد

یکی داشت از دشمنان احتراز
یکی خشم آلوده مثل گراز

یکی داد مردی به شمشیر داد
یکی غرق خجلت به میدان ستاد

یکی گشت نومید از خویشتن
یکی خورد بس تیر پرّان به تن

یکی زندگی را فراموش کرد
یکی خاک را اندر آغوش کرد

یکی غوطه‌ور شد به دریای خون
یکی گشت بسمل چو صید زبون

یکی زیر ابر سپر شد نهان
یکی بُرّش تیغ کرد امتحان

ز شمشیر و گرز و سنان و تفنگ
چنان گرم گردید بازار جنگ

که فولاد زاری شد آن پهن دشت
تو گویی گیاه زمین تیر گشت

دلیران ایران به رسم قدیم
فشردند پا را بلا ترس و بیم

بکشتند و بستند بس ترکمن
که شد مایهٔ افتخار وطن

سران سپاه خراسان زمین
فکندند شورش به چرخ برین

به فرمان شهزادهٔ نامدار
چو سیلی که آید به فصل بهار

سوی ترکمانان فرس تاختند
بسی پشته از کشته‌ها ساختند

گشودند چنگال مردی چو شیر
نمودند جمعی از ایشان اسیر

سراسیمه قوم شرارت طلب
گریزان به صد گونه رنج و تعب

بر احوال خود زار و گریان شدند
در آن دشت حیران و نالان شدند

چو جمعی که باشند بی‌خانمان
پریشان بر آن کوه و هامون روان

تعاقب کنان لشکر شیردل — از آن قوم در جنگل آب و گل
بکشتند چندان که راهی نماند — بر آن قوم جُز جان پناهی نماند
پس آنگه دلیران ایران زمین — به مأوای آن قوم دل پر ز کین
برفتند هر یک چو ترکان مست — به یغما و غارت گشادند دست
نمودند تاراج چندان دواب — که تعداد آن ناید اندر حساب
دلیران به فتراک و دوش و بغل — ببردند اسباب خصم دغل
به باد فنا رفت چندین اساس — ز اموال آن قوم حق ناشناس
به هر اوبه زان حال با ترس و بیم — دل ترکمانان زغم شد دو نیم
چو دیدند بیچاره و مضطرند — به طوفان مرگ هر یکی اندرند
امان خواستند از سران سپاه — که باشند در سایهٔ پادشاه
امان دادشان رکن دولت ز مهر — در کینه بربست و بگشاد چهر
به انعام و خلعت بسی زان گروه — بیاراست دارای کیوان شکوه
چو غرق محیط حمیّت شدند — به سلطان ایران رعیّت شدند
ز تسخیر گرگان و فتح سپاه — بسی مژده بردند نزدیک شاه
شهنشاه جمجاه فیروز بخت — که بُد زینت کشور و تاج و تخت
از این مژده گردید دل شادمان — بیاراست بزمی چو باغ جنان
در آن بزم اسباب شادی تمام — مهیّا نمودند بر خاص و عام
به هر شهر حکم همایون رسید — نواهای شادی به گردون رسید
از آن فتح ایران و ایرانیان — که گشتند غالب به تورانیان
بیاسود ملّت ز شرّ فساد — چو آن رأیت ظلم از پا فتاد
الٓهی جهان تا بود پایدار — برآورد ز اعدای ملّت دمار
که ایران بیاساید از قیل و قال — نگردد ز جور عدو پایمال
به اسلام ناید خلل زان قبیل — که هندوستانیست خوار و ذلیل
به سلطان ایران بده اقتدار — که این ملک و ملّت بماند قرار

ریـاضی بـه تـاریخ آن کـارزار چـنین زد رقـم تـا بـود یـادگار

یادداشت مؤلّف

در هنگام مسافرت مؤلّف به سرحدات گرگـان آنچه بـه تـحقیق پیوست پس از ورود اردوی کیوان شکوه ایران بدان نواحی تراکمهٔ یاغی گریزان به نقاط دور رفته بودند و عساکر ایران را آب رودخانهٔ جرجان و اشجار و نیزار چال و بیشه مانع از پیش رفتن به طرف داخلهٔ گرگان بوده و امکان نداشته که سوار یا سرباز یا توپخانه عبور نماید و به محل سکنای آنها برود.

پس از تحقیق که همدست و شریک یاغیان چه طایفه هستند؟ خیانت چند هزار خانوار تراکمهٔ اطراف آن قلعه و کوکلان و بعضی از یموت و غیره که همه وقت مصدر شرارت و با یاغیان همدست بودند، ثابت و محقّق شده و عمده مایهٔ فساد آنها بوده‌اند که در ظاهر تبعهٔ ایران و باطناً به طغیان و شرارت همدست و راهنمای یاغیان می‌شدند، لهذا امر به تاراج همان تراکمه داده و آنها را از هم زده بودند (مؤلف).

القصّه پس از این فتح نمایان سپاه ایران ساخلو و استعدادی فراوان در آق قلعه و سایر نقاط گذاشتند اردوی نوّاب رکن‌الدّوله با غنیمت زیاد به خراسان مراجعت نمود و نوّاب سیف‌الملک امیرخان سردار با سپاه ابوالجمعی خود متوجه طهران شد.

۱۳۰۷

لباس اروپایی برای قشون ایران

سـنهٔ ۱۳۰۷ هـجری مطابق ۱۸۹۰ مسیحی، اعلیحضرت شاهنشاه غازی ناصرالدین شاه امر به اصلاح امور قشونی و لوازم استعداد حربی و سلاح لشکریان ایران فرمود و بسیاری از افواج را ملبّس به لباس اروپایی نمودند.

در ساوجبلاغ زنی از اکراد یزیدی طفلی آورد، شبیه به میمون.

رجال دولت علیه به نظم بنادر فارس و سرحدات خراسان پرداختند.

۱۳۰۸

تحریم تنباکو

سنهٔ ۱۳۰۸ هجری مطابق ۱۸۹۱ مسیحی، کمپانی انگلیس که مدتی مشغول مذاکرهٔ گرفتن امتیاز عمل دخانیات این مملکت بود در این ایّام امتیاز حاصل نموده به هر یک از بلاد ایران گماشتهٔ مخصوصی تعیین داشتند که تنباکو را به نرخ معینی جمع‌آوری نموده، اداره‌ای به جهت فروش آن تعیین نمایند.

و مقصود دولت انگلیس این بود که بدین وسیله آلودگی کامل در ایران داشته باشند و نفوذ گماشتگان پلتیکی آنها، در تمام نقاط آسان شود. هم دخلی برده باشند و هم به مقصود خود نایل گردند. شرح آن مقصود کتاب دیگری لازم دارد. اکنون به همین قدر اکتفا شد که:

چون بطون این مطلب از صاحب شریعت اسلام پوشیده نبود پس از چند ماه به تأیید و اشارهٔ صاحب حقیقی اسلامیان و فتوای حضرت حجّت الاسلام آقای حاج میرزا حسن مجتهد شیرازی مقیم سرّمن رأی تلگرافی به ایرانیان رسید که استعمال تمباکو فعلاً حرام است.

به محض استماع و شهرت این تلگراف در تمام بلاد اسلام اهالی ترک قلیان کرده از احتیاج استعمال دخانیات در آمدند. حتّی مردمان عیّاش بی‌ملاحظه و زنان زاینه در خلوت و جلوت قلیانهای خاصه را به زمین زده شکستند.

عجب اینکه هر کس گرفتار به اعمال قبیحهٔ دیگر از قبیل شُرب خمر و تریاک و چرس و بنگ و نشأجات غیر معروف هم عادی بود و حرمت قلیان و سیگار را قبول کرده ابداً استعمال نمی‌کرد و دخانیات در ایران منسوخ شد، به طوری که مستأجرین و مأمورین رژی انگلیس متحیّر ماندند و در صدد چاره برآمدند. امّا اهالی ایران بر ضدّ خیالات آنها اقدام کرده و در بسیاری بلاد

شوریدند و به ادارهٔ رژی ریخته تمباکوها را آتش زدند و مستخدمین ایرانی را که اجزاء ادارهٔ مزبور شده بودند مورد ملامت قرار داده مکافات سخت دادند و گردن سگان را بسته در کوچه و بازار گردش می‌دادند و مخاطب به نام رؤسای ادارات مذکور می‌کردند. خصوص در خراسان و کاشان که هنگامهٔ غریبی سرپا شد.

یکی از شعرا در شورش کاشان به کیفیت رژی اشعاری به نظم آورده که مفصّل است. چند فرد به خاطر مؤلف آمد و اینک نوشته شد:

از سرّمن رای چو جناب استخاره کرد — شاه جهان پناه بسی استشاره کرد
سلطان‌عصرناصردین‌بود و لطف حق — حفظ حدود سلطنتش را هماره کرد
هرکس که داشت غیرت اسلام زین عمل — یاخن[1] درید و پیرهن صبر پاره کرد
از یک اشاره میل و منار بزرگ را — بر مقعد فرنگی و اهل اداره کرد
آن درد بی‌دوا که به ایران رسیده بود — حکم رئیس ملّت اسلام چاره کرد
سلطان انگلیس چو این امتیاز یافت — اعلان مژده با دف و چنگ ونقاره کرد
امّا هزار حیف که از کج خیالیش — حاصل ز دود آتش ایران شراره کرد
هر کس که بود خائن اسلام آن زمان — ز الودگی به کشور ایران کناره کرد

الحاصل فرنگیان مأیوس شده دست از دخالت به امور دخانیات کشیدند و ملتجی به حکّام و بزرگان ایران شده جان خود را به سلامت از ورطهٔ بلا نجات دادند.

۱۳۰۹
بروز وبا

در سنهٔ ۱۳۰۹ هجری مطابق ۱۸۹۲ مسیحی، تعیین قرانتین به سرحدّات باخرز نقطهٔ کرات و طائبات[2] به واسطهٔ وبای هرات، که مأمورین حفظ‌الصحه نتوانستند حدود را

---

۱) (= یخه) ۲) تایباد

منظّم نگه دارند و آن مرض در هفدهم شوّال به مشهد نفوذ کرد و بیست هزار جمعیت از شهر و اطراف تلف نمود و به دهم ذیحجه سرایت آن به نزدیکی طهران رسید و از مشهد دفع شد.

در این سال میرزا فتحعلی خان صاحب دیوان به ایالت خراسان منصوب [گردید] و از حسن نیّتی که داشت، شهر را وانگذاشته در سوگ رعایا متأسف بود.

وفات محبعلی خان ناظم‌الملک

وفات سید جلیل مرحوم میرزا محبعلی خان ناظم‌الملک ـ از رجال دولت علیه ـ که به حسن عقیدت و تدبیر بی‌نظیر بود و بخشیدن اعلیحضرت همایون شاهنشاهی لقب و منصب آن مرحوم را به جانب میرزا جهانگیر خان خلف ارجمند سعادتمند مغفور مزبور.

وفات حشمت‌الملک

و نیز مرحوم امیر علم خان حشمت‌الملک که به عتبه بوسی حضرت رضا (ع) مشرف شده بود هنگام مراجعت به قهستان، در قریهٔ بیلان گناباد بدرود جهان گفت. انّا لله و انّاالیه راجعون.

به فوتش گوهری غواص آسا — پی تاریخ چون در بحر غم شد
به دل پای رضا آورد و گفتا — به فردوس برین میر علم شد
(۱۳۰۹)

و آن مرد محترم شجاع و متدیّنی بود که در مدّت عمر جز خدمت با صداقت در راه ملک و ملّت و دولت ایران کاری نداشت. یکی از کارهای نامی او قتل زعفران خان افغان [بود] که شرحش در محل خود نگاشته شده و دیگر

فتح سیستان و از همه بالاتر قصاص خون آقا سید محمد هراتی را [گرفت] که در جنگ هرات و محاصرهٔ مرحوم حسام‌السلطنه کامران مهمند[1] به قتل رسانیده بود.

وفات شیخ عبدالرحیم خراسانی

فوت شیخ عبدالرحیم از اجلّهٔ علمای خراسان که مصرع تاریخ وفات آن اینست:

به قصر برین شد محمد رحیم (۱۳۰۹)

وقایع دیگر سال ۱۳۰۹

غرق ۲۲ نفر کرجی در مرداب بین پیره بازار انزلی از شدّت توفان. تگرگ زیادی در سمنان بارید.

طبع کتاب ینابیع المودّة توسط میرزا شفیع خان اعتماد التولیه.

۱۳۱۰

بازگشت شاه از سفر سلطان آباد

در سنهٔ ۱۳۱۰ هجری مطابق ۱۸۹۳ میلادی، مراجعت اعلیحضرت ناصرالدین شاه طاب ثراه از سفر سلطان آباد و امر به نظم و آبادی آن قصبه و تعمیر و تعیین اوقاف امامزاده سهل بن علی علیه‌السلام که در آن نواحی است.

و منصوب شدن نوّاب والا شاهزاده مؤیدالدوله به ایالت خراسان و سیستان و عزل جناب صاحب دیوان از حکمرانی این مملکت.

از اشتهار معجزه در بادکوبه به ایران چراغانی [به] عمل آمد که می‌گفتند: حاجی رضا نامی از اهالی قفقاز که در روز عاشورا با نصرانیهٔ فاحشه‌ای مشغول فعل شنیع بوده و به همان حالت مثل سگ نر و ماده به هم متصل مانده و جمعی دیده بودند تا بعد رها شدند. والله اعلم.

---

۱) اصل: مسمند.

و حاج میرزا ابراهیم سبزواری

جز قتل شیعیان و اقدامات ملّت افغانستان بر ضدّ قواعد ملّت ایران گوشزد جناب مستطاب شریعتمدار آقای حاجی میرزا محمد ابراهیم سبزواری خراسانی الاصل شد و توسط تلگراف با پادشاه ایران گفتگوها نمود. من جمله اخبار داد که اگر دولت ایران به ملاحظهٔ مخارج اردوکشی حمایت از شیعیان افغانستان نمی‌نماید چهل هزار تومان نقد و پنج هزار و پانصد خروار جنس من خودم به مصارف سپاه می‌دهم و اگر دولت به طفره و تعلل بگذارند، خودم مهیّای حرکت و رفتن به جانب افغانستانم، با انبوه ملت که به حکم جهاد بروم.

جواب و سؤال اعلیحضرت پادشاه ایران با نمایندهٔ دولت انگلیس در این باب و مهلت خواستن دولت مزبور از شاهنشاه ایران که یک ماهه اسباب آسایش و رفاه حال شیعیان افغانستان را فراهم نماید و مذاکرهٔ دولت مزبور با امیر عبدالرحمن خان والی کابل در این خصوص.

وقایع دیگر سال ۱۳۱۰

فتنه بین طایفهٔ کلهر در نواحی کردستان و گروس و امن داشتن حسنعلی خان امیر نظام آن فتنه را به تدابیر حسنهٔ خود.

شیوع وبایی در بسیاری نقاط عراق ایران.

ترقی کارخانجات اسلحه و فشنگ سازی دولت علیه ایران به دارالخلافهٔ طهران که مطابق با کارخانهٔ آلمان تفنگ و فشنگ ساختند.

۱۳۱۱

تعیین سرحدات خراسان و آخال و وفات شجاع‌الدوله

در سنهٔ ۱۳۱۱ هجری مطابق با اواخر ۱۸۹۳ و اوائل ۱۸۹۴ مسیحی، مقرر داشتن این دولت محمد صادق خان امین نظام را با جناب میرزا

جهانگیر خان ناظم‌الملک و اردویی از خراسان، برای تقسیم سرحدات بین خراسان و آخال، که امیر حسین خان شجاع‌الدولهٔ قوچانی نیز همراه رفت و در یوم یکشنبه یازدهم ربیع الاوّل در قریهٔ فاروج از اسب افتاد و وفات یافت، و محمدناصر خان پسرش در عوض به حکمرانی قوچان منصوب و ملقب روانهٔ مقصد با مأمورین مزبور گردید. و نتیجهٔ این مأموریّت آن شد که قراء و کوهسار نقطهٔ فیروزهٔ سرحد قوچان با بسیاری اراضی سرحدات دره جز و کلات و سرخس جزو خاک آخال و ضمیمهٔ قلمرو روسی شد. و خسارت اردوکشی از برای دولت ایران بی‌حاصل بود. چرا که اگر امین نظام با سوار و قزاق و سرباز هم به این مأموریت نمی‌رفت مهندسین و رجال دولت بهیهٔ روس از نقطهٔ معیّنهٔ حالیه ابداً به سمت خاک ایران تخطّی و تجاوزی نمی‌کردند.

مراجعت مؤلف از قوچان به ارض اقدس در ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۳۱۱.

زلزلهٔ سخت قوچان به شب هشتم جمادی الأول ۱۳۱۱ سه ساعت از شب رفته که متجاوز از ده هزار جمعیت زیر آوار ماندند.

۱۳۱۲

وفات میرزای شیرازی

سنهٔ ۱۳۱۲ هجری مطابق با اواخر ۱۸۹۴ و اوائل ۱۸۹۵ مسیحی، وفات وحید عصر حضرت حجت الاسلام آقای حاجی میرزا حسن شیرازی اعلی الله مقامه در سرمن رأی، که در سوگواری آن مرحوم ملّت اسلام در هر بلدی از بلاد عالم اساس تعزیت چیدند. خصوصاً در مملکت و ملّت ایران که چند روز قوانین سوگ جاری و دکاکین بسته و فرش عزا به هر رهگذری گسترده بود.

فرد به تاریخ فوت آن جنّت آشیان:

حور ز جنت برون سر پی تاریخ کرد　　گفت بگو ازجهان رفت به‌جنت حسن
(۱۳۱۲)

فوت جناب شریعتمدار آقا میرزا احمد رضوی خراسانی نیز در آن ایّام اتفاق افتاد.

عزل سرکار والا شاهزاده مؤیّدالدّوله از حکومت خراسان و نصب حاجی غلام رضاخان آصف‌الدولهٔ شاهسون.

۱۳۱۳

عزیمت و مراجعت شاه از ییلاقات

سنهٔ ۱۳۱۳ هجری مطابق ۱۸۹۵ مسیحی، در اوایل این سال موکب اعلیحضرت ناصرالدّین شاه قاجار تشریف فرمای قصر یاقوت سرخه حصار شد و روز سوّم جمادی الاولی از ییلاقات عزم مراجعت به داراخلافه فرمود. هنگام ورد به طهران، چندین هزار از سپاه افواج سواره و پیاده و توپخانه تحت فرمان حضرت اشرف والا کامران میرزای نائب‌السطنه وزیر جنگ این دولت به آراستگی تمام [به] استقبال موکب همایونی آمده به بهترین قوانینی به مراسم استقبال پادشاه خود بنای شلیک و شادیانه راگذاشتند.

مأموریت میرزا رضا خان و لقب ارفع‌الدوله

جناب میرزا رضا خان معین‌الوزاره که چندی جنرال قونسول تفلیس و ممالک قفقاز بود و بعد به جنرال آجودانی حضور همایونی مفتخر گشت و به سمت وزیر مختاری و ایلچیگری این دولت به دربار اعلیحضرت امپراتور اعظم ممالک روس رفت. از حسن صداقت و درستکاری خود ملقّب به ارفع‌الدّوله و دارای نشان درجه اول شیر [و] خورشید شد.

در حقیقت این شخص کافی با کمال، زیبندهٔ همه نوع عنایت و در خور همه قسم مرحمت دولت علیّهٔ ایران است. ای کاش مثل آن وزیر مختار نیکنام، عموم مأمورین دولت اسلام به حفظ مراتب و خیرخواهی دولت و ملّت خود خدمت و صداقت به خرج دهند.

مواجب و نشان محتشم‌السلطنه[1]

جناب میرزا جعفر خان نائب وزارت خارجه پسر مرحوم صدیق‌الملک ـ حاجی محتشم‌السلطنه ـ از حسن کفایت و صداقت خود به نشان درجه اول شیر و خورشید و پانصد و هشتاد تومان اضافه[2] مواجب سرافراز شد.

وقایع دیگر سال ۱۳۱۳

در مراغه میر اسماعیل نام تاجر میان باغ خود تفنگ پر می‌کرده، غفلتاً آتش گرفته و گلوله به سینه‌اش خورده فوراً مرد.

علیمردان خان نصرت‌الملک حکمران طائفهٔ تیموری و نوّاب محمد حسن میرزا ـ منتصرالملک ـ سرکشی در امور ایالت داشتند گرفتار و از شهر مشهد به بلوکات فرستاده شدند.

در این ایام رجال دولت و ملّت ایران در تدارک جشنی به تشکر سنه خمسین سلطنت پادشاه خود بودند، اما بی‌وفایی دنیا نگذاشت!

کشته شدن ناصرالدین شاه

قتل اعلیحضرت ناصرالدین شا طاب ثراه در ظهر یوم جمعه ۱۷ ذیقعدهٔ ۱۳۱۳ بین رواقین زاویهٔ متبرّکهٔ حضرت عبدالعظیم و امامزاده حمزه که رضا نام بابی کرمانی سینهٔ بی کینهٔ آن پادشاه را در آن محل از راه عناد غفلتاً هدف گلوله قرار داد و آن پادشاه فلک خرگاه، که در حقیقت مایهٔ برکت و اعتبار این ملّت بود، فوراً جان به جان آفرین تسلیم نمود. نظم‌المؤلّفه:

چو آن بی‌مروّت بر افراخت دست   پی قتل شاهنشه حق پرست
فلک شد به بحر الم غوطه‌ور   ملک برد از غصّه سر زیر پر

۱) حسن اسفندیاری (محتشم‌السلطنه)   ۲) اصل: اضاف.

تـو گـویی فـرود آمـد از آسمـان غبـار غـم انـدر دل مردمـان
ز ایـران بـه افـلاک بـر شـد غـریو کـه آمـد سلیمـان بـه چنگـال دیـو
قضـا بـا قـدر گشت آنـدم قـرین پـی کشـتن شـاه ایـران زمـین
چـو آن شـه گرفتـار جـلاد شـد جهـان سـربه‌سر محنت‌آبـاد شـد
در آن روضـهٔ خـلد آیـین بسـی ستـاده نظـاره‌کنـان هـر کسـی
ولیکـن کسـی بـهر آن تـاجور نگـردید تـیر بـلا را سـپر
بـلی شاه را چـون سرآیـد زمـان چـه سـازد بـه او خـادم مهربـان؟
اجل چون کسی را شـود رو بـه رو ره چـاره سـدّ است از چـارسو
چه خوش گفت استاد نـیکوسرشت که روحش بـود شـاد انـدر بـهشت
قضا چون ز گردون فرو ریخت پـر هـمه عـاقلان کـور گـردند و کـر
بـه قـصد شهنشـاه آفـاق گـیر چو آن بـی‌مروّت بـر انـداخت تـیر
خـراشـید قـلب شهنشـاه را بـه خـاک انـدر آورد جمجـاه را
شـه پـیل افگـن ز اسب حیـات پیـاده شـد و در زمـان گشت مـات
رخ خـویش بنهـاد بـر روی خـاک وزیرش عیان گـفت روحـی فـداک
زد آتش بـه دلهـا شـرار غـمش ریاضی چه خوش گفته در مـاتمش
بکـارا شـمردم کـم از ایـن دلیـل کـه شـد بـی‌گنه نـاصر دیـن قـتیل
[۱۳۳۶ - ۲۳ = ۱۳۱۳]

نوع دیگر:

مقـابل بـه تـاریخ آور پـدید کـه شـد بـی‌گنه نـاصر دیـن شـهید
[۱۱۴۰ + ۱۷۳ = ۱۳۱۳]

چند فرد شعر مثنوی از «گوهری» است:

فلک اوضاع جشـنش را بـه هـم زد عطـارد نـامه بـر قـتلش رقـم زد

سه از هفتاد کم بُد سال عمرش — قضا بشکست ناگه بال عمرش
به سیزده صد ز بعد سیزده سال — به جنّت شد روان با فرّ و اقبال
به ظهر جمعه چون سلطان بی‌سر — به اوج قرب حق بگشاد شهپر
مه ذیقعهده بود و هفدهم روز — که بر دل ماند این داغ جهانسوز
برای پنجهم سال جلوسش — بدل شد عیش عالم بر فسوسش
بحمدالله چراغش نیست خاموش — ولیعهدش خردمند است و باهوش
به تأیید خدا و شاه لولاک — شود به از پدر این گوهر پاک
مظفر شه که نامش باد در دین — به حق ذوالجلال و آل یس
شهست همچون سکندر، صدر اعظم — بود خضرش به تدبیرات محکم
مدان ای حاسد از نامش محقّر — تعالی شانه الله اکبر

و در مادهٔ تاریخ این وقایع رامی شاعر فرد شعری بیان داشته و باید حروف منقوطهٔ مصرع آخر حساب شود:

کلک را می‌دُرفشان تاریخ‌فوتش‌زد رقم
ترک کرده ناصرالدّین شه مقام و تاج را

و نیز این رباعی از «گوهری» علیه الرحمه است:

به تاریخ وفات شاه جمجاه — بگفتا گوهری دلخون و غمگین
جهان را سربرید و برد با خویش — سوی قصر جنان شه ناصرالدین

وله:

سال فوتش پای هستی را برید — ناصرالدین شد بر اورنگ جنان

میرزا عبدالکریم «کوثر» گفته:

برداشت سر ناله یکی با خود گفت — ای وای بشد ناصردین شاه شهید

[هراتی گفته]:

چو شد ناصرالدین از این دار فانی | سوی ملک باقی وحیداً فریدا
به تاریخ او گفت شخص هراتی | لعاش سعیداً و مات شهیدا

[نائب‌التولیه]:

نائب‌التولیه که رفعت او | اندر این آستانه باد مزید
گفت در فوت ناصرالدین شاه | دو الف کم مضی شهید سعید

دیگری گفته:

در وفات شاه عالم ناصرالدین قائلی
وه‌چه‌خوش‌گفت‌این‌مضامین‌کان خیرالناصرین

حاجی مهدیقلی میرزای سهام‌الملک گفته:

تاریخ شهادتش غم بسیار است | باید که هزار سال در ماتم بود ۱۳۱۳

مسکین هراتی‌الاصل گفته:

تاریخ شهادتش رقم زد مسکین | شد ناصر دین به روز آدینه شهید

«کحالی» شاعر گفته:

یکی از آن میان زاری‌کنان بیرون شد و گفتا
تهی‌ماند از شه‌صاحبقران تخت شهنشاهی

جلوس اعلیحضرت مظفرالدین شاه خلدالله ملکه به تخت سلطنت کیان.

مصرع در مادهٔ تاریخ: شاه بر سر نهاد تاج کیان (۱۳۱۴)

و نیز رامی شاعر گفته:

دو چشم خصم درآید برون از این تـاریخ
جلوس شاه‌مظفر مظفرالدین است (۱۳۱۴)

معمول شدن تذکره
در مرز افغانستان

معمول شدن تذکره به سرحدات افغانستان، از طرف این دولت که واقعاً بدعتی بود و اکـنون باعث منع عموم زائرین فقیر افغانستان شـده؛ زیرا قوّهٔ ادای وجه تذکرهٔ حالیه را ندارند. از آن جهت در ظرف سال مـنتها پانصد نفر آدم از کسبه و تجّار و خوانین و اجزای دیوانی و بیکاری افغانستان به مشهد آمد و شد می‌کنند لاغیر. امّا سابق بر آن سالی متجاوز از ده هزار زوار افغانستان و غیره محض زیارت می‌آمدند و آسایش حال آن چند روزه زائر بودن خود را از مرحمت و عدالت اعلیحضرت پادشاه ایران می‌دانستند. حال بر عکس شده؛ خصوص از زمان اقتدار مأمورین بلژیکی.

مؤلف از قول عموم زوّار و آرزومندان اهالی افغانستان که شوق زیارت حضرت رضا و ائمه هدی علیهم‌السلام را همه ساله داشته و دارند و حـال مأیوس مانده‌اند در خطاب به حضرت ثامن الأئمه عرض می‌کنم:

ای خسروی که قـبلهٔ حـاجات عـالمی
وی آنکـه سـبط پـاک رسـول مکـرّمی
ما را به شوق کوی تو عزم پریدن است
زینسان که نیست طاقت تأخیر یکدمی
امّــا چـه چـاره اینکه بـراه دیـار تـو
سدّی است همچو سدّ سکندر ز آدمی

وقایع سالهای ۱۳۱۴ ــ ۱۳۲۴

سالهای پادشاهی مظفرالدین شاه

۱۳۱۴

جلوس مظفرالدین شاه

سنهٔ ۱۳۱۴ هجری مطابق ۱۸۹۶ مسیحی، جلوس مقتدر (کذا) و تاجگذاری رسمی اعلیحضرت مظفّرالدّین شاه قاجار بر سریر سلطنت کیان، به دارالخلافهٔ تهران، که در این باب گفته شده:

در جلوس مظفّرالدین شاه   که دهد نصرتش ز لطف خدا
گفتم این مصرع از پی تاریخ   ملک و ملّت بها گرفت و جلا

جشن کامل در تمام بلاد ایران که اهالی به رضای خود، محض تشکر جلوس میمنت مأنوس آن پادشاه شادمانیها و چراغان مفصلی نمودند.

لمؤلّفه:

مظفر شهنشاه فیروزبخت   به ایران چو شد صاحب تاج و تخت
بیاراست رایات فتح و ظفر   نهاد آن زمان تاج شاهی به سر
به فرمان او گشت ایران تمام   وزان شادمان مردم خاص و عام

چو بنمود بر تخت شاهی جلوس — فلک خاک درگاه او داد بوس

مبارک قدم بود و نیکو سرشت — که این نکته کلکم به نامش نوشت

جلوسش مظفر به دین آمده — پس از الف در سیصد و چارده

بود طالع او به طاق سپهر — درخشان و تابنده چون ماه و مهر

ز بیمش عدو گشته ناپایدار — چو خاشاک لرزان ز باد بهار

ز آب دم تیغ او آشکار — به جان و دل خصم چندین شرار

ز بس بود زیبندهٔ سروری — خدا دادش اندر جهان برتری

به اورنگ شاهی برافراخت بال — وزان زندگی نیکش آمد به فال

که تاج کیانی گذارد به سر — کند پادشاهی چو جدّ و پدر

خدایش دهد عمر و بخت بلند — ز بدخواه هرگز نیابد گزند

چو نام شهی شد مظفر به دین — بود زینت تخت و تاج و نگین

بدان ناصرالدّین شه کامکار — که ایزد مر او راست آمرزگار

از آن زد قدم سوی خلد برین — که باشد مظفر شهش جانشین

به ارواح آن رحمت کردگار — بر این تخت سلطانیش برقرار

که ایران چراغان شد از مقدمش — ریاضی دعاگوست در هر دمش

در واقع اعلیحضرت شاهنشاه معظم‌الیه صاحب رأفت و به رعایا مهربان و طالب آسایش عموم اسلامیان است.

عزل جناب میرزا علی‌اصغر خان صدراعظم و توقف* او در قم.

شکار شاه

روز دوشنبه غرّهٔ رجب این سال که اعلیحضرت مظفرالدّین شاه به شکارگاه دوشان تپه تشریف داشت، پلنگی را به تفنگی صید فرمود، بلامعاونت غیرا

* اصل

مگر حق که با او مددکار شد
به هر ورطه‌اش یاور و یار شد
شه شیردل بهر صید پلنگ
فشنگی بینداخت اندر تفنگ!
چو ترک کمانکش به وقت دفاع
نشان کرد پیشانی آن سباع
پلنگی که چون شیر مغرور بود
ز شه قرب سیصد قدم دور بود
بینداخت تیری از آن راه دور
چو پیکان دلدوز بهرام گور
کزان تیر هنگام دود تفنگ
چو صید زبون بر سر آمد پلنگ
چنان گشت غلطان به روی زمین
که شه را قضا گفت صد آفرین
ریاضی به مدح شه سرفراز
سرود این سخن خوش به صوت حجاز
که بادا زبون خصم اسلامیان
ز پیکان شه چون پلنگ ژیان

پانصد لیره برای طلاب

فرستادن تجّار و بزرگان کرمانشاهان مبلغ پانصد لیره وجه نقد خدمت حجت‌الاسلام آقای صدر به سامرّه که معظم‌الیه تمام آن مبلغ را به قروض طلاّب داد و آنها را همراه خود به نجف اشرف برد.

وفات صاحب دیوان و وقایع دیگر

وفات مرحوم میرزا فتحعلی‌خان شیرازی صاحب دیوان دولت علیه به مرض قولنج در فارس و دفن آمدن او به قرب جوار حضرت رضا علیه‌السلام.

وفات مرحوم جنّت آشیان حاجی شیخ محمّد تقی مجتهد خراسانی اعلی‌اللّه مقامه در روز شنبه ۱۴ ماه صفر ۱۳۱۴.

تهیّهٔ ساعدالسلطنه اردوی مفصلی از عساکر و توپخانه در جلگهٔ گره‌گاه بروجرد به یک فرسنگی خُرّم‌آباد به امر همایونی.

هدیهٔ نیکلا — آمدن چهار عراده توپی که اعلیحضرت نیکلا امپراتور روس از توپخانهٔ خاصّهٔ خود با لوازم آن به اعلیحضرت شاهنشاه ایران به رسم یادگار فرستاده بود به طهران و توسط مسیو بوتسف وزیر مختار تقدیم حضور شد.

قزاقان روس در سرحد خراسان — به واسطهٔ حفظ‌الصحه سرحدی خراسان کپیتان بندراُف روس با صد و چهل سوّار قزّاق و چند صاحب منصب جزو و اجزاء قزانتین و اطبای روسی و استعداد طبّی کامل به خراسان ورود نموده به چند نقطه مقیم شدند.

اول، تربت حیدریّه؛ دوم، کاریز تایباد[1]؛ سوم برآباد خواف و کرات. دولت علیه ایران نیز از سوارهٔ تیموری و هزاره و غیره به معیّت آنها موقتی مقرر کردند. امّا دکتر چندی با قزاق مسلح از تهران محض حفظ‌الصحه سرحدی مأمور داشتند.

وقایع دیگر سال ۱۳۱۴ — قتل میرزا ابوالقاسم طبیب نظام، در ریگ روان سرخس به دست سارقین در ماه صفر.

کشتن و سوختن پنج نفر بابیه را اهالی در تربت حیدریه، به فتوای شیخ علی اکبر یزدی و شیخ علی‌اکبر تربتی در ماه ربیع‌الاول.

دست کشیدن سربازان فوج دماوندی از خدمات در مشهد به واسطهٔ تأخیر مواجب که از دیوان صادر شده بود و حکام نرسانیده بودند.

خلع تامسین[2] نائب اول قونسولگری انگلیس از امتیازات دولتی خود در مشهد به واسطهٔ بی‌احترامی که به یکی از بزرگان نمود.

---

۱) اصل: طائباد.　　۲) ظاهراً تامپسن درست است.

تقسیم اوقات همایونی

صدور دستخط همایونی به تقسیم ایّام هفته جهت رسیدگی شخصی به امورات سلطنتی، خطاب به وزیر خلوت که به تمام وزارتخانه‌ها ابلاغ نماید.

روز شنبه عرایض وزارت خارجه را به لحاظ انور برسانند.

روز یکشنبه عرایض وزارت جنگ از لحاظ همایونی بگذرد.

روز دوشنبه تعطیل باشد.

روز سه‌شنبه عرایض وزارت داخله و تلگرافات ولایات به خاک پای همایونی ارائه داده شود.

روز چهارشنبه عریضه‌جات وزارت عدلیه به نظر مبارک برسد.

روز پنجشنبه عرائض متظلّمین و متفرقه در پیشگاه همایونی حاضر گردد و جمعه تعطیل.

زلزله در قشم

در لیلهٔ دوشنبه هفتم شعبان، هفت ساعت از شب رفته در جزیرهٔ قشم نواحی فارس زلزلهٔ شدید هولناکی حادث شد که اهالی سر به بیابانها گذاشتند و بعضی از آنها به سفاینی که در ساحل دریا بود پناه بردند. واقعاً هر که حالت اهالی را می‌دید قضیهٔ قیامت و مصداق [آیهٔ] کریمهٔ «و تری‌الناس سُکاریٰ و ماهُم بِسُکاریٰ و لکنّ عذابَ الله شدید»[1] را معاینه می‌نمود. چون عظام رمیم اموات جدید و قدیم از قبور بیرون افتاد و کوههای بلند فرو ریخت و پشته‌ها پست شد و جمع کثیری از اهالی با دواب زیادی تلف شدند.

قرانتین گذاشتن دولت ایران به بنادر مملکت فارس و سرحدات افغانستان به ملاحظهٔ طاعون هندوستان.

۱) آیهٔ ۲، سورهٔ حجّ.

صدارت امین‌الدوله

احضار شدن میرزا علی‌خان امین‌الدوله به طهران و منصوب شدن به صدارت.

وقایع دیگر سال ۱۳۱۴

زلزله در قوچان به شب پنجم رمضان چهار دفعه روی داد اما صدمه به اهالی نرسید.

کشتن همراهان حاجی اسماعیل نام جعفرنامی را در قریهٔ نامن سبزوار که نعش مقتول را به گلخن حمّام برده سوخته بودند.

کشتن نادرویشی شخص عطاری را از اهالی محمدآباد سبزوار برای چهار تومان دارایی او.

در خمسه، گرگان به فصل زمستان به شهر ورود کرده صدمهٔ زیاد به اهالی زدند. بلی گرگ گرسنه که در بیابان قوتی نبیند به شهر ورود می‌کند و اطفال صغیر را عوض برّهٔ شیرخوار می‌درد.

و زنی در آن بلد دو طفل اناث از یک شکم توأم زایید که پشت آنها به هم چسبیده بود، و پس از یک هفته هر دو به یک دفعه مردند.

تحویل شمس به برج حمل در یوم شنبه ۱۴ شوال این سال بود.

آتش گرفتن دکان باروت‌سازی در همدان و تلف شدن سی نفر از کوچک و بزرگ که اسباب آتشبازی می‌خریدند، در ۱۶ شوّال، هنگام عصر.

رفتن علاءالدوله با یک فوج سرباز و پانصد سوار به دزفول عربستان ایران.

نقار بین علماء خراسان به واسطهٔ اوقاف که جناب حاجی میرزا محمدباقر با ایالت سازش نمود، و جناب میرزا زین‌العابدین رئیس‌الطلاب را در لیلهٔ ۳ ذیقعده ساعت پنج، محاصره و دستگیر نمودند. اهالی و عموم طلاّب در منزل جناب آقا شیخ اسماعیل اجماعی کرده خیال هیاهو داشتند.

آصف‌الدّوله به اجازهٔ دولت علیّه رئیس‌الطّلاب را که بیگناه بود پس از چند روز به شهر ورود داد و هنگام ورود او تقریباً هشتادهزار نفر استقبال نمودند.

کشتن یارمحمدخان سهام‌الدوله بجنوردی سلیمان خان پسر خود را در ماه ذیقعده.

بقعه‌ای که برای محلّ مدفن شاهنشاه سعید ناصرالدین شاه طاب‌ثراه به جوار مطهّر حضرت عبدالعظیم (ع) می‌ساختند به اتمام رسید و نعش مبارک آن پادشاه را که در تکیهٔ دولتی مدّت یک سال امانت بود روز پنجشنبه ۱۹ ذیقعده با تشریفات تمام به آن محل حمل نمودند، درصورتی که عموم سفراء و وزراء و تجّار و اهالی شهر به تشییع جنازه حاضر بودند.

از نوادر اتفاقات، زوجهٔ محمدعلی نام توپچی بسطامی به یک شکم سه دختر آورد و هیچ‌یک نمردند.

در قزوین زنی هنگام وضع حمل وفات یافت. چون احساس حرکت و حیات از طفل می‌شد به اجازهٔ علماء شکم میته را دریده طفلش را سلامت بیرون آورده به دایه سپردند.

در عشر آخر ذیحجه به کوه بنان و شهر کرمان زلزلهٔ شدیدی حادث شد که چند قریه را خراب کرد و در ۲۵ ذیحجه مجدداً به شهر کرمان زلزله شد که بیست ثانیه طول کشید و «گنبدسبز»* ویران گشت.

عزل آصف‌الدوله و نصب رکن‌الدوله

عزل آصف‌الدوله شاهسون از حکومت خراسان که بنای سوء سلوک را با اهالی گذاشته و خیلی حقوق مردم را از میان برده بود. و منصوب شدن نوّاب والا محمدتقی میرزا به فرمانفرمایی این مملکت و ورود شاهزادهٔ علینقی میرزای عین‌الملک به سمت نائب‌الایاله و خوشنودی و استقبال شایان اهالی از

* به قبهٔ سبز شهرت دارد (ا.ا.)

معظم‌الیه در ۲۳ ذیحجةالحرام؛ چون شاهزادهٔ مذکور، خلیق و مهربان و خوشقدم است.

نشان خاتم سلیمان به ارفع‌الدوله

... از طرف اعلیحضرت منلیک پادشاه حبش توسط اتوژوزف ایلچی مخصوص دولت حبش یک قطعه نشان خاتم سلیمان درجه اول به جناب میرزا رضاخان ارفع‌الدوله وزیرمختار ایران مقیم پطرزبورغ واصل و زیب پیکر آن نمایندهٔ محترم دولت علّیهٔ ایران گردید.

۱۳۱۵

وقایع سال ۱۳۱۵

سنهٔ ۱۳۱۵ هجری، مطابق ۱۸۹۷ مسیحی... حکمرانی شهر عبدالعظیم و حکومت دارالخلافهٔ طهران به امر همایونی واگذار به نوّاب اشرف والا شاهزاده سلطان حسین میرزای نیرالدوله بود.

تکمیل کارخانهٔ بلورسازی طهران

عزل جناب منیف پاشا سفیر کبیر دولت عثمانی و نصب و ورود جناب شمس‌الدین پاشا به دربار همایون پادشاه ایران.

اسب‌دوانی دولتی و انعام پادشاهی دربارهٔ دستجات سوار به دوشان تپه در این سال که مفصل و بیست و یک بیرق به میدان حاضر بود.

سان عساکر و نشانه زدن با توپهای جدیدالاختراع نیز به همان روز به عمل آمد.

تحویل آفتاب از حوت به حمل روز ۲۷ شوال این سال بود.

ورود حضرت والا ظل‌السلطان از اصفهان به طهران و شرفیاب حضور همایونی شدن در ۲۴ ذیحجه.

نصب میرزا علی‌خان امین‌الدوله به صدارت؛ فرد تاریخ:

داخــل بــه صــدارتش بــود پــای عــلی　　تاریخ بجوی صدراعـظم بـاشد (۱۳۱۵)

از طرف اعلیحضرت سلطان عثمانی شمشیری به رسم هدیه و یادگار توسط ناصرالملک به اعلیحضرت مظفرالدین شاه واصل شد.

حرکت نواب والا رکن‌الدوله از طهران به عزم خراسان و رفتن به بجنورد و گرگان محض رفع تعدیات حکام به اهالی و سرکشی آن سرحدات.

وفات حاجی میرزا ابراهیم شریعتمدار سبزواری

وفات مرحوم حـاجی مـیرزا ابـراهـیم مـجتهد سبزواری معروف به شریعتمدار اعلی الله مقامه که یکی از مردمان متمول و باهمت دنیا محسوب بود و پس از فوت آن مرحوم کربلایی علی‌نام مباشری که داشت، خود را به روی خاک آن مغفور انداخت و گفت: خدایا، بعد از ایـن آقـا مـن زنـدگی نمی‌خواهم و فوراً جان تسلیم کرد.

شفای شل چندین ساله از زایرین هـراتـی بـه آسـتانهٔ حـضرت رضـا علیه‌السلام.

۱۳۱۵

مولود عجیب‌الخلقه در استرآباد

روز چهارشنبه غرّهٔ محرم ماضیه زوجهٔ مـردی معروف به اصغر لوطـی وضـع حـمل نـمود و دختری آورد دارای چهار گوش که دو از جلو و دو از عقب سر بود و نیز چهار دست داشت که دو از جلو و دو دست از عقب، و دارای دو فرج بود یکی بالا و یکی قدری پایین‌تر، و نیز چهار پا داشت که دو در جلو و دو به دنبال، و یک خطی هم از وسط سر تا میان پیشانی کشیده، و کلّه‌اش برابر سه کلهٔ انسـان طبیعی بود. بعد از تولد دست و پای خود را تکانی داده و از دنیا رفت.

دیگر وقایع این سال

مسافرت تیر (؟) صاحب قونسول انگلیس در کوهپایهٔ خراسان و بام صفی‌آباد و معدن فیروزه و سبزوار با جمعی همراهان خود.

(کردستان): مختصر اردوی نظامی از طرف سالارالملک روز پنجم محرّم حرکت نموده به قلعهٔ شاه‌آباد مریوان ورود کردند. شیخ عمر رئیس اشرار و یاغیان آن محل پناه به توپخانه آورد، معفو شد.

(خراسان): مدیرالدوله به منصب تولیت آستانهٔ رضوی منصوب شده در اوایل ربیع‌الاول به مشهد ورود کرد.

آتش گرفتن کارخانهٔ باروت‌سازی سبزوار که چند اتاق را خراب کرد.

سرقت شدن هفتاد و دو تفنگ ورندل با فشنگ از ذخیرهٔ خراسان توسط هدایت سلطان نام و سربازان دستهٔ او در فوج فیروزکوهی ساخلو مشهد.

بسیاری وقایع این سال در ایران و اروپا شباهت به وقایع سال ۱۲۷۲ هجری، مطابق ۱۸۵۷ مسیحی داشت، که آن را تکرار ایام و تکرر حوادث می‌نامند.

کشتن و سوختن حاجی محمدبابی

قتل حاجی محمدنام بابی معروف در مشهد، روز هیجدهم رمضان، که به خارج درب مدرسهٔ ملامحمدباقر میان بازار سید صادق یزدی و سه نفر دیگر اوّل او را گلوله‌باران کردند و بعد با نفت آتشش زدند که این مطلب باعث هیجان اتباع خارجه شد و به دولت ایران شکایت کردند. نتیجه آن شد که جناب شیخ اسماعیل تُرشیزی و جناب رئیس‌الطلاب را از مشهد به قاین و سیستان بردند، در اواخر رمضان. به شهر تا چند روز همهمه و سرباز و توپ به گذرها مهیّا بود.

بنای باغ و آبادی گل خطمی در خارج شهر مشهد.

احضار شدن جنرال ولاس‌اف مقیم مشهد به پطر [ز بورغ] و نصب جنرال پانافدین در اوایل ماه محرم به قونسولگری خراسان.

۱۳۱٦

تقدیمی چلچراغ به آستان قدس

در سنهٔ ۱۳۱۶ هجری مطابق ۱۸۹۸ مسیحی، اعلیحضرت مظفرالدین شاه چهل چراغ بیست و چهار کاسهٔ ممتازی توسط جناب میرزا عبدالله دبیرالتولیه به آستانهٔ رضوی تقدیم فرمود، با مخارج و مصارف سالیانه که تولیت آن هم همه وقت با خود دبیرالتولیه و اولاد او باشد.

مؤیدالتولیة و جمال‌التولیة

آقا سید محمدسعید فرزند ارشد جناب حاجی سیدحسین نائب‌التولیه ملقّب به مؤیّدالتولیه و آقا سید عباس فرزند دیگر معزّی‌الیه ملقّب به جمال‌التولیه شد [ند].

عزل و نصب صدراعظم

عزل میرزا علی‌خان امین‌الدوله از صدارت در ماه محرّم و نصب جناب میرزا علی‌اصغرخان صدراعظم سابق که ملقب به اتابک اعظم شد.

آن صدر جهان کزو جهان خرّم شد
کف کرمش گشایش عالم شد
در عهد پدر به صدر اعظم نایل
در عهد پسر اتابک اعظم شد

تبدّلات و انتصابات

تغییر و تبدیل وزراء دربار، که من‌جمله حاجی میرزا محسن‌خان مشیرالدّوله رئیس دارالشورا شد.

علی اشرف‌خان احتشام‌الوزاره که در خراسان بیباکی در امور کارگزاری داشت معزول و جناب میرزا محمدقلی‌خان منتخب‌الملک که سالها به خدمت باصداقت و حسن نیّت معروف پیشگاه همایونی بود به کارگزاری[1] خراسان و سیستان منصوب شد.

سفر شعاع‌السلطنه به فرنگ

مسافرت شاهزادهٔ اسعد کامگار ملک منصور میرزای شعاع‌السلطنه به فرنگستان و پذیرایی دول به طور احترام نواب معظم‌الیه را.

سواد دستخط اعلیحضرت همایون مظفرالدین شاه خلدالله ملکه به میرزا علی اصغرخان اتابک اعظم

جناب اشرف صدراعظم.

از ساعتی که شغل و مقام صدارت را به عهدهٔ جناب شما واگذار و تفویض فرمودیم حل و عقد و نیک و بد امور دولت و سلطنت را از شخص شما می‌خواهیم و شما را در جزئی و کلّی کارها مسؤول می‌دانیم. در این صورت شخص شما باید در تمام امور داخله و خارجه و لشکری و کشوری و بیوتات و عمله‌جات مخصوص و غیرمخصوص بدون استشارهٔ احدی اصلاحات صحیحه که مقرون به صرفه و صلاح مملکت و سلطنت است، از عزل و نصب و حفظ حدود و اجزاء وزارت‌خانه‌ها بدون هیچ ملاحظه معمول دارید و از احدی رعایت و اغماض نداشته باشید. و هیچ‌کس حق ندارد اجازهٔ مجدّد آن را داشته باشد و مستقیماً استیذان و استدعائی نماید.

هر مسأله که مصلحت در اجرا بدانید علاوه بر اختیار تامه که داده‌ایم در صورت لزوم فوراً دستخط آن نوشته شود و بفرستید که بدون تعطیل سریعاً

---

۱) اصل: کارگذاری

مقرون به صحّ و امضای ما خواهد شد. هریک از ترتیبات سابقه را هم که تصویب ندارید باز بدون ملاحظهٔ شخصی از احدی به عرض برسانید که به شرف قبول مقرون خواهد شد. و هیچ فردی از طبقات عالی و دانی از این حکم خارج و مستثنی نیست. باکمال قوت قلب و استظهار[1] خاطر به فضل خدا بر طبق مدلول این دستخط مشغول کار و اجرای آن باشید. ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۱۶

دیگر وقایع سال ۱۳۱٦

فرستادن جناب حاجی محمدکاظم ملک‌التجار معروف را از طهران به اردبیل به طور مفضر که بعد از چندی معزّی‌الیه را احضار نمودند.

مخلع شدن جناب میرزا اسدالله خان مشارالسلطنه نایب وزارت خارجهٔ ایران که باکفایت و کاردان است از الطاف همایونی.

(خراسان): شرارت افاغنهٔ صحرایی که چند نفر آنها در مشهد دستگیر شدند.

افتتاح قنات عسکریه ـ خارج بلدهٔ مشهد ـ توسط جناب حاجی معاون‌التّجار که جناب میرزای ناظر و سایر اجزاء آستانه به خیال اینکه قنات مزبور تحصیل آب از نهر قریهٔ طرق موقوفه می‌نماید عنفاً مسدودش کردند.

حرکت نواب والا رکن‌الدوله والی این مملکت به گردش کوهپایه در اواخر ربیع‌الثانی.

وفات سردار غلام حیدرخان افغان در قریهٔ گل مکان که مواجب مرحوم مذکور از دولت علیّهٔ ایران سالی دو هزار و پانصد تومان و از امارت جلیلهٔ افغانستان سالی پانصد تومان نقد است. و اکنون هم همه ساله از هرات آن مبلغ توسط محمدحسن‌خان رساله‌دار به سردار غلام‌علی خان پسر آن مرحوم تسلیم می‌شود.

---

۱) اصل: استهظار.

تخلیهٔ فریمان[1] از اللهیارخان سرکردهٔ سوارجامی.

نزاع جناب میرزا محمدباقر و حاجی میرزا عبدالمجید خادم‌باشی ـ که یکی از علماست ـ به واسطهٔ شیخ موسی ترک در ماه جمادی‌الاول.

حرکت قونسول انگلیس از مشهد به طرف کوه هزار مسجد و دره جزو کوهپایهٔ خراسان.

طغیان بعضی از اکراد زعفرانلو بر ضد محمدناصرخان شجاع‌الدوله به اشارهٔ خسروخان.

وفات امیرمحمدخان برادرزادهٔ حیدرقلی‌خان سهام‌الدوله در حینی که قصد تسخیر بجنورد را حسب‌الارث داشت و طرف با یارمحمدخان سهام‌الدوله بود، در ماه جمادی‌الثانیه.

آتش زدن اشخاص مغرض ابواب بیوت بعضی اجزاء قونسولگری روس راکه آن مطلب باعث اتهام چند نفر شد.

مأموریت ظفرالدوله شاهسون به ریاست قشون خراسان.

عزل مدیرالدوله از تولیت آستانهٔ رضوی (ع) و نصب صدیق‌الدوله در ماه ذیقعده.

استعفای میرزا شفیع‌خان مستشارالملک از وزارت خراسان در ماه ذیحجه.

نزاع سرداران بلوچ ناروئی و خوانین سیستانی که سردار محمدعلی‌خان، برادر سردار درویش‌خان بلوچ و شاه‌گل نام سبیلی با جمعی سیستانی مقتول شدند.

و مستوفی میرزا عبدالخالق خان مهاجر کابلی از قبل ایالت خراسان روانهٔ سیستان شد.

---

۱) فریمان نام محلی است در سرجام (حاشیهٔ مؤلّف).

مکافات عمل

در کرمانشهان شخص تفنگچی به عزم شکار رو به کوهی نهاد. در گشت و گذار خود به مغاره‌ای که کنام گرگی بود رسید و گرگ فرار اختیار نمود. تفنگچی داخل مغاره شد. هفت بچهٔ کوچک از گرگ دید. چشمهای آنها را کور کرد و مراجعت نموده تفصیل را به اهالی محل خود گفت و پس از چهار ماه رفت که ببیند بچه‌های گرگ چه شدند؟ وقتی نزدیک مغاره رسید گرگ‌زادگان به هوای آنکه مادرشان طعمه آورده یکدفعه از کنام بیرون آمدند. اسب تفنگچی رم برداشت و صاحبش را سخت به زمین انداخت. بچه گرگان دویده عوض طعمه او را خوردند. اسب بی‌صاحب به خانه برگشت. وقتی به ردجوئی او رفتند، جز استخوان و رخت پاره پارهٔ او چیزی ندیدند.

۱۳۱۷

تأسیس مدارس ملّی

سنهٔ ۱۳۱۷ هجری مطابق ۱۸۹۹ مسیحی، تأسیس مکاتب ملّیه در تهران و بعضی بلاد ایران خصوص در سنندج کردستان توسط علی‌اکبر خان صادق‌الملک که مکتب درستی بنا نهاد و شروع به تعلیم اطفال شد.

گرفتن جشنی برای میمنت آن اقدام به دارالخلافه در ۲۶ ماه ختم‌السنهٔ ماضیه.

وقایع دیگر سال ۱۳۱۷

مختصر شورش در طهران بر ضد مستخدمین بلژیکی.

وفات مرحوم صدیق‌الملک طاب ثراه از رجال معروف دولت علّیه.

سفر حاجی میرزا علی‌خان امین‌الدّوله با معین‌الملک به مکّهٔ معظمه و مدینهٔ منوّره و بیت‌المقدس.

میرزا نصرالله خان مشیرالدوله
وزیر خارجه

رفتن حاجی میرزا محسن خان مشیرالدّوله جهت معالجه به برلن پایتخت آلمان و نصب جناب میرزا نصراللهخان مشیرالملک به وزارت جلیلهٔ خارجه که پس از چندی خبر وفات مشیرالدوله رسید. و برحسب کفایت و آگاهی جناب معظمالیه ـ [نصراللهخان] ـ ملقب به مشیرالدوله شد. خداوند آن وزیر بی‌نظیر را از بلیات محفوظ دارد که در راه ملّت و دولت کمال صداقت را به خرج داده و می‌دهد.

نصب شدن جناب میرزا حسنعلی خان امیرنظام به ایالت کرمان و بلوچستان.

گرانی در طهران و آمدن غلّهٔ زیاد از روسیه که باعث رفاهیّت شد.

عید نوروز سلطانی و تحویل حمل در روز ۴شنبه ۱۹ ذیقعده اتفاق افتاد و روز پنجشنبه سلام عام بود.

آمدن شاهزادهٔ بلغارستانی به ایران

پرنس چارتورسکی[1] برادرزادهٔ پرنس کوبورغ امیر بلغارستان که به سیاحت اسلامبول رفته بود از راه ایران مراجعت کرده به طهران وارد و پذیرایی شد و نشانی از درجهٔ اول دولت، اعلیحضرت پادشاه ایران به او مرحمت فرمودند.

قرض ۷۵ ساله از روسیه

قرض این دولت مبلغ شصت میلیون فرانک که معادل بیست و چهار کرور تومان پول ایران است از بانک استقراضی روس مقیم ایران به فرع صدی پنج که تا مدّت هفتاد و پنج سال متدرجاً به قرار قسط بپردازد. و مرهون داشتن عایدی گمرکات ایران را

1) CZARTORVSKI;

سوای بنادر فارس عوض قرض که در صورت تأخیر ادارهٔ بانک به گمرکات، تحویلدار مخصوص از خود بگذارد.

استخدام بلژیکیها

مستخدم شدن مسیو نوزو[1] کاستین بلژیکی به وزارت و ریاست گمرکات دارالخلافه و خراسان با جمعی بلژیکیان که سال آتیه را باید شروع به دخالت و ریاست نمایند.

شرکت اسلامی اصفهان

افتتاح شرکت اسلامی در این شهر به حکم و تأیید حضرت والا ظل‌السلطان که یکی از غیرتمندان اول سلاطین‌زادگان اسلام است.

غلبهٔ حاجی چراغعلی خان نائب‌الحکومهٔ دزفول بر جمعیّت اعراب سارق که مشغول دستبرد بدان نواحی بودند.

منظّم داشتن نوّاب عین‌الدّوله لرستان را.

وقایع دیگر سال

مسافرت سفاین روس و آلمان و فرانسه به خلیج‌فارس و هیجان انگلیسها از این مطلب.

ظهور طاعون در بوشهر، که دولت به قلع آن مادّه اقدامات وافیه به خرج داد.

تعدی اهالی یزد به زردشتیان و فرمان همایونی به آسایش آنها صادر شدن.

1) NAUS, JOSEPH.

خیانتهای علی اشرف‌خان اعتمادالوزاره

خیانت میرزا علی اشرف‌خان اعتمادالوزاره و علی‌اکبرخان حشمت‌الملک به سرحد بلوچستان و سیستان که بسیاری اراضی که خاک متعلّق دولت را برای رشوهٔ انگلیسها واگذار شده‌اند.

ایضاً خیانت میرزا علی‌اشرف‌خان احتشام‌الوزاره در سر حد گنبد قابوس که صدمهٔ مآل آن خیانتها به ایران زیاد است.

طغیان تراکمهٔ یموت گرگان و رفتن ساعدالدوله سردار حکمران استرآباد به تنبیه آن طائفه و مالیات گرفتن و مراجعت نمودن.

یافتن چند خم طلای مسکوک در قصبهٔ اشرف طبرستان.

مأموریت محتشم نظام به استرآباد با عساکر زیاد.

اخبار خراسان

منصوب شدن جناب میرزا صدرای نجدالسلطنه به وزارت مالیه از قبل شاهزادهٔ اسعد والا رکن‌الدوله والی این مملکت.

اقدامات وافیهٔ علینقی میرزای عین‌الملک به آبادی قنوات اطراف سبزوار.

حرکت قونسول انگلیس از مشهد به طرف قوچان و رفتن به عشق‌آباد و معاودت به قوچان و رفتن به بجنورد و برگشتن به معدن فیروزه که همه جا عکس برداشته، از راه نیشابور به مشهد آمد.

انتقال کُلّ املاک سردار محمدخان قرائی به مؤلّف.

در محلّهٔ نوغان شهرت یافت که زنی شب عاشورا حنا بسته و سگ شده. روز چندین جمعیت به سیاحت می‌رفتند و مبلغی عاید اشخاص مخترع این مطلب گردید که سگ را حنا بسته و حنابند به پایش بسته بودند، یا غیر آن بوده!

العلم عندالله.

طغیان سارقین در حوالی ارض اقدس و راه تربت و سرخس که قراسواران‌باشی ضمناً در موافقت آنها مضایقه نداشت.

تراکمه

استعفای سید میرزا حسین خراسانی‌الاصل ملقب به «ایشان» از سرحدداری که سابق اسیر تراکمه بود و در ترکستان او را «وردی بای‌ایشان» می‌گفتند. و جمعیّت زیادی از طوایف تراکمه بعد از فتح آخال همراه خود به کوکلان نواحی بجنورد آورده تابع دولت ایران ساخت و سرحدداری را به او دادند. اما یارمحمدخان سردار حکمران بجنورد راضی نشد.

موقوف شدن شبیه درآوردن به تعزیه خانه‌های خراسان.

اتمام نهری که به سرخس ناصری توسط شاهزاده محمدحسین میرزای مهندس حفر شد و مثل طاحونه سرکوه دور از آب ماند و پنج هزار تومان پول دولت را بی‌جهت صرف کردند.

منازعۀ هراتیها و اعراب

جنگ دستۀ هراتی با دستۀ اعراب در لیلۀ سلخ صفر و مجروح شدن چند نفر از طرفین، که فردای آن شب مؤلّف با جناب نائب‌التولیه و گرامی فرزند مؤلّف به اصلاح گذرانیدم.

میزان عایدی تذکرۀ خراسان که هشت سال قبل پانصد تومان بود در این سال به بیست هزار تومان رسید.

نفوذ اجزاء سیاسی انگلیس به سیستان و مقیم شدن در آن نواحی به انواع وسایل و لطائف‌الحیل.

ورود جناب حاجی میرزا حسن آشتیانی اعلی‌الله مقامه از طهران به

خراسان محض زیارت در اواخر صفر، و مرحمت زیادی دربارهٔ فقرا نمودن.

متداول شدن سوخت زغال سنگ در مشهد به بعضی ادارات.

مسافرت کپیتان نائب قونسول انگلیس با جمعیتی به اندرخ و بام [و] صفی‌آباد و نیشابور و تربت.

در قریهٔ چهل حجرهٔ حوالی مشهد مسکوک طلای زیادی به خط کوفی و غیره در کنارهٔ جویبار محل رختشویی زنها یافتند که آقا میرزا حسین شجاع‌التّولیه معدودی را دست آورده نزد ایالت کبری برد. امّا آنچه مؤلّف تحقیق کرد گنجی پر از طلا قسمت نیکبختی شده بوده، برای رد گم کردن معدودی را کنار جویبار ریخته بود.

آمدن ساک[1] صاحب انگلیس در قهستان و اقامت چند روزه به قریهٔ درخش با جمعی اجزاء نظامی.

حرکت نوّاب رکن‌الدّوله با دستهٔ سوار و سربازی به گردش نواحی مشهد.

شورش اهالی سبزوار که به تدبیر نوّاب اسعد والا عین‌الملک (رکن‌الدولهٔ حالیه) دفع و رفع شد.

رسیدگی صدیق‌الدّوله به امور اوقاف آستانهٔ رضوی (ع) و قرارداد او بر اینکه عایدی هر نقطهٔ موقوفه به محلّ معیّنهٔ واقف آن برسد.

داخل شدن شصت نفر خادم و دربان به خدمات آستانه علاوه بر اجزاء سابق.

محجر کشیدن به دو طرف نهر خیابان مشهد از محاذی مقبرهٔ نادرشاه الی تخت داروغه که شش هزار تومان خرج سنگها و محجر تازه شد و به اندک مدّتی چوبهای آن را مسافرین و گدایان بردند.

جمع آمدن سی نفر سارق به کوه دال که سوار ابوابجمع شوکت‌الدوله در ماه جمادی‌الاول بر آنها حمله برده و شکست خوردند.

---

۱) کذا شاید پرسی سایکس

منصوب شدن جناب میرزا محمدحسین خان مستوفی به حکومت سبزوار.

اطلاع دادن یک نفر کرد از دفینه در کوه بین قوچان و دره‌جز به ایالت خراسان، و مأمور شدن شخص معتمدی بدان محل ـ بی‌اصل شدن این مطلب.

فرار ذوالفقارخان جمشیدی از پس کمر با چهل نفر همراهان خود به طرف هرات.

رنجش نصرت‌الملک از ایالت و به بهانهٔ شاهان گرماب از شهر خارج شدن و تعلّل در انجام اوامر ایالت نمودن و جمع کردن سوار زیای به اطراف خود، که پس از چند ماه به تهدید ایالت راضی به اطاعت شد.

حریق سخت در بجنورد به خانه و عمارات یارمحمدخان سهام‌الدوله واقع گردید و همه را سوخت.

ورود مسیو کاستین بلژیکی به خراسان و توهّم اهالی.

تعدی نواب جلال‌السلطان به رعایای تربت و بلوچ که به آن جهت عزل شد.

ورود جناب حاجی محمدکاظم ملک‌التّجار طهران به مشهد.

۱۳۱۸

سفر شاه به فرنگستان

سنه ۱۳۱۸ هجری مطابق ۱۹۰۰ مسیحی، مسافرت اعلیحضرت مظفرالدین شاه به فرنگستان جهت معالجهٔ درد مفاصل و ملاقات با سلاطین دول خارجه. و در هنگام عزیمت روز ۱۲ محرّم به شهر تبریز نزول اجلال و یک قبضه شمشیر جواهرنشان به حضرت اشرف والا ولیعهد اعطا فرمودند.

از غرّهٔ محرّم حضرات بلژیکی مستخدم ایران تحت ریاست مسیو نوز وزارت و ادارهٔ گمرکات را به تحت تصرّف خود آورده مشغول شدند.

گرانی ارزاق
تراشهٔ چوب مخلوط به نان

در عشر دوّم صفر از کردار گماشتگان حاجی غلامرضاخان آصف‌الدوله که حاکم شهر طهران بود نرخ ارزاق ترقی کرد، خصوص نان که به هم نمی‌رسید و آنچه میسّر می‌شد تراشهٔ چوب را با آرد آمیخته بودند و به مسلمانان می‌فروختند. لهذا مردم به هیجان آمده اجتماعی از زنان فقراء بر ضدّ آصف‌الدوله شد و بعد نزد علماء بلد به شکایت رفتند و دکاکین سایر کسبه را عنفاً بستند. تا تلگرافاً به اعلیحضرت همایونی در فرنگستان خبر رسید. از راه تدبیر اشاره به تغییر و تبدیل بعضی امنا فرمودند و بدان وسیله آرامی روی داد.

قدغن واردات

قدغن این دولت توسط مأمورین بلژیکی ورود اشیاء ناریه و آلات حربی و ادوات قورخانه و مسکوکات قدیمه و کتب و روزنامجات متشکّل و رنگ و جوهر خشک و تر را از سرحدّات به داخلهٔ ایران.

سرقت آثار باستانی تخت جمشید

فرنگیان که همه ساله از تخت جمشید اشیاء و احجار ممتاز بیرون آورده به طور سرقت می‌بردند در این سال نیز دو قطعه سنگ مثل جواهر گرانبها مخفیانه به دست آورده می‌بردند. وزارت جلیلهٔ خارجهٔ ایران توسّط شیرازیان از ماجرا مسبوق شده تلگرافی به کارگزار بوشهر در کشف و ممانعت سنگها فرمودند. مدحت‌الوزارهٔ کارگزار به تدابیر مخصوصی صندوقهایی که سنگها را دارا بود به انبار «افیس» یافت و از انگلیسها گرفته به شیراز فرستاد که هر سنگی یک صورت لخت مصفا داشت.

حکومت فارس مؤیدالدوله

نصب نوّاب اشرف والا ابوالفتح میرزای مؤیدالدّوله به ایالت فارس و ورود به مرکز حکومت در ۱۸ صفر و در ۲۵ کیفر شدن چند خون ناحق.

رفتار بلژیکیها و انگلیسها در ایران

بنیاد بدرفتاری امناء بلژیکی به اهالی در ورود و خروج مال‌التجاره و خیال شورش اهالی اصفهان و فارس که اعلیحضرت همایونی این تلگراف را محض اسکات اهالی از فرنگستان فرمود:

«ظلّ السلطان، میزان صد پنج صحّت ندارد و قراری که داده شده بهتر از سابق و صرفهٔ مال تجار است. مظفرالدین شاه»

و نیز صدراعظم به علماء اصفهان تلگراف مخصوصی در رفع اشتباه نمود.

تکمیل نفوذ انگلیسها به سرحدات و داخلهٔ سیستان و آمدن جنرال ترنج و بنای قلعه در نزدیکی شهر ناصری سیستان به نام ترنج‌آباد نهادن و آوردن چند نفر تجّار هندی و هنود و غیره به خراسان و ایجاد داک از مشهد به سیستان.

دیگر وقایع خراسان

شرارت ارامنه در سبزوار به اوایل ربیع‌الاوّل و مختصر شورشی که بعد از چند روز رفع شد.

مراجعت جناب ملک‌التّجار طهران از خراسان.

اخراج چند نفر از اعیان طهران را به بلاد اطراف که می‌گفتند در خیال آشوب‌اند، به قرار ذیل: معاون‌الدوله، قوام‌الدوله، معین دیوان و نصیر دیوان و

نصیرالدوله و جمعی دیگر.

حرکت نواب والا رکن‌الدوله از مشهد به طرف گل مکان.

طغیان بعضی تراکمهٔ یموت که علاءالدّوله به دفع آنها رفت و همه را تأدیب نمود.

آمدن حاجی امین‌السلطنه و مختارالسلطنه در ماه جمادی‌الثانیه به خراسان.

حرکت تمبل صاحب قونسول انگلیس از مشهد به طرف جام و قائنات و سیستان و مراجعت و رفتن او به فرنگستان.

آوردن پول سیاه مفضّضی توسط بانک انگلیس به خراسان و رواج نیافتن.

مأموریّت چند دسته سوار تیموری و غیره از خراسان به استرآباد.

افتتاح مدرسهٔ همّتیّه در مشهد که پس از چندی به هم خورد.

احضار جناب علیقلی خان مشاورالممالک از خراسان به ماه «یانور».

وقایع سومار

حملهٔ چند فوج پیاده و توپخانه و سواره سرحدی عثمانی به اراضی سومار متصرفی ایران و قتل جمعی مردان و عیال و اطفال زارعین تبعهٔ ایران که فرصت فرار نیافته بودند و سوختن خرمنهای حاصل حاضر آماده را در ماه جمادی‌الاول. والحق تعدی زیادی به اجازهٔ حکمران بغداد دربارهٔ زارعین سومار شد.

اخبار دیگر خراسان

تگرگ و سیل در خراسان.

میرزا ابوالقاسم نامی دکتر از دولت علّیه مأمور شد جهت تفتیش ناخوشی به هرات برود. وقتی به سرحدات رسید، ساخلویان افغان جواز ورود ندادند.

میرنصرالله‌خان پسر میر درویشعلی خان حاکم خواف قهراً[1] به هرات رفت و پس از چند ماهی مراجعت کرد.

اعلان مسیو کاستین بلژیک رئیس گمرک خراسان به تصویب مؤلّف در سرحدّات افغانستان که به عابرین تعدی نشود.

چاپار طهران را قلیچ نردینی بین راه خراسان به قتل رسانید.

در مشهد گاوی گوسالهٔ دو سر آورد. نزد ایالت و تولیت بردند.

به دهات قوچان شخصی علی‌خان نام برادر قلیچ آسیابان خود را ابوالحسن‌خان بن امیر حسین‌خان شجاع‌الدوله نامید و جمعی به او گرویدند، امّا دستگیر و مقتول شد. و حال آنکه صاحب آن نام چند سال قبل در طهران وفات یافته بود.

وفات والی اعظم خراسان حضرت والا محمدتقی میرزای رکن‌الدوله طاب ثراه، یوم سه‌شنبه ۱۵ شوال دو ساعت به غروب مانده از نوبهٔ غش به سن پنجاه و هفت سالگی و دفن آمدن در حریم مطهّر رضوی (ع).

نصب حضرت والا شاهزادهٔ والاتبار حاجی سلطان حسین میرزای نیّرالدوله به ایالت خراسان و سیستان که با خلف ارشد کامکار خود یوم یکشنبه بیستم شوّال سه ساعت به غروب مانده وارد ارض اقدس شدند.

در برجند[2] روز عید اضحی هنگام مراجعت توپها از خارج ـ که محض شلیک برده بودند ـ پای طفل ده ساله زیر عرّاده آمد و از آن صدمه مرد.

سفر شاه در فرنگستان

ورود اعلیحضرت شهریار ایران به برلن پایتخت آلمان و پذیرایی اعلیحضرت گلیوم[3] امپراتور آن دولت.

---

۱) یعنی قهر کرد. ۲) بیرجند.

3) WILHELM ویلهلم

ورود اعلیحضرت شاهنشاه ایران به پطرزبورغ در ۱۷ ژولیه که اعلیحضرت نیکلا امپراتور روس مراسم تشریفاتی را عالی فرمود؛ من‌جمله سان عساکر اردوی «کرانسوسیلو» در این مورد بود که به طور دفیله هفتاد و یک فوج پیاده نظام و پنجاه و هفت فوج سواره‌نظام و دویست و هفده عرّاده توپ، تحت ریاست افسری موسوم به گراندوک دالمین از حضور دو پادشاه عظیم‌الشان دولتین روس و ایران گذشتند.

بلژیک: ورود اعلیحضرت شاهنشاه ایران به شهر بروکسل پایتخت این دولت و پذیرایی شایان پادشاه بلژیک و شرفیاب شدن سلطان محمدشاه نوادهٔ مرحوم آقاخان محلاتی به تصویب صدراعظم در این شهر به حضور همایونی و مخلع شدن و ضیافت دادن در استاند به حضرت شهریاری و همراهان که معادل هزار لیره مخارج نمود.

ورود اعلیحضرت شاهنشاه ایران با نهایت جلال به اسلامبول در مراجعت از فرنگ و ملاقات با اعلیحضرت سلطان عثمانی و عهد مودّت خالصانه به اقتضای همکیشی بین آن دو پادشاه اعظم اسلام بسته شدن، که در واقع قران سعدین بود. لمؤلفه:

دو سلطان اقلیم دانشوری — که دارند هر یک به خود کشوری
یکی صاحب شام و روم و حلب — ز قسطنطنی تا عراق عرب
جهان‌بخش و سلطان کشورستان — که اسلامیان را بود قدردان
یکی صاحب تاج و تخت و نگین — مظفر شهنشاه ایران زمین
که بر چتر شاهیش طاق سپهر — نثار و کواکب هم از ماه و مهر
در آفاق آن هر دو را برتریست — یکی همچو ماه و یکی مشتریست
دو ظلّ خدا از پی گفتگو — نشستند در بزم هم رو به رو
ببستند بر روی اغیار در — غم دل بگفتند با یکدگر(!)
پس آنگه پی حفظ ناموس و دین — ببستند عهدی به رأی متین

دل از نــــور دیـــدار آراســتند   به پیمان ازان بـزم بـرخـواسـتند

پس از چـند مهمـانی شـایان سلطـانی و گـردش و سیـاحت فـراوان اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران روز ۱۷ اکتوبر از اسلامبول روانهٔ بوداپست شدند.

ورود اعلیحضرت مظفرالدین شاه به پاریس در ۱۵ صفر و پـذیرایـی دولت و ملّت فرانسه با نهایت احترام از آن اعلیحضرت.

ابتیاع نمودن شاهنشاه ایـران در پـاریس یک کـالسکهٔ خـودرو را کـه فرانسویان «آتم بایل»[1] و انگلیسان «متوکار»[2] می‌نامند.

اقامت چهل روزهٔ اعلیحضرت اقدس پادشاه ایران در شهر (کانترکسه ویل) برای معالجه و استعمال آب معدنی که بعد از آن به شهر پاریس تشریف آوردند. و روزی که از عمارت «اکسپوزیسیون» بـه سـمت مـنزل مـی‌رفتند شخصی از فرقهٔ انارشیست که شغلش نجّاری بود نزدیک کـالسکه آمـده بـا تفنگچهٔ ششلوله حمله‌ور به شخص همایونی گردید. وقتی دست او به کالسکه دراز شد میرزا علی‌اصغرخان صدراعظم و جنرال «پارن» مهماندار شاه و میرزا محمودخان وزیر دربار او را گرفته به پولیس شهر سپردند و درحقیقت خطر بزرگی دفع و رفع گردید.

۱۳۱۹
حاجی زین‌العابدین تقی اُف

در سنه ۱۳۱۹ هجری مطابق ۱۹۰۱ مسیحی، اقدامات جناب حاجی زین‌العابدین «تقی‌اف» از مسلمانان معروف قفقاز به ترقّی امور تجارت ایران و تشویق بعضی قوانین در فواید ملک و ملت از عین‌المال خود شدن. خداوند کاش چندین هزار نفر دیگر از مردمان به آن همت و فطرت در بلاد مسلمین علم سازد که مایهٔ افتخار عموم اسلامیان شوند.

1) AUTOMOBILE اتومبیل   2) MOTOR CAR موتورکار

قتل حاجی فتاح موصلی

حاجی فتاح نامی از اهل موصل تبعهٔ دولت عثمانی و محض تجارت به شیراز آمده بود محسن نام و ستارنام شکی (؟) از اتباع روس با او رفیق شده به طمع دارایی و دستمایه که داشته آن بیچاره را کشته و جسدش را قطعه‌قطعه کرده مثل عدل بار تجارتی می‌بندند و به یخدان می‌گذارند و به عنوان تغییر منزل مقارن غروب آفتاب توسط حمّال به سمت دروازهٔ قصابخانه حمل می‌کنند. بعد حمّال را مرخّص نموده جنازه را به چاه می‌اندازند. و بعد به اتاق او رفته وجوه نقدی که داشته می‌برند.

پس از چند روز شاگرد حاجی فتاح مقتول که پسر حاجی مهدی دلال اصفهانی بوده از واقعه پی برده به پدرش می‌گوید و بـه [اطلاع] حکومت می‌رسانند. دو نفر قاتل دستگیر و بروز مطلب می‌شود.

دیگر وقایع خراسان

عمود نامی از قریهٔ گرّاب سبزوار جهت هیزم به کوه رفته مفقود شد.

بنای کاروانسرایی از جناب حاجی محمدکاظم ملک‌التجار طهران توسط تقی‌خان معاون الایاله در خیابان علیای شهر مشهد مقدس که بنیاد آن نمایندهٔ مخارج زیاد بود.

ورود شعاع‌السلطنه به شیراز

ورود شاهزادهٔ اشرف ملک منصور میرزای شعاع‌السلطنه به شیراز جهت فرمانفرمایی و رعایا را گرامی داشتن و اقدام به بعضی آبادیها و تعمیرات فرمودن.

تگرگ سخت در سرخس ناصری سرحدّ خراسان به اواخر محرّم.

افتتاح مدرسهٔ مظفری در طهران و پذیرفتن اطفال سادات و فقرا را بدون

اجرت و مخارج که مصارف آنها از طرف اعلیحضرت شاهنشاه است.

دعوی درویش فتح الله درگوران

دعوی درویش فتح‌الله نامی در قریهٔ گوران کرمانشاهان به دیدن خواب جعلی و مقیم شدن به قدمگاه حضرت امام رضا علیه‌السلام که رفته‌رفته مردهای مفت‌خور دور او را گرفتند و صاحب ادّعای فوق‌العاده شد تا حرکاتش قابل تشویش و توجه دولت گردید. حسب‌الامر امناء دربار همایونی فوراً جناب اجل مجدالدّوله والی کرمانشاهان چند دسته عساکر سواره و پیاده را به دستگیری آن درویش فرستاد. قبل از ورود اردو بدان محلّ جناب حسین‌خان امیر تومان حاکم نقطهٔ مزبوره با شیرخان سنجابی به رسم طلایه مأمور محاصره و مواظب او شدند. مریدان بی‌نام و ننگ مفت‌خور تا این خبر را شنیدند هر کدام به سمتی گریختند ونوّه قلندر را تنها گذاشتند که به آسانی دستگیر و به قریهٔ کهواره فرستاده شد و روز چهاردهم صفر او را به کرمانشهان آوردند و از آنجا به طهران روانه داشتند.

در شهر سبزوار چند نفر مرد لباس زنانه برای انجام مقاصد خود پوشیده به کوچه و بازار گردش می‌کردند، تا بعضی شناخته و دستگیر شدند.

بندگلستان

بند گلستان سه فرسنگی مشهد که منفذش در میان تیره چاهی است و باید هنگام لزوم از میان آن چاه سوراخ ممرّ آب را بگشایند روز ۴شنبه ۲۳ ربیع‌الاوّل کربلایی محمد قلی‌نام و ملاحسین نامی از زارعین جهت افتتاح راه آب به آن چاه فرو شدند و چراغی برای هدایت همراه داشتند. ناگهان از میان چاه صدای مهیبی بلند شد و محترق گردید به طوری که کربلایی محمدقلی نام نیمه بریان و مُلاّحسین نیم‌سوخته گردید. حتی لباسهای بدن هر دو نفر آنها سوخت و صدمهٔ زیاد برایشان رسید و مدتی بستری شدند. جهت احتراق اینکه شورهٔ بسیاری از اثر

آب آهک در زمستان و تابستان به دیوار آن چاه ظاهر و منجمد شده بوده از آتش چراغ مشتعل گردیده. امّا مردم محل از روی وهم و قیاس چیزهای بی‌اصل زیاد می‌گفتند من‌جمله ارواح غیبیّه را بانی این وقایع می‌دانستند. والله اعلم.

تعداد مساجد

تعداد مساجد بلاد روی زمین که برای عبادت اسلامیان ساخته شده سوای مساجد دهات و کوهستان در این سال به یکصد و سی و دو هزار و چهارصد و پنجاه و شش باب رسید.

جراحات دیلمچی

در تسویهٔ طریق تپهٔ سلام که از جانب شریف‌آباد به مشهد مقدس می‌آید و بانی ساختن آن عندالله حضرت اشرف والا شاهزاده نیّرالدّوله دامت شوکته‌الوالا شدند سنگ عظیمی سد راه مسلمانان بود ناچار خواستند با دیلم نقبی در آن سنگ حفر کنند که با باروت انباشته آتش دهند شاید متلاشی شود. عبدالرحمان نامی دیلمچی نقبه کرد و باروت ریخت و با دیلم کوبید که ناگهان برقی از سنگ دیلم ظاهر شده دیلم و قطعات آن حجرالصوان را به هوا برد و جراحت بسیاری به بدن و صدمهٔ زیادی به چشم چپ دیلمچی رسید.

خلعت‌پوشی نیرالدوله

خلعت همایونی که زیبندهٔ قامت باسعادت حضرت والا شاهزادهٔ آزاده نیّرالدوله والی خراسان بود، در ۲۷ ربیع‌الاول توسط جناب امین حضور ورود فرمود و استقبال و مراسم خلعت‌پوشی در نهایت احترام به عمل آمد.

سیل بجنورد

در پنجم ربیع‌الثانی سیل عظیمی به شهر بجنورد رخ نمود که از صدمهٔ آن سیصد باب خانه و صد باب دکّان منهدم گردید و به خسارت‌یافتگان از همت سرکار سردار مفخّم حکمران محل هزار و چهارصد تومان وجه اعانه رسید.

ارفع‌الدوله سفیر در عثمانی

جناب اشرف پرنس ارفع‌الدّوله که مدتی است از همّت و کمال خود مایهٔ افتخار ایران و ایرانیان در بلاد خارجه شده در این ایّام از وزیرمختاری دربار دولت بهیّهٔ روس به طهران احضار و به مأموریت سفارت کبرای دولت علّیه ایران در اقامت اسلامبول منصوب آمد و جناب بندگان اجل آقای مشیرالملک به سمت وزیر مختاری سنت‌پطرزبورغ از دارالخلافه عازم شد؛ اندرین راه، مبارک سفرش باد و به خیر.

اخبار خراسان

قتل محمدنام ولد غلام علی نام گنابادی از اشرار معروف در برج باغی به قریهٔ (سپند) که مأمورین ایالت و اجزاء حکومت محل او را محاصره و هدف گلوله نمودند و عبدالله نام رفیق او را نیز دستگیر کردند.

زلزلهٔ شدیدی در تون به لیلهٔ ۴شنبه ۲۱ ربیع‌الثانی.

رفتن محمدناصرخان شجاع‌الدوله به سرکشی سرحدّات قوچان الی کیفان و [از] اسب افتادن در مراجعت که پایش شکست و بستری شد.

همدرین اوقات یهودیان ساکن مشهد که خود را موسوم به جدیدالاسلام داشته‌اند به توسّط یعقوب جهود پسر آقاجان کور بعضی تذکرهٔ تبعیّت و سند حمایت‌نامه از قونسولگری انگلیس گرفتند که شاید جواب مسلمین را به زور

انگلیسها بدهند و دین باطنی خود را ابراز دارند.

ورود جناب نصیرالملک شیرازی به سمت تولیت آستانهٔ مقدسهٔ رضوی (ع) به ارض اقدس در یوم جمعه ششم جمادی‌الآخره.

اجماع و حملهٔ تراکمهٔ یاغی گرگانی و یموت به قصد غارت قلعهٔ دشت و تصرف آن محل و محاصره داشتن که سهام‌الدّوله و شجاع‌الممالک با سوار و قزاق خود به یاغیان حمله برده آنها را پراکنده ساختند.

تگرگ [به وزن] ۳۱ مثقال در ماه ذیحجه به خیرآباد سرحد قوچان بارید.

۱۳۲۰

سیمکشی تلگراف بین سیستان و ارض اقدس

سنهٔ ۱۳۲۰ هجری مطابق ۱۹۰۲ مسیحی، کشیدن سیم تلگراف از ارض اقدس به طرف سیستان که شروع آن از ۲۴ ماه ذیحجهٔ ماضیه با حضور مجلسی در تلگرافخانه بود و شاهزادگان و رجال دولت علیه ایران و ژنرال قونسولهای روس و انگلیس نیز به صرف شربت دعوت داشتند و جناب میرزا محمدقلی خان منتخب‌الملک کارگزار با جناب خبیرالدوله مهماندار به وضع خوشی ترتیب مجلس را داده جواب نطق ژنرال پانافدین روس و ژنرال ترنج انگلیس را که تبریک گفتند ادا نمودند. مهندس سیم‌کشی نیز مسیو کیناز روسی بود.

ملک‌الشعرای صبوری مرحوم این فرد شعر را در مادهٔ تاریخ گفته:

ناگاه زان میانه یکی شد برون و گفت:

پیوست سیم عدل الٰهی به سیستان!

(۱۳۲۰)

و دیگر «مشکوة» شاعر گفته: نیمروز امروز شد آباد زین زنجیر عدل (۱۳۲۰)

اخبار خراسان

افتتاح بانک مرابحهٔ روسی در خراسان به ماه صفر.

حملهٔ سهام‌الدوله به سواران تراکمهٔ یاغی که به قصد دستبرد آمده بودند و با خسارت زیادی شکست خوردند.

خریدن کشتی مظفری

مسافرت اعلیحضرت (مظفرالدّین شاه خلدالله ملکه) با ۳۴ نفر رجال دولت و ملتزمین رکاب خود از راه قفقاز و روسیه به طرف فرنگستان و ابتیاع کشتی مظفری

انجام فتوحات عساکر ایران تحت ریاست جناب علاءالملک در بلوچستان و خراب نمودن قلاع محکمه کوهک غلام محمدخان و قلعهٔ شاه‌جهان بلوچ و سایرین را مثل شتیان و سرجو.

اقدام حکومت بجنورد به موقوف بودن تریاك کشی در قلمرو خود.

در لیلهٔ ۱۵ جمادی‌الثانی به خراسان از همت بلند نواب اسعد کامگار شاهزاده نیرالدّوله جشن میلاد همایونی را خیلی باشکوه گرفتند. چون جناب نصیرالملک متولی‌باشی و جناب منتخب‌الملک کارگزار خراسان هم اقداماتی به تجمّل جشن ولینعمت خود داشتند و دعوت مفصّلی از اعیان داخله و اعضای خارجه [به] عمل آمد.

دیگر اخبار ایران

به قصاص رسیدن قاتلین دخترک مقتولهٔ کوچهٔ قاجاریه.

باران و سیل طوفان شدید در سراب تبریز که چندین خانه را ویران کرد.

مأمور شدن چهارصد نفر سرباز از فوج قرایی ابوابجمع شجیع‌الملک به سیستان، جهت سرحدداری ملک سیاه‌کوه و غیره که انگلیسها مضرب خیام و

مقام خود قرار داده‌اند و غصبیّت فعلیّهٔ آنها شرعاً ظاهر است.

مراجعت موکب مسعود سلطان ایران از فرنگستان به سرحد آستارا مطابق ۲۷ جمادی‌الآخره و جشن گرفتن عموم ایرانیان و ورود به دارالخلافه در ۲۲ رجب.

وقوع حریق در شهر رشت به شب ۴شنبه ۲۷ جمادی‌الثانیه.

تلف شدن سه طفل در قوچان از شخصی که زنش به حمّام رفته بود و طفلها را برای آنکه محفوظ بمانند در میان حوض خالی خانه با آجیل دو سه ساعته گذاشته بود و آن مرد بی‌خبر از کوچه آب را به منزل خود رها کرده بود.

طغیان سارقین و اشرار بختیاری در راه یزد خصوص در پُشتکوه.

عین‌الشرف قنات آب میرزاست که شاهزادهٔ آزادهٔ والاتبار والی مملکت مدار نیّرالدوله به آستان مقدس سلطان ملایک پاسبان امام‌العالمین حضرت رضا علیه‌السلام وقف و جاری به صحن مطهّر نمود و اکنون مایهٔ آسایش زایرین و طلاب و اهالی است.

قتل غلام حسنعلی از الواط کبار مشهد در شب هشتم شوّال به خانهٔ حاجی محمد مهدی نام که سایر میهمان او مقتول مشارالیه را هدف گلوله قرار دادند.

سرمای سخت به خراسان در ۲۳ شوّال.

دایر شدن چراغ الکتریکی تقدیم همایونی به آستان رضوی (ع) توسط جناب حاجی محمد باقر آقا رضایوف از معاریف و ادباء زمان.

ورود کشتی مظفّری جدیدالابتیاع دولت به بوشهر.

وفات محمدناصرخان شجاع‌الدولهٔ قوچانی که از کثرت آلایش مسکّرات در مدّت عمر فرقی بین محرّم و نوروز نگذاشت.

گویند که در باغ بهار آمد و دی رفت
او هیچ ندانست که کی آمد و کی رفت

توسّل صبیهٔ فالج حاجی مُلاّ آقابزرگ مجتهد تهرانی به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و شفا یافتن در یک شب پس از چند سال مأیوسی.

آتش گرفتن میدان چوب‌فروشی شهر تبریز در ۲۳ جمادی‌الاولی که پنجاه هزار تومان خسارت وارد آورد.

خرابی زیاد در مزارع و راههای رشت از باران.

زلزلهٔ سخت در بندرعباس و خرابی اغلب اماکن که تا چند شبانه‌روز مسلسل زمین‌لرزه بود و خسارت زیادی به اهالی رسید و این وقایع در جزیرهٔ قشم نیز رخ داده است. اما در بندرعباس جز یک دختری زیر آوار نماند، مابقی مردم از لطف خدا ایمن ماندند.

ظهور اغتشاش اهالی کرمان و خونریزی از یکدیگر.

شرکت پرنس ارفع در جشن تاجگذاری پادشاه اسپانیا

جشن تاجگذاری آلفونس سیزدهم پادشاه اسپانیول که نمایندگان تمام دول به تبریک و تهنیت جشن او حاضر بودند در یوم پنجشنبه ۶ صفر و ۱۹ مه ماه فرنگی.

و از طرف دولت علیه ایران جناب پرنس ارفع‌الدوله که از رجال کافی و باهمت روزگار است مأمور تبریک به تاجگذاری آلفونس سیزدهم گردید و چون به قواعد حروف تهجی، محل ایستادن و نشستن نمایندگان دول را تعیین داشته بودند، جناب پرنس ارفع‌الدّوله مقدم بر همه اتفاق افتاد. یعنی نمایندگان آلمان و انگلیس شخصیت معزّی‌الیه را نداشتند که مصّدر واقع شوند.

شاه ایران در اروپا

ورود اعلیحضرت پادشاه ایران به پرتسموث شهر معتبر انگلیس جهت بازدید امپراتور آن دولت در ۲۳ جمادی‌الاولی و استقبال آمدن پادشاه انگستان با کشتی

مخصوص و پذیرایی نمودن از وارد معظم و شهر و کشتیها را به بیارق ایرانی زینت دادن.

ورود اعلیحضرت پادشاه ایران به پاریس در ۲۷ جمادی‌الاولی و پذیرایی شایان از دولت و ملّت فرانسه دیدن.

آمدن خدیو مصر حلمی پاشا در این مملکت به دیدن اعلیحضرت مظفرالدین شاه.

۱۳۲۱

وقایع سال ۱۳۲۱ هجری

سنهٔ ۱۳۲۱ هجری مطابق ۱۹۰۳ مسیحی، بلوای طلاب مدرسهٔ محمدیهٔ طهران بر ضد جناب آقا سید عبدالله پیشنماز ـ کثرالله امثاله ـ و گرفتار نمودن چهارده نفر شورشیان را حکومت طهران و فرستادن به اردبیل.

فوت جناب شریعتمدار حاجی میرزا زین‌العابدین امام جمعهٔ طهران ـ اعلی‌الله مقامه ـ در سنّ شصت سالگی که باعث تأسف رجال دولت و بزرگان ملّت ایران شد.

مأمور شدن یک نفر مهندس اروپایی به بازدید صحرای عربستان که باید از رود کازرون مشروب شود به حکم اعلیحضرت شاهنشاه ایران.

منازعهٔ افاغنهٔ ایلات با رعایای سیستان به تحریک انگلیس که فوراً به بهانهٔ اصلاح ذات‌البین کمسیون خود را بدان محل آوردند.

اغتشاش در مشهد

بلوای بی‌جهت اغلب اهالی مشهد بر ضدّ ایالت کبری ـ نیّرالدوله ـ به دستورالعمل چند نفر اعیان که عداوت سابقه با شاهزادهٔ معظم‌الیه داشتند و به گرانی نان اقدام نموده به تحریک اهالی پرداختند و چندین زن را به فساد واداشتند، در ماه صفر. و آن اغتشاش مایهٔ خسارت زیاد به ملّت و دولت و ایالت شد. من‌جمله قحطی نان

که به درب هر دکان خبّازی یک نفر آخوند گذاشته بودند از برای نظم. ولی بیچاره‌های طلبه که درسی جز «ضَرَبَ» نخوانده و داخل در ظَلَمه نبوده و نیستند، با چه قوهٔ جبریّه می‌توانستند شورش قحطی را منظم سازند؟

غارت خانهٔ رکن‌التولیه

لهذا بازار آشفته بود و هنگامهٔ غریبی روی داد. تا به اشارهٔ مفسدین اوّل به خانه و منازل یوسف‌خان بیگلربیگی و بعد به خانهٔ جناب نقیب‌الاشراف رکن‌التولیهٔ سرکشیک ریخته اسباب و اموال دفینهٔ آن سیّد جلیل را به تاراج بردند و گندم و جو و آلات حدیده و خشبیه و مسینه وغیره که از چندین سال ذخیره داشت همه به یغما رفت و مردمان بیرحم درختان گل و گلدانهای مرتب را برهم شکسته، بدتر از غیردین به خرابی ابنیه و عمارات او جدّ و جهد داشتند و همچنان در خانهٔ بیگلربیگی ابواب و پنجره‌ها و اسبابهای قطعه و فرشهای رنگین و اشجار و گل و مل زیادی شکسته و سوخته و تاراج نمودند. و در پیشاپیش بلوائیان آدم نامی که بشود شناخت نبود. مگر چند نفر تریاکی آسمان جُل و انبوهی از مردمان متفرّقه هر طایفه و هر صنف. ایالت که آنها را خیره دید در گذرهای ارگ توپخانه‌ها و سرباز مهیا کرده به جمع‌آوری استعداد جزئی پرداخت. علاوه بر افواج ساخلو شهر دستجات سواران قوچان و دره‌جز و سایر نواحی خراسان را احضار نموده در ظرف یک هفته هشت‌هزار قشون و ایلجاری پیاده و سواره در ارگ فراهم آورده مخارج عموم آنها را متحمّل شد.

از این طرف شورشیان به واهمه افتاده اغلب متفرّق شدند تا جمعی از روضه‌خوانان عساکر حسینی را همان اشخاصی که طرف بودند به مواعید چندی در قیل و قال واداشتند. از آنجایی که صنف مزبور را سلطانی قوی و آقایی مقتدر است قوام و دوام در اغتشاش و هیاهو دادند تا رجال دولت علیه برای خوشنودی خاطر رعیّت صرف‌نظر از زحمات و خسارات ایالت فرموده

اقدام به امنیّت داشتند.

هم در آن وقت والی والاتبار معظّم که طرف شدن را با ملّت بی‌ثمر دانسته بود تلگرافاً از فرمانفرمایی استعفا داده، پس از چند روز روانهٔ طهران شد.

نصب حضرت اشرف والا شاهزاده علینقی میرزای رکن‌الدّوله به ایالت خراسان و ورود نوّاب معظم‌الیه به ارض اقدس قبل از ظهر یکشنبه غرّهٔ جمادی الاولی و استقبال شایان و شادمانی اهالی در ورود آن والی والاتبار.

عید رمضان آمد و ماه رمضان رفت

صد شکر که این آمد و صد حیف که آن رفت

بچه دزدی یهودیان مشهد

هم در آن روز که اهالی پیشواز رفته بودند و کوچه‌های شهر خلوت بود یعقوب یهودی پسر آقاجان کور و دو سه نفر از یهودیان معروف مشهد به اطلاع پسران حاجی عبدالرّحمان کبیر طفل هشت سالهٔ مسلمانی را از کوچه گرفته به منازل محکمهٔ خود برده به رسم همه ساله که عموم ملّت یهودی دارند و باید به هر شهر یک مسلمان‌زاده را محمّدی نموده خونش را بریزند از راه عداوت مطابق دستورالعمل ملّتی خود آن طفل بی‌گناه را کشتند.

کدخدای محل و جمعی از اجزاء ادارهٔ نظمیه و مردمان دیگر این مطلب را دانسته و با رؤسای یهودیها گفتگو کردند. آنها هم به هر تدبیر بود مهر خموشی به لب و دهان کدخدا و سایر آگاهان زده نگذاشتند واقعه به ایالت و اولیای دولت برسد. تا بسیاری مردم از آه و نالهٔ مادر و پدر آن طفل مقتول محمدی شده به خیال تلافی برآمدند. تا آن وقت یهودیها شخص شبیه‌العلمائی را به خود مربّی قرار داده به زور رشوه کاغذی گرفتند که آه و نالهٔ آن طفل مقتول را در منزل یهودیها هر که شنیده اشتباه و قیل و قال عروس نابالغی بوده که داماد

قصد تصرف او را داشته و او نمی‌گذاشته! شخصی در جواب گفت: پس آن طفل زن و مرد زوّار از میان کوچهٔ این محلّ یهودیها چه شده؟ گفتند: ممکن است عقاب از آسمان آمده او را برداشته باشد یا در چاههای آب باران افتاده مفقودالاثر شده باشد.

با وصف این حال کسی پیدا نشد که از این مطلب عقبگیری نماید و عذر یهودیان را نپذیرد. زیرا که نه آنطور عروس و دامادی میان آنها بوده و نه آنها دختران نابالغ خود را به شوهر می‌دهند که برداشته نتوانند! «و آنگاه نالهٔ مرغ گرفتار نشانی دارد». عجز و زاری طفل مسلمان گرفتار دست یهودیان البته اثر مخصوصی داشت که مستمعین تأسّف داشتند.

پس به هر شهری که احتمال دو نفر یهودی باشد زینهار اطفال کوچک مسلمین نباید بی‌پرستار به کوچه و بازار بروند.

مهیّا نمودن جناب حاجی سیف‌الدّوله اردوی قشون منظّمی را در نقطهٔ حیدرآباد سرحد استرآباد.

ورود سفاین انگلیسی به بحرین و ضبط متصرفات ایران

ورود سفاین جنگی انگلیس به قصد ضبط متصرّفات ایران در بحرین به تاریخ ۲۳ فورال که تمام علماء و جناب آقاشیخ علی رئیس روحانی اهالی فرار اختیار کردند. و عساکر انگلیس از کشتیها بیرون آمده داخل شهر شدند و به تاراج اموال و بی‌ناموسی بسیار اقدام نمودند و از این مطلب غبار غمی بر دل مسلمانان آن سامان تا قیامت گذارده شد و سایر مؤمنین ایران نیز به عصبیّت مذهبی خود را با آن برادران دینی غم شریک دانسته اظهار همدردی داشته و دارند. شاید خداوند فرصتی بدهد که تلافی آن حرکات انگلیسها از ملّت حنیف اسلام به ظهور رسد. القصه تهدید سفاین و تعدی عساکر انگلیس در بحرین به حدّی شد که احدی از ملّت یا اجزاء دولت علّیهٔ ایران رهایی از

چنگال ظلم نداشتند و آن محل در قبضهٔ اقدار انگلیسها باقی ماند.

اختتام کار بلوچستان

اختتام کار بلوچستان و تفریق مأمورین دولتین ایران و انگلیس در چاه بهار که مأمورین انگلیس به مکران [رفتند] و اعتلاءالدوله با کشتی پرس‌پلیس به طرف عربستان رفت و شاهزادهٔ حکمران نیز به جانب بمپور شتافت.

۱۳۲۲

اعیان کشور در حضور شاه

سنهٔ ۱۳۲۲ هجری مطابق ۱۹۰۴ مسیحی، صدور فرمان اعلیحضرت اقدس مظفرالدین شاه خلدالله ملکه و دولته به احضار عموم حکام و شهزادگان عظام و ولات والامقام ممالک ایران در پیشگاه همایون که روز ۲شنبه ۲۲ محرّم، حسب‌الامر، همهٔ آنها از مسافات بعیدهٔ دور و نزدیک به باغ دوشان‌تپه حضور به هم‌رسانیده در سلام خاص شرف اندوز گردیدند و مخاطب به الطاف شاهانه و نطق خسروانه و اوامر ملوکانه در اصلاح امور لشکری و کشوری و تنظیمات مملکتی و ملّتی شدند.

بتهد مامقانی در مشهد

ورود جناب مستطاب حجّت‌الاسلام آقای حاجی میرزا حسن مجتهد مماقانی جهت زیارت به ارض اقدس رضوی (ع) در ماه جمادی‌الاولی که در مسجد گوهرشاد هنگام ادای نماز اغلب اوقات تعداد مقتدیان به بیست هزار نفر می‌رسید و مکبّر متعدد در بین صفوف جمعیت روی منبرها برای اعلان تکبیر حاضر بودند.

دیگر وقایع سال ۱۳۲۲

ارسال داشتن اعلیحضرت شاهنشاه ایران یک قطعه نشان تمثال همایون خود را به حضرت والا خدیو مصر، به تصویب جناب ارفع‌الدوله که توسط بقاءالسلطنه[1] جنرال قونسول ایران مقیم مصر رسید.

شیوع وبائی به طهران و مضافات.

فوت جناب حاجی میرزا مهدی مجتهد از اجلّهٔ فقهاء اعلی‌الله مقامه به مرض سکته در مراجعت از آذربایجان روز هفدهم ربیع‌الاول.

نصب حضرت والا رکن‌الدّوله به حکمرانی کرمان و بلوچستان و به دفع اشرار و اسفندیارخان بلوچ یاغی کوشیدن.

فوت آقای شرفیانی[2] اعلی‌الله مقامه در ماه صیام که به تمام ایران و عتبات تعزیه گرفتند.

مختصر حریقی در منازل انزلی.

شیوع وبایی در گیلان به ماه رجب.

یاغی شدن محمدجعفرخان ولد حاجی رستم خان لاری در قلعهٔ فداغ لار بر ضدّ عموی خود حاجی علیقلی خان که محمدحسن خان و میرزا حسنعلی خان پسر عموهای او با دو عرّاده توپ به دفع مشارالیه رفتند.

اخبار خراسان

آمدن نواب اسعد والا امیرخان سردار سپهسالار ایران به خراسان و فرود آمدن به منزل جناب نائب‌التولیه و سان سپاه را دیدن. در این سفر میمنت اثر جناب نصیر دفتر و جناب آجودانباشی نیز همراه بودند و خوانین خراسان که نوکری آنها اسمی بود، و رسمی نبود بعضی به زحمتها اسبهای تجّار و کسبه را به سان حاضر

۱) اصل: بقاءالسلطنه؛ ۲) (= شربیانی)

نموده داغدار ساختند و برخی از خود مبلغها متضرّر شدند تا اسباب سان سوار آنها فراهم آمد و دخل سپه‌سالار از وجه نقد و اسب و مثال و فیروزه و قالیچه و اجناس متفرّقه یکصد و هشتادهزار تومان شد.

صدراعظمی عین‌الدوله

نصب حضرت والا شاهزاده سلطان عبدالمجید میرزای عین‌الدوله در قصر صاحبقرانیّه و روز ۱۴ جمادی‌الثانیه ـ جشن میلاد همایونی به لقب نبیل صدارت عظمی که در خور شأن و مناسب رتبهٔ آن وجود محترم است؛ چون به بزرگی و کفایت و کاردانی معروف و در امور مملکت‌داری و حفظ حقوق شهریاری ساعی و جاهد است. خداوند پایدار و رعیت‌پرور و غریب‌نواز و دشمن‌گدازش فرماید.

شدّت سرما در شیراز که اشجار نارنج و غیره را صدمهٔ زیادی رسید.

استقبال حضرت والا شاهنشاهزاده شعاع‌السلطنه والی مملکت فارس از خلعت همایونی با مراسم شایان.

ورود حضرت مستطاب ثقةالاسلام آقای نجفی از اصفهان به طهران.

ورود و اقامت قونسول دولت بهیهٔ روس به بندرعباس که تا آن وقت قونسول نداشتند.

تگرگ سخت در مشهد مقدس که باعث واهمهٔ اهالی شد و بزرگترین آنها شش استار به وزن آمد. نظم:

هزار و سیصد و بیست و دو رفته از هجرت
به بیست و دوّم ثور و به بیست و چار صفر
تگرگ ریخت به‌هنگام عصر چون به و سیب
ز ابر تیره که برپا بـه طـوس شـد مـحشر
دراز و پهن و مدور بـه شکلهـای عـجیب
که هرکه دید بر آنهـا ز خـوف کـرد نـظر

شکست شیشهٔ الوان بس از در و اُرسی
به اقتضای صفر کاورد چنین بر سر
به یادگار نوشتم که عاقلان دانند
کند خدای به آسان دوکون زیر و زبر
نمونه‌ای ز قیامت به خلق داد نشان
که کس نبود در آن دم به فکر دخت و پسر
به این دو روزهٔ دنیا و عمر کوته خویش
خوش آنکه غرّه نباشند مردمان یکسر

بروز وبا در خراسان

بروز وبایی در خراسان و شهر مشهد از روز ۲۷ ربیع‌الثانی الی ۲۲ جمادی‌الثانیه که شدّت آن مرض به اهالی خراسان از دهم جمادی‌الاولی الی بیست و دوم بود. پس از آن به اغلب بلاد عالم سرایت نمود.

وفات نوّاب والا شاهزاده مهدیقلی میرزای سهام‌الملک متولّی‌باشی آستان قدس.

فوت میرزای صبوری ملک‌الشعرای خراسان و میرزای گوهری هروی رحمةالله علیهما و حاجی میرزا زین‌العابدین طبیب یزدی معروف. نظم، لمؤلّفه:

و بایی ندیدم بدان همهمه — که خلقی بمیرند از واهمه
ز پیر و جوان مردمان دلیر — همه بر گلو بسته طوقی ز سیر
یکی ساغر باده بشکسته بود — یکی باب میخانه را بسته بود
یکی توبه ز آوازهٔ نی نمود — یکی ترک از خوردن می‌نمود
یکی با تقدس خدا را شناخت — یکی زهد راعاریت پیشه ساخت
یکی سوخت اسباب عیش و قمار — یکی ماند از ترس مردن خمار

یکی تار و طنبور خود را شکست
یکی رشتهٔ حیله آورد دست
یکی پول تنزیل خیرات کرد
یکی سعیها در مبرّات کرد
یکی از خدا خواست عمر دراز
یکی رفت مسجد برای نماز
یکی بند تحت‌الحنک را گشود
یکی کفش نعلین در پا نمود
یکی شد به ییلاق از بیم جان
یکی مبتلا گشت و رفت از جهان
یکی رفت و اولاد خود را گذاشت
یکی چاره‌ای غیر مردن نداشت
بسی ماهرویان پُر ناز و قر
گرفتند بر خاک مدفن مقر(!)
گروهی پریچهره و شوخ و شنگ
نمودند مأوای خود گور تنگ
دل از کف‌ربایان زیباصنم
فتادند در بستر درد و غم
ز خوبان مهوش هزاران هزار
گرفتند خاک سیه در کنار

زلزلهٔ سخت در ترشیز که باعث خرابی و اتلاف نفوس زیادی شد.

فوت شاهزادهٔ والاتبار وجیه‌الله میرزای سپهسالار دولت علیّه ایران در عشر دویم ذیقعدةالحرام، مطابق ۱۸ ژانویه.

سیل بنیان‌کن در اهرم

روز ۲۶ رمضان در قصبهٔ اهرم بعد از امتداد ده ساعت باران رحمت خداوندی در حالتی که عموم سکنهٔ آنجا خُرّم و خوشحال به نظّارهٔ مزارع و بساتین خود مشغول و مسرورالبال[۱] بودند، ناگاه هول قیامت عظمی پیدا و نمونهٔ طامهٔ کبری هویدا گردید بغتةً سیلی بنیان‌کن به طوری خود را سیلان داد که طغیان رود نیل را طفلکِ گاهوارهٔ خود شمرده و عصیان دجله و سیلان فرات را کودکِ شیرخوار محسوب داشته در آن واحد امید و آرزوی ناس را به یاس مبدّل نموده و آن همه رحمت را به زحمت و نعمت نامتناهی را به عذاب و نقمت تغییر داده دیار اهرم

۱) به قیاس فارغ‌البال ساخته است.

را از شهر سبا آیتی و سیل عرم را از خود روایتی کرده. نه بر کودکان خوردسال رحمی نمود و نه از پیران، کهن‌سال تظلمی شنود. نوعروسان سرو قد را از حجلهٔ شادی ربوده به قعر بحر جای داده و دامادان ماه‌خد را از تخت ناز کشیده و سرشان را بر سنگ لحد نهاد. هر که و هرچه در محل عبور خود یافته بر او تاخته و تافته، در دیدهٔ حیات اهالی گل و لای فنا انباشته و در قرون بیشمار آثار قهر خود را در آن نواحی به یادگار گذاشته، انسان و دواب و اشجار و نقاط عدیده را تلف و نابود ساخت.

۱۳۲۳

وقایع سال ۱۳۲۳ هجری

سنه ۱۳۲۳ هجری مطابق ۱۹۰۵ مسیحی، حرکت اعلیحضرت شاهنشاه ایران از طهران به راه رشت و روسیه رو به جانب فرنگستان در اواخر آپرل و هشتم ژون.

وفات محمدحسین خان سردار مفخّم بختیاری.

اختراع توپ توسط مشهدی جعفر خیاط‌باشی

اختراع توپ تازه از حسن اهتمام و کفایت جناب آقا مشهدی جعفر خیاط‌باشی در تبریز که اقتباس آن را از حرکات ماکوی چرخ خیاطی نموده پس از زحمات زیاد و مخارج گزاف تکمیل کرده بود، توپی از کار درآورد که صنعت و هنر خود را به خلق نمودار کرد و کمال فطری و جوهر جبلّی خود را در انظار جلوه داد. توپ مذکور مسمّا به «مسلسل» و سریع‌الاطلاق است که به هر دقیقه هفتاد تیر پُر و خالی می‌شود و نشانه را به یک قاعده می‌زند، امّا به قدر قوّهٔ خود فنشگ آن توپ را از کارتوس دوازده نمره رولوور قرار داده بود که پس از تکمیل تعبیهٔ فشنگ بزرگ هم بشود. و همان توپ را هنگام مراجعت موکب همایون از فرنگستان به لحاظ اقدس پادشاهی رسانیدند.

شورش ضد ارامنه در خراسان

شورش خراسان بر ضد ارامنه در ۱۵ محرّم که عموم مسلمانان از واقعهٔ قفقازیّه باطناً مدّعی آن طائفه و بهانه‌جو بودند تا نوکر یکی از تجّار تبعهٔ روس مقیم کاروانسرای حاجی محمد ابراهیم گُلکار عیدگاهی میان کوچه به زن مسلمه سهواً خوش‌باش گفته و باب فتنه را مفتوح ساخت. سوای آن هم اهالی محل به واسطهٔ بعضی بناها در روی کوچه و اطراف آن کاروانسرا که به اجازهٔ دو سه نفر اعیان نهاده شده بود مهیّای شورش گردیده آن مطلب را بهانه قرار دادند. و در لیلهٔ نیمهٔ محرّم اقدام به تقاص نموده فردا صبح علم طغیان افراشتند.

جناب حاجی معاون‌التجّار خراسانی به خیال اینکه از انهدام بنای تازهٔ روی گذر دفع شورش خواهد شد امر به خرابی داد. اهالی به آن اکتفا نکرده اوّل مال‌التجارهٔ آن کاروانسرا را از قبیل پشم و پوست بُز و گوسفند و غیره به تاراج بردند و بسیاری را آتش زدند. بعد کاروانسرا را ویران کردند. از آنجا متوجّه دکاکین و مغازه و منازل ارامنه شدند. از ارامنه آنهایی که در سرای سلطانی و سرای امام جمعه اقامت و تجارت داشتند محفوظ ماندند و سایرین که در روی بازار و منازل نوّاب والا منتصرالملک سکنی [گرفتند] و اشیاء داشتند، اموال و اثقال همهٔ آنها با اسلحه و قورخانه که محرمانه دارا بودند به یغما رفت و خود ارامنه از اناث و ذکور به قونسولگری روس ملتجی شدند.

از طرف ایالت به تصویب جناب ناظم‌الملک کارگزار خراسان، میرزا محمدباقرخان یاور فوج چهارم تبریزی که کافی و کاردان بود با استعداد حربی و سرباز زیاد مأمور محافظت و حراست قونسولگری دولت بهیّه گردید و فتنه خوابید. پس از اینکه امر دولت علّیه به استرداد اموال ارامنه صادر شد شبها اهالی پوست و پشم و مال آنها را که برده بودند میان کوچه‌ها می‌ریختند و کدخدایان هر محل جمع‌آوری نموده به ادارهٔ نظمیّه می‌سپردند و در آخر

توسط کارگزاری تسلیم قونسولگری شد.

دیگر وقایع این سال

ایجاد چراغ الکتریکی در بسیاری منازل رشت و انقلاب هوا و شدت برودت در آن محل به ماه محرّم.

حرکت اردویی تحت حکم شاهزاده ظهیرالسلطان و نیز اردویی به ریاست اعتلاءالدّوله به طرف چاه‌بهار بلوچستان و گفتگو با رؤسای کمسیون انگلیس.

آمدن نشان مخصوص از طرف اعلیحضرت امپراتور روس به شاهزادهٔ والا عضدالسلطان فرمانفرمای رشت، و مسافرت شاهزادهٔ معظم‌الیه به انزلی محض سرکشی و تدارکات به ورود موکب همایونی.

وفات حضرت حجّت‌الاسلام شیخ‌العلماء آقای شیخ محمدحسن مامقانی اعلی‌الله مقامه در یوم شنبه هیجدهم محرّم‌الحرم ۱۳۲۳ به نجف اشرف و تعزیه‌داری به آن مرحوم در عتبات عالیات و ممالک عثمانی و کشور ایران به منتها درجه.

آمدن مهندسین هولاندی جهت بازدید سدّ اهواز به محمّره.

سفر فرنگ شاه

ورود موکب همایون پادشاهی هنگام مسافرت فرنگستان در انزلی و استدعای اهالی انجام بعضی مطالب سرحدّی و بحری را توسّط عرایض که امر همایونی به اصلاح هر یک از آنها و تعمیر گلوگاه دریا صادر شد. و کشتی مخصوص شهریاری با کشتی سالیان مال جناب حاجی زین‌العابدین تقی‌اف به مرداب انزلی تصادم کرد و صدمهٔ زیادی دید؛ امّا چون کشتی مقصر مال حاجی معزی‌الیه بود، معفو شد.

ورود جناب مستطاب ملاذ الانام حاجی میرزا زین‌العابدین معروف به

رئیس‌الطلاب در مراجعت [از] عتبات به ارض اقدس و خوشنودی اهالی که مطمئن به فتاوی حقّهٔ معظم‌الیه بوده و هستند.

اقدامات نوّاب اسعد والاتبار شاهنشاهزاده شعاع‌السلطنه در تنزّل قیمت نان به شهر شیراز که نظم دکاکین را از رؤسای محل خواست، در ماه صفر.

آمدن مهندس انگلیس و گردش و عکس برداشتن در شهر شوشتر که اهالی جهت آمدن و نصب بیارق علامت او را نداسته به هیجان آمده قصد بلوا کردند. تا اولیای دولت به دفع فتنه کوشیدند.

رفتن اعتلاءالدوله کارگزار عربستان از بندر چاه‌بهار بلوچستان توسط کشتی مظفری به مسقط و پذیرایی کامل و شلّیک امام مسقط در ورود معزّی‌الیه با تشریفات شایان روز ۱۴ صفر ۱۳۴۳.

رفتن اردوی دولت علیه ایران تحت ریاست سالار معظم به عربستان و محمره.

زلزلهٔ بندرعباس

در بندرعباس به یوم ۱۹ صفر زلزلهٔ غریبی روی داد، که در ظرف چهل دقیقه پنج دفعه حرکت زمین به طور سخت بود و بسیاری اماکن و مناره‌ها منهدم گردید؛ عجب‌تر اینکه کوه «گنو» واقعه در عقب بندرعباس دوصد زرع به زمین فرو رفت و پنجاه نفر از صدمهٔ او تلف شدند. در ۲۱ و ۲۳ نیز زلزله‌های پیاپی در آن نقطه رخ نمود. و خرابی زیاد بود. اهالی در مکانهای خشبی جاگرفتند.

مراجعت کرنیل ماکماهون با کمیسیون انگلیس از بلوچستان.

پریشان‌حالی اغلب ایل سرحدی قوچان و فرار شدن آنها به طرف آخال.

فوت صدیق‌الدوله در نجف اشرف به ماه ربیع‌الاول.

مختصر شرحی از خطرات و صدمات مؤلّف
در اواخر این سال

چون حقیر دوستی و آشنایی چندین ساله با جناب ناظم‌الملک دارم و معزّی‌الیه در این ایّام منصوب به کارگزاری تمام خراسان و سیستان بود محض رفع اتّهام و پیشرفت مقاصدی که در خدمات دولت منظور داشت دوستانه مؤلّف را به معاونت خود گماشت. با بصیرتی که دارا بودم اغلب امور دشوار را تصفیه نمودم؛ به طوری که خلاف و خیانتی در خدمات دولت و ملّت اسلام نباشد.

چند نفر مغرضین خراسان از قبیل اخوان صرّافان و شرکاء ایشان که خود را مالک رقاب بلد می‌دانند و کمیت ظلم و تعدّی می‌دوانند چون با مؤلف عداوت سابقه داشتند بنای رقابت را گذاشتند و ایالت خراسان را به اشتباهکاری مُدّعی مؤلف نمودند.

مقارن این حال فرمان همایونی رسید که یهودیان مقیم مشهد در تبعیّت کارگزاری باشند. این مطلب هم چون منافی با منافع والی بود و ریاست و مداخل خود صرّافان هم خیلی کاسته می‌شد چنان به خرج دادند که راپورت یهودی بودن و درخواست مجزّائی آن طائفه را مؤلف به آستان همایونی نموده؛

لهذا ایالت کُبریٰ با کمال سختی و تعدّی در صدد اتّهام و خرابی مؤلّف برآمد.

نخست آنچه املاک و طاحونه که در نواحی براشک و اطراف نهتهو و جانب تربت حیدریّه داشتم تماماً را بدون سند و جهت به غیر واگذار فرمود و احکام عدّوانه بر ضد مؤلف داد که حاصل زیادی از میان رفت.

پس از آن با هر که طرف محاسبه و معامله بودم دلیرانه حقوق مرا نگه می‌داشتند و جوابی نمی‌دادند. به ایالت تشکّی می‌نمودم، یا حکم دولت صادر می‌شد، آن وقت هم به طفره و اهمال و غرض می‌گذشت و احکام دولتی را هم جوابی جز تعدّی نبود. تا رفته رفته به اندک زمانی بیشتر دارایی مؤلّف از میان رفت.

هم در این روزها مجلس بحثی در بیان حال یهودیان مقیم مشهد اتفاق افتاد. مؤلّف و جمعی رفقا که بوی مسلمانی و آثار اسلام در طائفهٔ آنها ندیده بودیم و یقین در مسلمان شدن یکنفر از آنها نداشتیم گفتیم خوب است علمای ملّت یا رجال دولت طائفهٔ مذکور را مانع از ورود صحنین و آستانهٔ رضوی و مساجد اسلامیان باشند، و آنها را مثل سایر موسائیان تبعهٔ دول اسلام کافر دانسته امّا حامی و مربّی باشند و همه را در پناه خود دارند که از غیری بر آنها تعدی نشود. یا اگر دعوی اسلام می‌کنند، وصلت با مسلمانان نمایند و ذبح دست مسلمین را با قطعه‌ای از گوشت شتر بخورند که یقین بر مسلمانی آنها بشود؛ والّا به حمّام و مساجد و معابد اسلام داخل نشوند.

همان روز این خبر به خراسان انتشار یافت و یهودیهای محیل مضطرب حال نزد مؤلّف آمده رشوت تعهّد نمودند. امّا مؤلّف خلاف غیرت مسلمانی دانسته مثل بعضی فریفته نشدم و گفتم اقتضای تدیّن اسلامیان در مجلس مباحثه راست گفتن است. شما هم مثل شترمرغ مجهول‌الحال نباشید. بهتر است و الّا کسی به شما کار ندارد. چون یهودیها با حاجی عبدالرّحیم صرّاف رئیس خود مأیوس از فریب خوردن مؤلف شدند رفتند و چهارده نفر آنها مبلغی

گزاف انداز کرده توسط آن حاج نامسلمان تقدیم حضور ایالت داشتند [و] استدعای گرفتن و نفی بلد کردن مؤلف را کردند.

حقیر در آن ایّام از همه جا بی‌خبر به خانهٔ خود نشسته مشغول تألیف و تحریر کتاب بودم. روز سوم ذیحجّه طرف عصری ناگهان یکی از آشنایان تریاکی نامرد صفت معروف به بیک میرزای یاور فوج مخصوص از ندمای مؤلّف که با دستهٔ سربازان ابوالجمعی خود مستحفظ ارگ مشهد بود متوحشانه به منزل خارجی مؤلف ورود نموده عنوانش استفسار همراهی و امداد و نگهداری خود را از جانب مؤلّف بود.

من بیچارهٔ دهاتی هراتی به روّیهٔ غیرت و مردانگی مهیّای نگهداری و حمایت او شده دستورالعمل به پذیرایی دادم و با نوشتجات حاضر از حیات اندرون بیرون آمدم. دیدم همراهان یاور زیاداند. گفتم یمکن به حراستش آمده باشند. حال اگر چیزی بگوییم می‌گویند از مصارف و مخارج خود ملاحظه دارد. بدین خیال غفلت کردم. وقتی در وسط آنها رسیدم رفیق نامرد مدلّس گفت پیغامی محرمانه از ایالت به شما دارم. گفتم بگو. سر به گوشم نهاد و نجوایی کرد که نفهمیدم چه گفت.

در این بین همراهان او از اطراف یک دفعه ریختند و به مؤلف آویختند و متعاقب قریب دویست نفر جمعیّت دیگری که میان راه و کوچه حاضر کرده بودند، همه آمده مرا مثل منصور حلّاج که کشان‌کشان جانب دار بردند. با سرعت هرچه تمامتر می‌بردند. درصورتی که هر کدام وصله‌ای از دست و جیب و بغلم می‌ربودند. به آن حالت تا خانهٔ مظفّر نظام و از آن جا به میدان ارگ رفتیم. دیدم سوار و سرباز جهت تبعید مؤلف حاضر کرده‌اند بدون اینکه فرصت بدهند. در آن شب سرد و هوای زمستان و یخ و برف فراوان از دروازهٔ ارگ مؤلف را خارج ساخته، رو به جانب تربت حیدریه و عزم سیستان بردند.

آن شب چقدر قُلُق گرفتند؟ و چه تعدیها از مأمورین نامسلمان بیگلربیگی

و ایالت دیدم شرحش بسیار است. علاوه بر اینکه مرا مقصّر خطاب می‌کردند و به انواع وسایل پول می‌خواستند، زائرین و عابرین طریق را همان مأمورین عریان می‌نمودند و دارایی آنها را می‌ربودند.

القصّه فردا صبح دیدم درشکه با رئیس قرانسورانها از عقب می‌آید و آواز می‌دهد که مژده دارم. من هم گمان کردم رجال دولت علیه بیدار کار بوده تلگرافی فوراً به رهایی مؤلّف نموده‌اند. امّا وقتی نزدیک آمد گفت من مأمورم شما را به شهر برگردانم مشروط بر اینکه شما فلان مبلغ را به ایالت تقدیم نمایید و فلان سندی که در دست دارید به ما بسپارید و مصالحه‌نامه از تمام حقوقات خود بر ذمّهٔ[1] هرکس داشته باشید بدهید.

دیدم این شرایط تکالیف شاقّه است. بعضی را قبول نکرده با چند نفر مأمورین مقارن غروب روانهٔ راه شدیم و سایر مأمورها هرکدام حقّی گرفته به شهر مراجعت کردند و ما رفتیم. در آن شب تاریک باد و طوفان [بود] و برف فراوان بارید. تا به قریهٔ کل بقرا ورود نمودیم. نوّاب شجاع‌السلطان با سیّد افندی طاوسی متعاقب آمدند و مرا دیدند که به آن ترتیب گرفتارم و اسبابی همراه ندارم. باوجود آشنایی و رابطه هیچ‌یک به قلیان و سیگاری هم اظهار حیات نکردند. لذا این مطلب بر من خیلی ناگوار شد.

روز دیگر تدبیری کرده از چنگ مأمورین خود را نجات داده در بازهٔ عور[2] به تلگرافخانهٔ دولت وارد [شدم] و قصد تحصّن نمودم. چون تلگرافچی پسر وکیل‌التجار نیشابوری نامرد بود که سالها نزد مؤلف آمد و شد داشت و مؤلّف او را خیرخواه و نمکشناس خود می‌دانست. القصّه راپورت حالات خود را توسط جناب صدیق‌الحرم به خاکپای همایونی و اغلب اولیای دولت و علماء اعلم ملّت اطلاع دادم فوراً به وساطت و همراهی اقدام فرمودند و اسباب رهایی و آسایش مؤلف فراهم آمد و مجدداً پس از چند روزی به ارض اقدس

---

۱) اصل: ذمه ۲) معمولاً بازهٔ هور تلفظ می‌شود.

مراجعت کردم.

امّا صدمهٔ این سفر به مؤلف بیحساب بود. من‌جمله در ظرف دو هفته اقامت [در] آن تلگرافخانه که مأمورش سالهای دراز پول را به چشم خود ندیده بود و لفظ مداخل نشنیده بود تلافی مافات از بندهٔ مؤلّف نمود. به این معنی که قیمت هر عدد پیازی را سه قران و از تخم‌مرغ دانه‌ای هفت قران وجه نقد گرفت. لهذا علاوه بر آنچه یادبود احباب و وصول حبوبات در آن محل به مؤلف شد قریب دویست تومان نقد وجه انعام به او دادم. سوای دو سه ثوب خلعت و مخارج مأمورین و مخارج متفرقهٔ شهر و عرض راه[1] و مواعید و تعارف فوق‌العاده به گوشه و کنار که کُلًا چهار هزار تومان نقدمایه گذاشتم و بیست هزار تومان از کار خود عقب افتادم و ضررهای دیگر نیز دیدم. امّا غرامت تمام اینها را در یوم‌المیعاد که روز پنجاه هزار سال است از مدّعیان احمق و حکّام ظالم ناحق خواهانم. چون عوض همراهی و محبّت این همه صدمه و اذیت به مؤلّف روادار شدند. فقل الحمدلله الذی نجینا من القوم الظالمین.

۱۳۲۴

مختصری از وقایع سنه ۱۳۲۴ هجری

نصب مجدّد حضرت مستطاب اشرف‌والا نائب‌السلطنه امیرکبیر، پس از ده سال خانه‌نشینی به وزارت جنگ و به نظم سپاه پرداختن.

شورش در خراسان از اهالی بر ضد ملاکین ظالم که نان را ترقی می‌دادند و زد و خورد در اطراف آستانه با تیر و تفنگ و حمایت نمودن ایالت کبرا از حاجی معاون‌التجار که شورشیان قصد خانهٔ او را داشتند و نیز امداد افاغنه و تجّار هرات به حاجّ مذکور در جلوگیری بلوائیان و قتل چند نفری.

ورود جناب مشیرالسلطنه دام عمره و جناب موثق‌الملک از طهران به خراسان، محض زیارت.

---

۱) اصل: ارض راه

آوازهٔ طاعون به سیستان و مأموریّت صد سوار قزاق از طهران به حفظ‌الصحه.

سیل فراوان در نواحی خراسان که در قریهٔ فریمان بیست و دو نفر آدم تلف کرد. خداوند عاقبت امور عموم اسلامیان را به خیر مبدّل فرماید. □

فهرست اعلام

الف) اعلام تاریخی

پ

ت

ج

چ

ح

ن

ب) اعلام جغرافیایی

د

ر

از مجموعهٔ اسناد و مدارک تاریخی دوران قاجار

منتشر خواهد شد:

خاطرات نویسی ایرانیان، نوشتهٔ برت فراگنر، ترجمهٔ مجید جلیلوند

تجارت ایران در سال ۱۲۸۷، از مجموعهٔ اوراق و اسناد بازمانده از حاج محمد حسن امین الضرب، به کوشش دکتر اصغر مهدوی و ایرج افشار

سفرنامه‌های سهام‌الدوله شادلو بجنوردی، مرزدار ایران در دورهٔ ناصرالدین‌شاه، به کوشش قدرت‌الله روشنی زعفرانلو

قیمت:	با جلد شمیــز	۲۱۰۰ ریال
	با جلد زرکوب	۳۶۰۰ ریال

متنی که در کتاب حاضر از «مجموعهٔ اسناد و مدارک تاریخی دوران قاجار» می‌خوانید، ذکر اخبار و وقایع عصر ناصری و مظفری است از کتابی به نام *عین‌الوقایع*، تالیف مردی ادیب و شاعر از شهر هرات، که به سبب عدم توافق مشربی و سیاسی با حکام سرزمین خویش به ایران آمد و در مشهد سکنا گرفت. طبعاً دستیابی برآنچه او نوشته برای ما ارزشمندست، مخصوصاً از این لحاظ که بدانیم یک فاضل هراتی چگونه به قضایای ایران می‌نگریسته و کدام واقعه‌ها به چشم او شایستگی ثبت و ضبط داشته است.

در مقدمهٔ مصحح محترم کتاب، که همشهری مولف است، توضیح لازم دربارهٔ کتاب و مؤلف آن آمده است.

انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
(شرکت سهامی)